

س‌ال‌ال‌م‌ح‌م‌ر‌ال‌م‌ح‌ب‌

آموزش
رشد



۳۴

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برآورده ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

دوره نهم / شماره ۱ / پاییز ۱۳۹۰ / صفحه ۶۴
فصل نامه آموزشی، تطبیقی و اطلاع رسانی

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، صندوق پستی، ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵
تلفن دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۲۱۱۱۱
تلفن مستقیم: روزهای سه شنبه ۸۸۲-۵۷۷۱
پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۲-۱۴۸۲
مدیرمسئول: دفتر مجله، ۰۲۱/۱۱۴
وی‌کا: www.roshdmag.ir
goran@roshdmag.ir
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۲۲۱۱۵۵
شمارگان: ۱۲۵۰۰
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مدیرمسئول: محمد ناصری
سردبیر: دکتر سید محسن میر باقری
مدیر داخلی: یونس باقری
هیئت تحریریه: فریبا آنجمی، یونس باقری،
سید مهدی سیف، دکتر زهرا کاشانی‌ها، دکتر مجید معارف،
دکتر سید محسن میر باقری، سید محمد حسین میر باقری
و مسعود وکیل
طراح گرافیک: نوید اندروودی
ویراستار: کبری محمودی

۲ / سرمقاله

امام خمینی (ره) و آداب تلاوت / تهمینه بیزان پناه سامانی / ۴

سرمشق قرآنی توسعه / احمد بهرامی - محمد رضا بایا خانیان / ۸

الفبای خداجویی / جواد محدثی / ۱۳

سوگند و قسم در قرآن / گفت و گو / ۱۴

نگاهی گذرا به کتاب دینی و قرآن / مهدی یاقوتیان / ۱۸

دستگاههایی که فعالیت قرآنی دارند، کار آموزش و پرورش را تکمیل نمی‌کنند / گفت و گو / ۲۲

هرماه با لطایف قرآنی در کلاس درس / زهرا دانش نظری / ۲۸

مناظر ابراهیم (ع) با نمرود / مقصومه نعمتی پند کهن / ۳۰

معلمان را تغذیه فکری کنید / گفت و گو / ۳۴

شناخت نامه قرآن کریم / معرفی کتاب / ۴۱

اتفاق بدون حاشیه / علی تهمامی / ۴۲

تعلیم و تربیت بعد از برقراری ارتباط با دانش آموزان / علی تهمامی / ۴۳

قرآن و تحریم الکل / رضا بلبل وند / ۴۴

تعلیم توحید با روش تذکر / لیلا خدام / ۵۰

همکام با شما هرماه با دانش آموزان / خاطره / ۵۵

معرفی کتاب متداول‌وزیری علوم قرآنی / گفت و گو / ۵۶

رمز و رازهای موفقیت معلم دینی و قرآن / نسرین شعبانی / ۶۰

اسامی و مشخصات موسیقات عضو اتحادیه تشکل‌های قرآنی کشور / ۶۴

قابل توجه نویسنده‌گان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن، نوشهای و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به بوده معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. از این است در مطالب ارسائی موارد زیر رعایت شود:
چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداقل در ۱۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی نوشت ها و متابع کامل باید و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متنهای ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی و آنها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به بیوست آن، ارسال شود. نظر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر به، بیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان و دریک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تاپ شود. مطلب مندرج در مجله، الزاماً مبنی نظر دفتر انتشارات کمک آموزشی نیست و مسؤولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان، با خود نویسنده با مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش با رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و تأثیص مقاله‌های رسیده مجاز است.

لطفاً این پیشنهاد

سروقال

از سال‌ها قبل از سر اضطرار و کمبود دبیر به این کار مشغول شده‌اند، جبران کنند، اما متسافانه چنین نشد. آزمون‌های کتبی و مصاحبه‌های علمی حکایت از این دارد که تعدادی از آن‌ها، گرچه تحصیلات دانشگاهی را به پایان رسانده‌اند و عنوان کارشناسی رشته‌های معارف اسلامی را هم به همراه دارند، اما بعضاً حتی از شاغلان غیرمتخصص نیز بسی ناتوان‌تر هستند. با توجه به این شرایط و اهمیت خاصی که درس قرآن دارد، به منظور بهبود کیفیت تدریس این درس، طرح آموزش‌های تكمیلی (ضمن خدمت) دبیران قرآن به این شرح پیشنهاد می‌شود:

هدف

۱. نظر به اینکه اصلاح وضع علمی دانشجویان و کیفیت آموزشی دانشکده‌های الهیات و معارف اسلامی، در حدود اختیارات آموزش و پژوهش نیست و درنتیجه با وضع کنونی، فارغ‌التحصیلان رشته‌های مذکور فاقد توانایی کافی در عرصه‌های تدریس درس دینی و قرآن در سطح مطلوب هستند، هدف کلی این طرح، جبران کمبودهای یاد شده خواهد بود. همچنین، کلیه کسانی که با اجرای طرح‌های همانگ جذب وزارت آموزش و پژوهش می‌شوند، لزوماً در این مرکز به مدت یک یا دو ترم تحصیلی یا تابستانی به صورت فشرده تحت تعلیم قرار خواهد گرفت.

۲. دبیران فعلی درس دینی و قرآن که سال‌هast به تدریس این درس اشتغال دارند و به دلیل مشکلات زندگی و مهیا نبودن محیطی علمی و فکری و دور بودن از مراکز علمی، به یکنواختی و روزمرگی دچار شده‌اند و درس و بحث آن‌ها دیگر جاذبه‌ای برای دانش‌آموزان ندارد، باشرکت در دوره‌های آموزشی که این طرح پیش‌بینی می‌کند، تحرک و انگیزه‌ای قوی تر می‌یابند و با پژوهش‌های علمی و استادان گوناگون آشنا می‌شوند و درمجموع، توانایی علمی و معنوی و مهارتی آن‌ها بیشتر می‌شود.

شرایط بسیار مناسبی برای نشر فرهنگ قرآن کریم در میان تمام اقشار ملت و خصوصاً نسل جوان فراهم است. «وزارت آموزش و پژوهش» که به طور مستقیم این مسئولیت خطیر را در مقابل میلیون‌ها دانش‌آموز در سنین گوناگون بر دوش دارد، طبعاً باید امکانات لازم برای اجرای آن را نیز فراهم سازد.

بر دستاندرکاران تعلیم و تربیت پوشیده نیست، یکی از کانون‌های اصلی در گسترش و تعمیق افکار و باورهای قرآنی، همان کلاس درس قرآن است؛ جایی که دانش‌آموز در حساس‌ترین سال‌های زندگی خود، از نظر تکوین ارکان شخصیت، در آن به سر می‌برد و هر هفتاه باید ساعتی را به طور رسمی در آن حاضر باشد. درنتیجه، اگر محیط آموزش درس قرآن و به خصوص معلمان و مربیان این درس، واجد شرایط مطلوب باشند، نظرها و عمل‌ها از عهده انجام وظيفة خود برآیند، می‌توانند فضایی ایجاد کنند که به طور تدریجی، روحیه قرآنی و آداب و اعتقادات الهی، همراه با بینش و بصیرت - حداقل تا حدودی - در نسل کودک، نوجوان و جوان به وجود آید.

سهم معلم در پژوهش‌های مربوط

امروزه پژوهش‌های علمی سهم و اثر معلم را در تثبیت مفاهیم و هدایت فکری و علمی فراگیرندگان، بیش از پیش مورد تأکید قرار داده است. با وجود این، پژوهش‌ها و شواهد تجربی نشان می‌دهد، متسافانه شرایط موقفيت در انجام این وظيفه در تعدادی از ایشان فراهم نیست و آمار و ارقام فراوان، حکایت از بازدهی ضعیف این درس در نظام آموزشی کشور دارد.

امید این بود که فارغ‌التحصیلان جدید رشته‌های الهیات و فلسفه و معارف اسلامی که در فضای آموزشی بعد از انقلاب اسلامی تحصیل کرده‌اند، رفته رفته از گرد راه برسند و کاستی‌های تعدادی از دبیران به اصطلاح غیرمتخصص را که

الجلیل

۱. تهیه برنامه آموزشی، رسانه ها و متن آموزشی، نحوه تالیف کتب درسی و دفتر ارتقا خواهد بود.
۲. دوره های آموزشی تکمیلی به صورت شبانه روزی برگزار می شوند. این کار مزیت هایی دارد؛ از جمله:
- (الف) در مرکز شبانه روزی می توان با تمہیدات لازم، فضای تربیتی و معنوی مطلوبی فراهم کرد که در تربیت معنوی افراد تاثیر به سزایی دارد چیزی که متأسفانه در دانشکده های ما به علل گوناگون کم تر وجود دارد!
 - (ب) فرآگیرندگان در تمام ساعات شبانه روز در مرکز به سر می برسند و لذا برنامه های تکمیلی و کیفی و متنوعی را می توان برای آن ها پیش بینی کرد.
 - (ج) در مرکز شبانه روزی، امکان ارتباط فرآگیرندگان با هم بیشتر می شود. آن ها می توانند از تجربیات و دانش یکدیگر بهره مند شوند و با هم انس بیشتری پیدا کنند.
 - (د) نظر به این که مطالب عرضه شده در این دوره ها گاه بسیار عمیق خواهد بود، نیاز است که فرآگیرندگان به دسته های چندنفره تقسیم شوند، گروه های مباحثه تشکیل دهند و در ساعات فراغت به بحث پردازند. انجام این کارها تنها در یک مرکز شبانه روزی مقدور است که شbahat نزدیکی با شیوه های موفق حوزه های علمیه دارد.
 - (ه) در محیط شبانه روزی، چون فرآگیرندگان از فکر ایاب و ذهاب و عوامل مخل تفکر و تمرکز حواس آسوده هستند، زمینه تفهیم مطالب آماده تر است.
 - (و) شناسایی روحیه، منش و کردار فرآگیرندگان در محیط شبانه روزی بیشتر مقدور است و از این نظر، اهداف عالی تربیتی برگزاری دوره ها را بیشتر تامین می کند.
۳. تهیه برنامه آموزشی، رسانه ها و متن آموزشی، نحوه آموزش، تدارک استاد و مدرس، ارزشیابی و امور فوق برنامه، همگی به عهده هیئت علمی و با همکاری دفتر برنامه ریزی و اعضای آن منتخب مسئولان ذریط هستند، خواهد بود.
۴. کلیه امور مربوط به این مرکز، زیر نظر هیئت امنا که

۳. این طرح که می تواند در حکم بازوی پژوهشی و آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی قرار گیرد، در بخشی از فعالیت های خود، پژوهش های علمی را در زمینه های متنوع قرآنی و به خصوص نحوه تعلیم و آموزش آن ها به دبیران درس قرآن، و نیز چگونگی انتقال آن ها به کتاب های درسی، گسترش خواهد داد.

۴. یکی از مشکلات آموزش درس قرآن در مدارس کشور، هماهنگ نبودن معلمان این درس در اصول و مبانی نحوه ارایه دروس است؛ به طوری که در این وضعیت، بیش از هر چیز، سلیقه و معلومات قبلی و تمایلات دبیران تعیین کننده روش تدریس است. یکی از اهداف مهم طرح یاد شده این است که با برگزاری دوره های کوتاه مدت و مستمر، و تماس پیوسته با دبیران، نوعی وحدت رویه در آن ها ایجاد شود و نحوه تدریس این درس سامان بیشتری پیدا کند.

۵. در این طرح، دبیران شایسته تر و مستعدتر، به تدریج شناسایی می شوند و ضمن تشویق و تقدیر از خدمات آن ها، با ذل توجه بیشتر نسبت به این افراد، زمینه رشد بیشتر شان فراهم خواهد شد تا در آینده، افرادی شاخص و برجسته در سراسر کشور در اختیار آموزش قرآن جوانان قرار بگیرد. همچنین در مقابل، افرادی که واجد شایستگی و قابلیت لازم برای آموزش نیستند، شناسایی می شوند و برای اشتغال آن ها فکر دیگری خواهد شد.

۶. در این طرح، با برگزاری دوره های آموزش و آزمون های گوناگون که از شرکت کنندگان به عمل می آید، نهایتاً مدارکی با درجات مختلف برای شرکت کنندگان صادر خواهد شد که در حکم مجوزی معتبر برای تدریس درس قرآن محسوب می شود.

چگونگی اجرا

۱. برای اجرای این طرح لازم است دو مرکز شبانه روزی، یکی برای خواهران و دیگری برای برادران، با تمام امکانات لازم از نظر رفاهی و آموزشی و مالی، مهیا شود و در اختیار

اشاره

حضرت رسول اکرم(ص)

می فرمایند، «کسی که می خواهد خدا با او سخن
بگوید، قرآن بخواند.»

هم چنین می فرمایند، «بهترین شما کسی است که قرآن را می آموزد و
آن را آموزش می دهد.»

همان طور که می بینیم، یکی از وصایای رسول اکرم(ص) وصیت به تلاوت قرآن است و
فضیلت تلاوت و حفظ، حمل، تمسک، تعلم، مداومت و تدبیر در معانی و اسرار آن بیش از آن
است که به فهم قاصر ما بررسد و در این مبحث کوتاه بگنجد. ولی به قصد تقرب و بهرگمندی از آثار و
برکات تلاوت قرآن کریم، به بیان آداب تلاوت قرآن از دیدگاه حضرت امام(ره)، می پردازیم.

کلیدواژه‌ها: آداب تلاوت، ظاهری، باطنی، صلوات، استعاده

افق
هم‌لکها

امام خمینی(ره) و آداب تلاوت قرآن کریم

تهرمینه یزدان پناه سامانی
مدیر و دبیر دینی و قرآن منطقه ۱۳ تهران

بخش نخست



سرور نبود، کسی را راه به عبودیت حق و وصول به مقام قرب و معراج معرفت نبود. پس باید توجه داشت که رفیق و مصاحب راه معرفت، حضرت ختمی مرتبت^(ص) و معصومین از آئمه اطهار(ع) هستند و آن‌ها ولی نعمتان و ابزار نزول برکات حق و وسائل وصول هستند.^۶

۲. استعاذه

امام(ره) یکی از آداب قرائت قرآن را استعاذه به خداوند از شیطان رجیم بیان می‌کنند. یعنی قاری قرآن باید ابتدا از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد، چراکه شیطان در قرآن قسم یاد کرده است که: بر سر راه فرزندان آم قرار می‌گیرم و آن‌ها را از صراط مستقیم که همان مسیر کمال، هدایت و انسانیت است، دور می‌کنم. قاری قرآن باید برای بهره‌مندی از قرآن با تمام وجود از شیطان که قاطع طریق انسان‌هاست، به خدای رحمان پناه ببرد و با گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، ظاهراً و باطنًا از شیطان دوری کند و به الله پناه ببرد. الله محل امن چنین قاری قرآنی باید باشد.

امام (ره) می‌فرمایند: «خود این استعاذه، یعنی پناه بردن به خدا، آدابی دارد.»

الف) اخلاص

یکی از آداب استعاذه، اخلاص است. وقتی قلب انسان خالص و فقط متوجه کمال مطلق شد، آن وقت انوار جمال الهی که خداوند در طیت آدم به ودیعه نهاده است، در آینه قلبش ظهور می‌کند. سپس این خلوص از باطن به ظاهر اعمال او سراحت می‌کند. درنتیجه، چنین انسان خالصی خودش را در حصن خداوند قرار می‌دهد و تحت تربیت حضرت حق قرار می‌گیرد و از ولایت و سرپرستی شیطان مصون می‌شود. قاری خودش را از شیطان و جنودش دور می‌کند و تحت تصرف الله قرار می‌گیرد و از مکروه حیله شیطان رها می‌شود. باید توجه داشت که وقتی می‌گوییم: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، این محتوا در قلبمان خطور می‌کند.

ب) رسیدن به توحید افعالی

انسان مؤدب به آداب قرائت قرآن، باید قلب خود را متذکر این حقیقت بکند که مالک حقیقی خداوند است. نتیجه این تذکر آن می‌شود که چشم طمع از سایر موجودات می‌بندد و فقط خدا را قدرت مطلق می‌داند. «لامؤثر في الوجود الا الله» را باور می‌کند و فقط خدا را در وجود و هستی مؤثر می‌بیند. خانه قلب خودش را به صاحب خانه وامی گذارد و تمام امور را تحت قدرت خداوند می‌بیند. به این ترتیب، جایی برای وسوسه

«آداب تلاوت قرآن به دو دسته «آداب ظاهري» و «آداب باطنی» تقسیم می‌شوند. ظهارت ظاهري، وضو ساختن، پوشیدن جامه پاک و سفید، نشستن به سمت قبله و رعایت ترتیل از آداب ظاهري تلاوت هستند. بعضی از آداب تلاوت علاوه بر ظاهري، آداب باطنی را نیز شامل می‌شوند؛ مانند صلوت، استعاذه و بسمله.»

امام خمیني(ره) علاوه بر موارد فوق، آدابی باطنی را برای تلاوت مطلوب قرآن کریم عنوان کرده‌اند که در این مقاله به بررسی این موارد می‌پردازیم. در قرائت قرآن کریم مطلوب آن است که در قلب، صورت باطنی آن نقش بندد و از نظر عرفاین غایت حاصل نمی‌شود، آن جای‌گزین شود و از نظر عرفاین غایت حاصل نمی‌شود، مگر آن که آداب تلاوت لحاظ شود و توسط قاری رعایت گردد. مقصود از آداب، آن نیست که پیش قاریان متدالو شده است؛ به طوری که هم و غم قاری فقط به مخارج الفاظ و ادای حروف و رعایت تجوید معطوف شود، تاحدی که به غفلت از معنی و تفکر در آن بینجامد. این یکی از کیدهای شیطان است که انسان متعبد را تا آخر عمر به الفاظ قرآن سرگرم می‌کند و از سر نزول قرآن و از حقیقت معارف والا آن به کلی غافل می‌کند. تازه بعد از ۵ سال قرائت، معلوم می‌شود که از شدت تغليظ و تشدید در آن، از صورت کلام به کلی خارج شده و صورت غریبی پیدا کرده است، بلکه مقصود آدابی است که در شریعت مقدسه منظور شده است که عمدۀ آن‌ها تفکر و تدبیر و اعتبار به آیات آن است.

۱. صلوت

صلوات، نشانه محبت، مودت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است که قرآن آن را اجر رسالت پیامبر دانسته است. صلوات صیقل دهنده روح زنگار گرفته است^۱ و نفاق را از بین می‌برد.^۲ صلوات عاملی برای محو گناهان،^۳ وسیله‌ای برای گشایش درهای آسمان،^۴ سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان،^۵ و وسیله‌ای برای تقرب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست.^۶ خوش‌عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد.^۷

يا اهل بيته رسول الله حبكم
فرض من الله فى القرآن انزله
كفاكم من عظيم القدر انكم
من لم يصل فلا صله له

امام خمینی (قدس سرّه) در این باره می‌فرمایند: «از آداب مهم تلاوت قرآن، معرفت حرمت رسول اکرم(ص) است که بنده مومن باید به قلب بفهماند که اگر وجود نازنین آن



ج) مستعاذه به

باید به چه کسی پناه ببریم؟ وقتی دشمن را شناختیم و نسبت به خود هم شناخت پیدا کردیم، می‌گوییم «اعوذ بالله»، زیرا «الله» ملأا و پناهگاه سالکان است. چون این اسم جامع جمیع اسمای خداوند است و قاری قرآن در قلعه و دژ محکم الله خودش را از شر شیطان دور می‌کند.

د) مستعاذه له

غايت و هدف اين استعاذه چيست؟ اصل اين استعاذه برای انسان پناهبرنده مطلوب به ذات است. يعني اين مطلوب از سخن کمالات و سعادت است. وقتی قاری به خدا از شر شیطان پناه برد، و استعاذه واقعی برایش محقق شد، کمالاتی نظری سعادت‌های طبیعی، خرق عادات و کرامات، ... حاصل می‌شوند و غایت حقیقی وصول به مبدأ مطلق، جمال و کمال مطلق و آینه خداشن است.

در نتیجه، استعاذه حقیقی، جستن بالاترین، مهم‌ترین و پربارترین ادب باطنی تلاوت قرآن کریم است که نیل به آن می‌تواند بقیه آداب را با سرعت بیشتری محقق سازد و رعایت آن‌ها برای قاری حقیقی قرآن، راحت تر و سهل الوصول ترباشد.

قاری باید با تفکر در آیات شریفه، مراتب سلامت نفس و روح را تا منتهی‌الیه آن‌که نیل به حقیقت قلب سلیم است، به دست آورد

از این دشمن مشو غافل که ناگاه کمین بگشوده آید بر سر راه به دامش افتی و بدنام گردی چه بدنامی که دشمن کام گردی

شیطان و فریب‌کاری اش باقی نمی‌ماند.

ج) ایمان

خداوند می‌فرماید: «الله ولی الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور» [بقره ۲۵۷/۲]. یعنی سرپرستی و ولایت این‌گونه افراد را که اهل ایمان‌اند و برتر از عالمان‌اند، خدا خود برعهده می‌گیرد. در نتیجه این افراد را از گزند و فتنه شیطان دور نگه‌نمی‌دارد و از همه مراتب ظلمت که غفلت و جهالت از مصاديق آن است، رهایشان می‌کند. آن‌ها را از ظلمت معصیت، سرکشی، عصیان، خودبینی، خودپسندی و خودمحوری و بالآخره از همه رذایل اخلاقی به سوی نور، سعادت، بندگی، ایمان، خدابینی و خدامحوری می‌کشاند. وقتی که چنین انسانی به این مقام راه یافت، آن وقت به مقام «توکل» که یکی از شاخه‌های «ایمان» است، دست پیدا می‌کند. همه امور را به خداوند قادر متعال می‌سپارد و حالت انقطاع از خلق برایش حاصل می‌شود. در این صورت، استعاذه او حقیقت پیدا می‌کند و از شر شیطان و جنودش به سوی خداوند و قدرت مطلق پناه می‌برد و با تمام وجود می‌گوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم».

نتیجه آن که اخلاص در تمام مراتب‌ش، چه در مراتب عمل و چه در مراتب بالاتر، و در ک توحید فعلی- با مراتب- کسب ایمان- با مراتب- و رسیدن به مقام توکل، همه از آداب استعاذه است.

هم‌چنین، امام راحل(ره) برای استعاذه مفید چهار رکن را ذکر می‌کنند که عبارت‌اند از:

الف) مستعید (پناه برند)

مستعید کیست؟ انسان زاهد، ابعاد و ساحت‌های متفاوتی دارد. کدام ساحت انسان مستعید است؟ امام می‌فرمایند: «حقیقت انسان و جوهره انسان باید مستعید باشد.» در اربعین حدیث ایشان آمده است که: «انسان با عزم، جوهره انسانیتش شکوفا می‌شود. پس ما به صرف به دنیا آمدن و این رشد ظاهری، انسان- به تعبیر قرآن- نیستیم. اگر آن جوهره و حقیقت انسانی بیدار و متحقق شود، آن وقت مستعید می‌تواند پناه ببرد از شیطان به خدای بزرگ. به این ترتیب، تا وقتی که انسان گرفتار طبیعت و نفس است و به سیر و سلوک نپرداخته، نمی‌تواند مستعید باشد.»

ب) مستعاذه منه

ما باید از شر چه کسی پناه ببریم؟ امام می‌فرمایند: «این از شیطان است که به وسیله گشودن دامه‌های رنگارنگ بر سر راه انسان، اور ازال مسیر هدایت بازمی‌دارد و مانع طریق انسان می‌شود.»

۳. بسمله

يعنى آغاز کلام الهی بالفظ مقدس «بسم الله الرحمن الرحيم». مردم معمولاً هنگامی که می خواهند کاری را شروع کنند، آن را به نام شخصیت بر جسته ای افتتاح می کنند. به این منظور که آن کار به وسیله این عمل، فرخنده و میمون شود، یا برای این که یادبودی از آن شخصیت بزرگ باشد.

خداوند متعال نیز کلام بزرگ خود را به این روش آغاز کرده و آن را به نام نامی خود افتتاح فرموده است، تا معنای کلماتش به آن نام مربوط و نشانه ای از آن داشته باشد. ضمناً سرمشقی برای بندگان باشد تا کردار و گفتار خود را به نام مقدسش شروع کنند و اعمال آنها

نشانه ای از حق و هم
برای او بوده باشد و
به این وسیله، فنا و
نقاصان به آن راه نیابد.
زیرا به نام خداوندی
آغاز شده است که
زوال و نیستی به
دامان کبریای او دراز
نمی شود.^{۱۴}

هدف اصلی قرآن
کریم، هدایت و سوق
بشر به سعادت است.
روی همین اصل،
تمام سوره های قرآن
به جزء توبه که آن
هم دلیل خاص خود
را دارد با بسم الله آغاز
می شوند تا از آغاز
تا انجام، با موفقیت
و پیروزی و بدون
شکست انجام شود.^{۱۵}
حضرت امام (ره)
در آثار خویش در
مورود کلمه طيبة

**استعاده حقيقة جستن
بالاترین، مهم ترین و
پر بارترین ادب باطنی
تلاوت قرآن کریم است
که نیل به آن می تواند
بقيه آداب را با سرعت
بيشتري محقق سازد**

پی‌نوشت

۱. وسائل الشیعه، ج. ۴، ص. ۱۲۱۶.
۲. اصول کافی، ج. ۲، ص. ۴۹۲.
۳. بحار الانوار، ج. ۹۴، ص. ۵۴.
۴. وسائل الشیعه، ج. ۴، ص. ۱۲۲۰.
۵. مرآ العقول، ج. ۱۲، ص. ۱۰۹.
۶. بحار الانوار، ج. ۹۴، ص. ۶۳.
۷. وسائل الشیعه، ج. ۴، ص. ۱۲۱۶.
۸. اسرار الصلوه، ص. ۱۱۵.
۹. استعاده: يعني پناه گرفتن و شیطان عبارت از هر متمردی از انس و دوّاب (چهارپا...) و جان (جن) است.
۱۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج. ۱، ص. ۱۳.
۱۱. تفسیر نمونه، ج. ۱، ص. ۱۳.
۱۲. تفسیر سوره حمد، ص. ۴۰، شرح دعای سحر، ص. ۱۵۹، سرالصلوه، ص. ۸۸.
۱۳. شرح دعای سحر، ص. ۱۶۱ تا ۱۶۳.
۱۴. سیمای نماز در آثار علامه حسن زاده آملی، عباس عزیزی، ص. ۱۳۶.

منابع

۱. سرالصلوه. امام خمینی(ره). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س). ۱۳۸۷.
۲. امام در سنگر نماز، ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۷.
۳. قرآن باب معرفت الله (مجموعه بیانات و نوشهای امام خمینی(ره) درباره قرآن)، موسسه فرهنگی قد ولایت. ۱۳۷۴.
۴. تفسیر سوره حمد. امام خمینی(ره)، ترجمه علی اصغر ربانی خلخالی. هـ ۱۴۰۰.
۵. شرح دعای سحر. امام خمینی(ره). ترجمه سیداحمد فهري. انتشارات خیرخواه. ۱۳۵۹.
۶. فصلنامه بینات. سال يازدهم، شماره ۲. تابستان ۱۳۸۳.
۷. سیمای نماز در آثار علامه حسن زاده آملی. انتشارات نبوغ. چاپ دوم. ۱۳۸۷.

بسم الله اين گونه بيان داشته‌اند: «بسم الله در هر سوره غير از بسم الله در سوره ديگر است.»^{۱۶} که در هر سوره متعلق به خود آن سوره است. مثلاً بسم الله سوره مباركه «حمد» متعلق به حمد است، زیرا هر قول و عملی که از انسان صادر می شود، به قيموميت اسم الهی است.

در كتاب «شرح دعای سحر» امام که در اوج قله‌های رفيع عرفان است، به مطلب بسيار عرفاني و ملكوتی برمی خوريم:



همراه با
محمد اقصانی

سمرش قرآن توسعه

احمد بهرامی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
محمد رضا باباخانیان، دبیر آموزش و پژوهش

اشارة: مقام معظم رهبری در پیام نوروزی خود، امسال را سال «جهاد اقتصادی» نام گذاری کردند. ایشان اشاره کردند که دشمن در رأس امور مسایل اقتصادی کشور ما را نشانه رفته است. از آنجاکه برای خود کفایی اقتصادی، نیازمند جهان بینی قرآنی برای توسعه همه جانبه هستیم، مقاله حاضر می کوشد **الگوی توسعه قرآنی** را در مقایسه با الگوی مادی نشان دهد.

روش تحقیق ما از نوع کتابخانه‌ای و مراجعه به متون بوده، و چون موضوع بحث رشد و توسعه در قرآن است، مهم‌ترین اجزای متن، آیات قرآن هستند. در برخی از نوشتارها به جای واژه سرمشق کلمه پارادایم به کار می‌رود، هر چند پارادایم اصطلاح دقیقی به جای سرمشق نمی‌باشد. کلیدواژه‌ها: قرآن، سرمشق، لیبرال دموکراسی، توسعه.

طرح مسئله

چارچوب مفهومی موردنظر در این مقاله، در برگیرنده محور، هدف، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه قرآنی است و در صدد پاسخ‌گویی به این سوالات است: مفهوم واقعی توسعه چیست؟ محور آن چه کس یا چه چیزی است؟ جهت و هدف آن کدام است؟ چه ابعادی را بر می‌تابد؟ چه کسی صلاحیت قانون گذاری برای توسعه را دارد؟ چه کسی یا چه نهادی شایسته مدیریت توسعه است؟

چکیده توسعه، مفهومی است که از چند قرن پیش به این طرف ذهن بشر را به خود جلب کرده است. مکاتب گوناگون همت خود را بر آن داشتند تا این مسئله مهم را برای جامعه بشری حل کنند؛ و آن چه بر راه حل‌ها سایه افکند، نوع جهان بینی است که آن مکاتب در پرتو آن رشد کرده‌اند. در تحقیق حاضر، مقایسه مبانی سرمشق قرآنی با سایر الگوها و مدل‌های توسعه، محور اصلی مقاله است. سرمشق لیبرال دموکراسی غربی از نظر مبانی بر جهان بینی مادی استوار است و در زمینه سیاست بر دموکراسی، در زمینه دین بر سکولاریزم و جدا بی دین از سیاست، و در زمینه اقتصاد، بر نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی بنا شده است سرمشق غربی تلاش کرده خود را به عنوان یگانه سرمشق غالب در قرون اخیر به جهان معرفی کند این سرمشق در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته از صاحب نظران در خواست دارد با نقد و بررسی این مقاله مارا در تکمیل این نوشتار یاری دهند.

که خداوند می فرماید: «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» [الذاريات: ٥٦] جن و انس راجز براي پرستش خودم نيافريدم.

اسان محور توسعه

انسان در قرآن به عنوان خلیفه خدا روی زمین معرفی شده است. در هیچ مکتبی انسان به این اندازه مورد تکریم قرار نگرفته است. قرآن می فرماید: «لقد کرمنا بني آدم»: ما آمیزاده را کرامت دادیم. در سوره بقره در جواب فرشتگان که به خلیفه‌اللهی انسان تشکیک می کنند، می فرماید: من چیزی را می دانم که شما نمی دانید.

اسلام به جسم بی توجه نیست، پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «آن
لبدنک علیک حقاً» برای بدن توبر تحققی است و یامؤمن نیرموند.
از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است [نصری، ۱۳۶۱: ۱۰۷].
اگر بسیاری از مکتب‌های اقتصادی مطرح در جهان مانند
نظم سرمایه‌داری غرب، نگاه ابزاری به انسان دارد، اسلام او را
موجودی با کرامت معرفی می‌کند در سوره اسراء می‌فرماید:
«ولقد كرمنا بنى آدم و حملناهم فى البر والبحر و رزقناهم
من الطيبات و فضلناهم على كثير من خلقنا تفضيلاً» [آسراء،
۷۰]، وبه راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در
خشکی و دریا [ابر مرکب‌ها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به
ایشان روزی دادیم و آن‌ها را برسیاری از آفریده‌های خود برتری
آشکار دادیم.

قرآن همواره نعمت‌های الهی را بر می‌شمارد و اعلام می‌کند که همه آن‌ها به نفع انسان آفریده شده است: «هو الذي خلق لكم ما في الأرض جميعاً» [بقره، ٢٩]: او کسی است که همه آن‌چه را که در زمین است، برای شما آفرید.

«ألم تروا أن الله سخر لكم ما في السماوات وما في الأرض...»
[لقمان، ٢٠]: آيانمی بینید که خداوند آن چه را در آسمان و زمین
است، بای، شما مسخر کرد.

قرآن مانند بسیاری از مکاتب انسانی، مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد. اسلام اقتصاد را ابزاری برای تکامل معنوی انسان تلقی می‌کند. باید انسان بتواند ثروتی را در تمکن داشته باشد تا ز طریق صدقه دادن و اتفاق، خمس و زکات، و مواردی از این قبیل، در جاده سعادت و تکامل گام پردازد.

هدف توسعه

برای تحقیق توسعه حقیقی و پایدار، باید تصویر روشی از اهداف توسعه داشته باشیم. اگر ندانیم که مقصد کجاست و نهایت حرکت و تلاش به کدام سو است، دست یابی به مقصد هیچ‌گاه تحقق نخواهد داشت.

در حقیقت، سکولاریزم اندیشه‌ای است که سرمشق لیبرال دموکراسی غرب بر آن بنا شده است، به نوعی بر تمام جنبه‌های آن سایه‌افکنده، هدف توسعه را رفاه، تسلط بر طبیعت و کسب حداشک لذت و رفه ممندی، از حیات مادی، قار، داده است.

سایمون کوزنتس، اقتصاددان مشهور و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۱، هدف جوامع سکولار را چنین تبیین می‌کند: «منظور ما از سکولاریزم، تمرکز و توجه به زندگی

پارادایم در لغت به معنای الگو، سرمشق و نمونه است و اصطلاحاً به چارچوب فکری و نظری اطلاق می‌شود که جامعه عملابراز مدت زمانی به آن معتقد و پایبند است و زمانی که از پاسخ‌دادن به سوالات ناتوان شد، به تدریج ارزش و اعتبار آن آسیب خواهد دید؛ تا جایی که با ظهور سرمشق جدید، اعتبار آن مورد تردید واقع می‌شود و جای خود را به سرمشق جدید می‌دهد [چالمرز، ۱۳۸۱: ۱۰۸]. اما باید توجه داشت که ویرگی موقعی و ناپایدار بودن، برای پارادایم ذاتی نیست. پارادایم‌ها بسته به تکیه گاه‌ها و ایسخورهایشان می‌توانند از استحکام، دوام و جاودانگی برخوردار باشند. چنانچه در پارادایم (سرمشق) فطرت در پاسخگویی به مطالباتی چون عدالت خواهی، خداجویی، و نیاز به هادی چنین است. در همه این موارد خداوند سرمشق‌های جاودان را با عناؤینی چون مثل اعلیٰ، اسوءة حسنة و ... در قرآن کریم به بشیریت معرفی کرده است.

از این رو محور بحث در این مقاله، مبانی سرمشق قرآنی توسعه است. چرا که مبانی هویت بخش کیان یک شی ادر اینجا سرمشق ها = پارادایم ها] اند. از این رو مهم ترین نقش سرمشق ها تبیین مسائل در دستگاه های تحلیلی و نظری است و در این دستگاهها، محقق حرکت خود را مبتنی بر تغوری یا تغوری های متفق آغاز می کند. این تغوری ها، مبانی خود را یا از علم جاودان الهی می گیرند و یا به عقل ناقص بشری متکی هستند. از دیدگاه قرآن، هر نوع تحلیل و ارائه قانونی که از علم الهی گرفته شده باشد، چون با فطرت پسر ناسار گل است، افتراضی بیش نیست. با نگاه قرآن، اندیشه های انسان مدارانه (امانیستی) عموماً و به خصوص اندیشه لیبرال دموکراسی غرب با غفلت از فطرت بشری و عدم توجه به نیاز واقعی او، نمی تواند انسان را به سرمنزل مقصود برساند. این مهم که مبانی سرمشق قرآنی توسعه قرار گرفته، در آیات شریفه ۱۴۸ و ۱۴۹ سوره انعام به خوبی مشخص شده است. قرآن کریم با صراحة بیان مفرماید: «... قل هل عندکم من علم فتخر جوهر لنا إن تتبعون إلا الظن و إن أنتم إلا تخرصون، قل فللله الحجة البالغة...» [انعام، آیه ۱۴۸ و ۱۴۹]: بگو آیانزد شما دانشی هست که آن را نزد ما آشکار کنید. شما صرافاً از پندر پیروی می کنید و جز این نیست که به گزار و حدس سخن می گویید. بگو برهان روشن و رسم اخصوص خدا است...

این نگاه انسان را می‌سازد که انسان را از موجودات دیگر تمایز می‌داند و جایگاه و کمال او را بسیار فراتر از آن چه که در اندیشه‌های انسان مدارانه مورد توجه قرار گرفته است، می‌داند.

لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم [اتين / ٤]: انسان رادر نيكوترين صورت بیافریدیم.
«وإذ قال رب للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة...»
[بقرة / ٣٠]: به يدار آن کاه را که پروردگار بر فرشتگان گفت، من دست: خلیفه، خواه هم گذاشت.

حضرت حق تعالی انسان را محور آفرینش معرفی کرده و همه چیز را در خدمت او قرار داده تا به توسعه حقیقی که همان ارتقاء به کمال خویش است، نایل آید. اما این انسانی که محور توسعه در سرمشق قرآن است، باید خود در خدمت حضرت حق باشد، چرا



من بر صراط مستقیم است.

– «فاستمسك بالذى اوحى إليك إنك على صراط مستقیم» [آخر، ٤٣] اى پیامبر پس در آن چه به تو وحی شده است، چنگ بزن که توبه راه مستقیم هستی.

بنابراین، جهت توسعه که در صراط مستقیم است، همان صراط حضرت حق، پیامبر اکرم (ص)، ائمّه معصومین (ع) و صراط فطرت است که در نهایت به حضرت حق منتهی می‌شود.

ابعاد توسعه

با تأمل در آیات و روایات معتبر، این امر محزز می‌شود که انسان موجودی چند بعدی است و خداوند حکیم، توجه به آن‌ها را از ضروریات می‌شمارد و بهترین راههای ارضای آن‌ها را مطرح می‌کند. حلال و حرام‌هایی که در قرآن مطرح شده‌اند، از توجه زیاد قرآن به این امور نشان دارد.

«وَكُلُوا مَا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حلالاً طيباً وَاتْقُوا اللَّهُ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» [ماائد، ٨٨]؛ و از آن چه خداوند روزی شما گردانید، حلال و پاکیزه را بخورید و از آن خدایی که بدو ایمان دارید، پرواکنید.

حتی به صراحت اعلام می‌کند که مواهب دنیوی از آن مؤمنان است و آن‌ها شایسته‌ترین افرادی هستند که لیاقت بهرمندی از این نعمت‌ها را دارند. این نکته در آیه ۳۲ سوره اعراف به خوبی نشان داده شده است فرموده: «قُلْ مِنْ حَرَمْ زِينَةِ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعَبَادِهِ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصُلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» [اعراف، ۳۲]: اى پیامبر، بگو زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [آنیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانید. بگو این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [آنیز] خاص آنان است. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

اما در عین حال، این نعمت‌های دنیایی که قرآن درباره آن‌ها می‌فرماید: «وَإِنْ تَعْدُوا نَعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» [نحل، ۱۸]، مقدمه و وسیله‌ای برای پرداختن به ابعاد دیگر است؛ ابعادی که حیات واقعی انسان به آن‌ها بستگی دارد و مرهون فطرت الهی اوست.

با تأمل در سرمشق قرآنی توسعه می‌توان به چهار ارتباط زیرینایی: ۱. ارتباط با طبیعت، ۲. ارتباط با خود، ۳. ارتباط با هم‌نوع خود (روابط اجتماعی)، ۴. ارتباط با خداوند، اشاره کرد که

سرمشق لیبرال دموکراسی غربی از نظر مبانی بر جهان بینی مادی استوار است و در زمینه سیاست بر دموکراسی، در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، و در زمینه اقتصاد، بر نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی بنا شده است

روی همین زمین، با تأکید عمده بر بهرمندی‌های اقتصادی در چارچوب نهادهای اجتماعی قابل قبول است» [افقه، ۱۳۸۲: ۹۰].

اما در اندیشه قرآن، رفاه و بهرمندی از طبیعت، بخش کوچکی از هدف بزرگ آفرینش انسان است که خود مقدمه دست‌یابی به کمال متعالی انسان است و با هدف خلق آفرینش، بهطور کلی پیوندی ناگرسختی می‌یابد. خداوند در آیات متعددی این مهم را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعْبِينَ» [دخان، ۳۸]: ما این آسمان و زمین و آن چه را میان آن‌هاست به بازیچه نیافریدیم.

حضرت حق تعالی، عالم هستی واژ جمله گل سرسید هستی، یعنی انسان را با هدف و برنامه خلق کرده است. و در آیات فوق، از دیدگاه قرآن مجید، عالم هستی به بازیچه و بیهوده و بدون هدف خلق نشده است.

قرآن مجید در آیاتی دیگر، مشخصاً به انسان به عنوان محور توسعه، اشاره دارد و اورا با هدف و مقصد معروفی می‌کند: «أَيُحِسِّبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتَرَكَ سَدِّيْ» [اقیامت، ۳۶]: آیا انسان می‌پندارد که او را به حال خود واگذاشتهد؟

«أَفَحَسِّبَتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبْثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تَرْجِعُونَ» [مؤمنون، ۱۱۵]: آیا پندارید که شما را بیهوده آفریدیدم و به نزد مابازگردانده نمی‌شوید؟

خداوند تبارک و تعالی در این آیات شریفه، به هدف‌داری پسر متذکر می‌شود و می‌فرماید: شما را بیهوده نیافریدیم، بلکه شما را آفریده‌ایم که عبادت مراجعت دهید و شما را به خیر و شر می‌آزماییم و سپس به نزد من باز می‌گردید.

حضرت حق می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فِلَاقِيْهِ» [أشواق، ۶]: ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود، به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

این جاست که توسعه با توجه به محوریت انسان، هدفش لقاء الله و بازگشت پیروزمندانه (فوز عظیم و رستگاری) پسر به سوی اصل و مبدأ خویش یعنی حضرت حق است.

جهت توسعه

هر حرکت و تغییری به مسیر و جهتی نیاز دارد. اصولاً حرکت بدون مسیر در عالم هستی معنی و مفهوم ندارد. مسیر و جهتی که برای توسعه پیش‌بینی شده است، روی صراط مستقیم است. در قرآن مجید می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [بقره، ۱۵۶] ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیدم.

این مسیر از اویی به سوی اویی، در صورتی به سعادت پسر ختم می‌شود که در صراط مستقیم قرار گیرد. انبیای الهی و پیامبر اکرم (ص) و ائمّه معصومین علیهم السلام، به عنوان انسان‌های نمونه، همگی بر صراط مستقیم هستند. ولذا ظهور انسانیت و شکوفایی فطرت که در توسعه باید به آن رسید، در این جهت تحقق می‌یابد. کتاب الهی قرآن مجید در آیاتی می‌فرمایند:

– «إِنْ رَبِّيْ عَلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» [هود، ۵۶]: هر آینه پروردگار

در یک مجموعه نظامدار به کنش متقابل می‌پردازند و ابعاد توسعه را تشکیل می‌دهند. این نظام ارتقابی را باید به شکل یک مجموعه نگریست تا در این برایند، توسعه حقیقی بروز و تجلی یابد.

علامه محمد تقی جعفری در این مورد می‌فرماید: جای هیچ‌گونه تردید نیست که حیات انسانی (نه اجزا و قوای تشکیل‌دهنده آن) یک حقیقت بسیط غیرقابل تجزیه است. اگر کسی یامکتبی بخواهد این وحدت را تجزیه کند، قطعاً آن وحدت کیفی را زیبین برد است. با شکستن و تجزیه این وحدت، خود حیات از بین می‌رود [جعفری، ۱۳۷۳: ۴۵۰].

ارتباط با طبیعت و چیرگی بر طبیعت برای بهره‌برداری از آن، همت و هدف غرب در برنامه‌های توسعه شده است و در اثر توجه بیش از حد به یک بعد و غفلت از دیگر ابعاد، جهان شاهد عوارض و نتایج ضدفرهنگی و اجتماعی است که توسعه به سبک غربی را زیر سؤال برد است.

امام خمینی(ره) می‌فرماید: مکتب‌های مادی از بعد مجرد انسان و عالم غافل‌اند، او را حیوان تصور کرده‌اند و تنها به فکر رشد ابعاد مادی او هستند. در حالی که مکتب‌های توحیدی و در رأس آن مكتب اسلام، به فکر رشد انسان در همه ابعاد مادی و معنوی (با تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی) هستند امیرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۲: ۲۱۶].

قانون توسعه

نفی صدفه (اتفاق) از ضروریات سرمشق قرآنی است. هیچ پدیده‌ای ظهور و بروز پیدا نمی‌کند، مگر بر علی که از نظمی خاص پیروی می‌کند. همواره بین پدیده‌ها روابط ثابت علت و معلولی برقرار است که از آن به عنوان قوانین تکوینی بادمی شود و در یک تحلیل در اندیشه اسلامی، قوانین تشریعی نیز بازگشت به قوانین تکوینی دارند. آن‌چه مهم است و انسان را در توسعه مادی و معنوی خود یاری کرده، قدرت شناخت این قوانین است. در مكتب اسلام، خداوند جهان را می‌آفریند و قوانینی را بر آن قرار می‌دهد، و آفرینندگی که امری دائمی و وقفه‌نایدی است، زیر چتر این قوانین انجام می‌پذیرد.

توسعه نیز فرایندی است مبتنی

در اندیشه قرآنی، نظر اکثربت

در مرحله اثبات حاکمیت است

نه مرحله ثبوت. از آن‌جا که

حکومت از هر نوعی که باشد،

مستلزم نوعی سلطه بر مال و جان

مردم است، باید مبنی بر حق باشد

و این میسر نیست، مگر به اذن خدا، و

لازم این امر پذیرفتن ولايت مطلق الله

است

مدیریت و حکومت توسعه

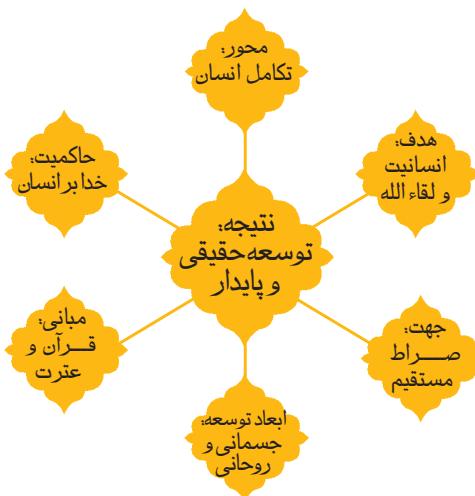
توسعه در ابعاد گوناگون خود هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، مگر با وجود یک مدیر و حکومتی که اداره جامعه و ضمانت اجرای توسعه را در اختیار داشته باشد. این ضرورت، مورد اتفاق همه مکاتب الهی و مادی است. اما این که مدیر و حاکم چه کسی باید باشد، به جهان‌بینی آن جامعه بستگی دارد.

در اصل ضرورت نیاز جامعه به حکومت، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «... و انه لابد للناس من امير بر او فاجر... و اما الامر البر فيعمل فيها التقى، و اما الامر الفاجره فيتمتع فيها الشقى، الى ان تنقطع مدتة و تدرك منيته» آنچه البلاغه، ۱۳۶۸:

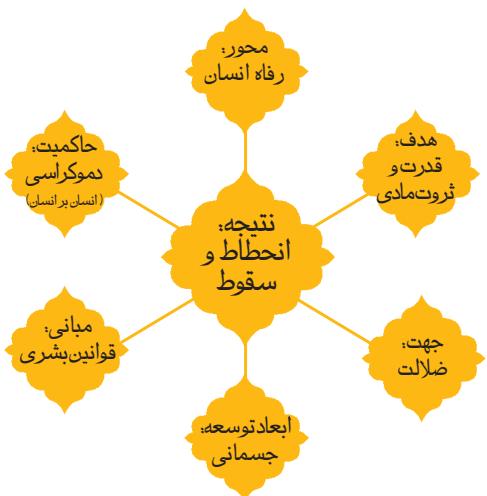
منابع

۱. قرآن کریم
۲. افقه، سید مرتضی (۱۳۸۲)، اسلام و توسعه (مجموعه مقالات)، تدوین پژوهشکده فرهنگ و معارف، قم، دفتر نشر معارف.
۳. بیتهام، یویدوکوین بریل (۱۳۸۴)، دموکراسی چیست، انتشارات یونسکو، ترجمه شهram تبریزی، انتشارات قفتون، تهران، چاپ سوم.
۴. تافلر، الون (۱۳۶۶)، موج سوم، ترجمه شهمن دخت خوارزمی، نشر نو، تهران.
۵. تکابوی اندیشه‌ها، دفتر فرهنگ اسلامی، ع جالمر، آن اف (۱۳۸۱)، چیستی علم (درمدادی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی)، ترجمه سعید زیری.
۶. حمینی، روح الله (۱۳۷۲)، چهل حدیث، مؤسسه نشر آثار امام، بی‌جا.
۷. صدر، محمدباقر (۱۳۶۷)، سنتهای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهri، انتشارات نشر فرهنگی رجاء.
۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۸)، تفسیر العین، جلد هم، ترجمه سید محمد جادoghنجی کرمی.
۹. کوهن، کارل (۱۳۲۲)، دموکراسی ترجمه فریزر مجدید، نشر خوارزمی، تهران، چاپ اول.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، ولاه و ولایت‌ها صدرا، تهران.
۱۱. میرمعزی، حسین (۱۳۸۲)، اسلام و توسعه (مجموعه مقالات)، تدوین پژوهشکده فرهنگ و معارف، قم، دفتر نشر معارف اسلامی.
۱۲. سیدضی، پهچ بالاغه (۱۳۸۶)، ترجمه ایالاتمپانی.
۱۳. نصری، عبدالله (۱۳۶۱)، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، انتشارات بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران.
۱۴. هیوود، اندرو (۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی عبدالرحمان عالم، نشر قومس، تهران، چاپ اول.

سرمشق قرآنی توسعه



سرمشق لیبرال دموکراسی غرب



الفَكِلِ الْجَوِي



نسیمی می وزد هر دم دل انگیز
زکوی روشنان والضحایی
شفای دردها آیات قرآن
که دارد بهر هر دردی دوایی
تو را ممکن شود با بال ترتیل
سفر تا مرزهای ماورایی
صدای بال جبریل است گویا
تلاوت‌های آیات خدایی
الفبای خداجویی همین است
اگر با این الفبا آشنایی

جواد محمدثی

اگر دل داده اهل وفایی
گر از اهل صفائ مصطفایی
اگر با وادی دل انس داری
اگر رهپوی راه اولیایی
اگر صبح و مسا جویای فیضی
اگر همدل، اگر هم راز مایی
بیا تا روز و شب قرآن بخوانیم
که دل گیرد ز نورش روشنایی
به عشق آباد ما هرگز دلی نیست
مگر مدهوش عطر آشنایی
زنای دل، نوای شوق خیزد
رسد گر گوش جان را «ربنا»‌یی
سحر از نغمه جان بخش قرآن
شب از نجوای نای نینوایی





سُوْگَنْدُ وَ قُسْمُ الدِّرْقَان

بِخَشْرِ الدِّرْمَ

گفتگو: نصرالله دادار

پای صحبت حجت‌الاسلام و المسلمین
دکتر محبی‌الدین بهرام محمدیان

اشاره

سوگند چیست؟ چرا قرآن کریم سخن را با سوگند همراه می‌کند؟ تفاوت سوگندهای قرآن و سوگندهای متداول در میان مردم چیست؟ سوگند خداوند به یک پدیده، نشان از چه دارد؟ و کدام یک از آفریدگان خداوند متعال این امتیاز را داشته‌اند که خالق به آن‌ها سوگند یاد کند؟

پای صحبت حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محبی‌الدین بهرام محمدیان، قرآن پژوه و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی می‌نشینیم تا پاسخ این سوالات و سوالاتی دیگر از این دست را بیابیم.

- خداوند در قرآن کریم به کدام یک از اسمای مقدس خود سوگند خورده است و این سوگندها در چه رابطه‌ای هستند؟
 - هم چنان که اشاره شد، به لحاظ فقهی، سوگند به خداوند متعال سوگند شرعی است. در قرآن کریم در چهارده مورد به خداوند متعال سوگند یاد شده است: دو مورد از آن‌ها بالفظ جلاله «الله»، هشت مورد با کلمه «رب» و چهار مورد آن با کلمه «ما» موصوله. البته در چهار مورد اخیر بین مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از علماء نیز تعداد اندکی از این سوگندها را ذکر کرده‌اند و احتمال این است که آن‌ها در صدد احصای همه آن‌ها نبوده‌اند. مثلًاً سیوطی در الاتقان هفت مورد سوگند به خداوند متعال را یاد می‌کند که با کلمه «رب» همراه است، در حالی که سوگند با کلمه «رب»
- ١. «تَالَّهُ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ مِّنْ قَبْلِكُمْ فَرِيزْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اعْمَالَهُمْ فَهُوَ لَهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْيَمِينَ
- ٢. «تَالَّهُ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ مِّنْ قَبْلِكُمْ فَرِيزْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اعْمَالَهُمْ فَهُوَ لَهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْيَمِينَ - سوگند به خدا برای امتهای پیش از تو نیز [پیامبرانی] فرستادیم، اما شیطان اعمالشان را برایشان بیاراست و امروز آنیز [او سرپرستشان است و برایشان عذاب دردناکی است

(تحل ۶۳).

- سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن برانگیخته شدن و حسابرسی از اعمال

۱۰. «فلا اقسام برب المشارق والمغارب انا لقادرون على ان

نبذل خيراً منهم و ما نحن بمسبوقين- به پروردگار مشرقها و مغربها سوگند می خورم که ما توانييم بر آن که بهتر از آنان را جانشين آنان سازيم و ما درمانده نيسنديم (معارج / ۴۰ و ۴۱).»

● سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن قدرت خداوند اما در چهار آيه از آيات قرآن کريم، به خداوند متعال با

کلمه «ما»ي موصوله قسم ياد شده است؛ آن جا که مى فرماید: «والسماء و ما نباها- سوگند به آسمان و آن کس که آن را

را برافراشت.»

● «والارض و ما طحاهـا- سوگند به زمين و آن کس که آن را گسترد.»

● «ونفس و ما سـواهاـ- سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد.»

این آيات «۵، ۶ و ۷ سوره شمس» با کلمه «ما» به خداوند قسم ياد می کند و جواب آن، خبر رستگاري کسی است که خود را از گناه پاک ساخته و زيانکاري کسی که به گناه آلوده شده است. اما آیه ديگري که در آن نيز با «ما»ي موصوله به خداوند سوگند ياد می شود، آيه اي از سوره «ليل» است؛ آن جا که مى فرماید:

● «وما خلق الذـكر و الانثـي- و سـوگند به آن که نـر و مـاده را آفرید.»

جواب اين قسم نيز آن است که تلاش انسان اعم از خوب و بد نتيجه و اثر مخصوص به خود را دارد.

● اختلاف نظر مفسران در مورد سوگند به نام خداوند متعال که در آن از کلمه «ما»ي موصوله «استفاده شده و جناب عالي در صحبت هاي خود اشاره مختصري به آن داشتيد، در چيست؟

○ برخی از مفسرین همانند زمخشری و مغنية، «ما»ي مورد استعمال در آيات مذکور را «ما»ي مصدریه «گرفته اند. اين قول را برخی ديگر همانند شیخ طوسی و طبرسی از قاتده نيز نقل کرده اند. در آن صورت، معنی آيات سوره شمس، «قسم به آسمان و بنی آن، قسم به زمين و گستردگی آن، قسم به نفس و تسویه آن» خواهد بود. البته اين مفسران معتقدند که مای موصوله به غير ذوي العقول دلالت می کند. ولی حقیقت آن است که مای موصوله انتصار در استعمال غير ذوي العقول ندارد و گاهی نيز به معنای «من- کسی که» استفاده شده است؛ همچنان که در آیه سوم و بیست و دوم سوره نساء، «ما» به جای «من» بدکار رفته است: «فانکحوا ما طاب لكم من النساء - پس ازدواج کنید با آن کسی از زنان که برای شما پسندیده و نیکوست» یا اين که «و لا تنکحوا ما نوح آباءكم- با کسانی که پدرانتان با آنها ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید».

- سوگند به خداوند متعال با لفظ «الله» و جواب آن تزيين اعمال زشت آنان به وسیله شیطان و در پيش بودن مجازات در دنک

۳. «فلا و رب لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم...» چنین نيسست و سوگند به پروردگارت که ايمان نمي آورند، مگر آن که در اختلافی که دارند تو را داور کنند...». (نساء / ۶۵).

- سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن پذيرش داوری پیامبر به منزله نشانه ايمان

۴. «ويستبئونك الحق هو قل اي و ربى انه لحق و ما انتم بمعجزين- و از تو مى برسند که آبا آن حق است؟ بگو آرى، سوگند به پروردگارم که آن قطعاً حق است و شما نمي توانيد [خدا را] درمانده کنید» (يونس / ۵۳).

- سوگند به خداوند با کلمه رب و جواب آن، حقانيت وعدة خداوند نسبت به عذاب جاودانه که در آيه قبل خبر آن داده شده است

۵. «فو رب لنسئلنهم اجمعين عمـا كانوا يعملون- سـوگند به پروردگارت کـه از هـمـگـي آـنـاـنـ خـواـهـيـمـ پـرـسـيـدـ، اـزـ آـنـ چـهـ مـيـ كـرـدـهـانـدـ» (حجر / ۹۲ و ۹۳).

٦. سـوـگـنـدـ بهـ خـداـونـدـ باـ کـلـمـهـ ربـ وـ جـوـابـ آـنـ مـؤـاخـذـهـ اـزـ کـافـرـانـ نـسـبـتـ بهـ کـرـدارـ آـنـ هـاـ

٧. «فو رب لـحـشـرـنـهـمـ وـ الشـيـاطـيـنـ...ـ پـسـ بهـ پـرـورـدـگـارـتـ سـوـگـنـدـ کـهـ آـنـ هـاـ رـاـ باـ شـيـاطـيـنـ مـحـشـورـ خـواـهـيـمـ سـاـخـتـ» (مریم / ۶۸).

- سـوـگـنـدـ بهـ خـداـونـدـ باـ کـلـمـهـ ربـ وـ جـوـابـ آـنـ مـحـشـورـ شـدـنـ کـافـرـانـ باـ شـيـاطـيـنـ

٨. «وـ قـالـ الـذـيـنـ كـفـرـواـ لـأـتـائـيـنـ السـاعـيـ قـلـ بـلـ وـ ربـيـ لـتـأـتـيـنـكـمـ عـالـمـ الغـيـبـ...ـ وـ كـافـرـانـ گـوـينـدـ قـيـامـتـ بهـ ماـ نـمـيـ رـسـدـ.ـ آـيـ پـيـامـبـرـ [بـگـوـ چـراـ] سـوـگـنـدـ بهـ پـرـورـدـگـارـمـ هـمـانـ دـانـايـ غـيـبـ کـهـ بـيـ هـيـچـ تـرـديـديـ بـهـ شـماـ مـيـ رـسـدـ» (سبـاـ / ۳).

- سـوـگـنـدـ بهـ خـداـونـدـ باـ کـلـمـهـ ربـ وـ جـوـابـ آـنـ مـؤـاخـذـهـ کـافـرـانـ درـ رـوزـ قـيـامـتـ

٩. «زـعـمـ الـذـيـنـ كـفـرـواـ انـ لـنـ بـيـعـثـواـ قـلـ بـلـ وـ ربـيـ لـتـبعـشـ ثمـ لـتـبـيـئـنـ بـمـاـ عـمـلـتـ وـ ذـلـكـ عـلـىـ اللهـ يـسـيرـ.ـ کـافـرـانـ پـنـداـشـتـهـانـ کـهـ هـرـ گـزـ برـانـگـيـختـهـ نـمـيـ شـوـنـدـ.ـ بـگـوـ آـرـىـ،ـ سـوـگـنـدـ بهـ پـرـورـدـگـارـمـ کـهـ بـرـانـگـيـختـهـ خـواـهـيـدـ شـدـ.ـ سـيـپـسـ اـزـ آـنـ چـهـ کـرـدـهـاـيـدـ،ـ آـگـاهـتـانـ کـنـنـدـ وـ اـيـنـ بـرـ خـداـ آـسـانـ اـسـتـ» (ذـارـيـاتـ / ۷).

**ابن عباس: خداوند نیافریده و به وجود نیاورده کسی
را که نزد او گرامی‌تر از محمد(ص) باشد و نشنیدم
که خداوند به زندگی احدي جز او سوگند یاد کند**

ب) اما دیگر آیه‌ای که در آن نیز به‌طور اشاره می‌توان سوگند به وجود پیامبر را دریافت کرد، آیه دوم سوره «بلد» است: آن‌جا که می‌فرماید: «لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد». سوگند به این شهر و تو که ساکن این شهر هستی» [بلد/ ۱ و ۲].

البته برخی از مفسران قسم را متوجه شهر مکه و علت آن را سکونت پیامبر در آن شهر می‌دانند. در آن صورت، ترجمه آیه شریفه این‌گونه خواهد بود: «سوگند به این شهر (مکه)، در حالی که تو ساکن آن هستی». ○ در کدام یک از آیات قرآن کریم به فرشتگان سوگند یاد شده است؟

● در قرآن مجید چندین آیه وجود دارند که در آن‌ها به فرشتگان سوگند یاد شده است. این آیات در آغاز چهار سوره صفات، مرسلات، نازعات و ذاریات آمده‌اند. هرچند مفسران در دلالت آن‌ها به فرشتگان اختلاف نظر دارند، اما قول مشهور آن است که مقصود این آیات فرشتگان هستند. برای نمونه به آیات سوره صفات اشاره می‌کنیم: «والصفات صفاً، فالزاجرات زجرًا، فالتأليات ذكرًا، انَّ الْهُكْمُ لِوَاحِدٍ». سوگند به صفت‌بستگان که صفتی باشکوه بسته‌اند، و به زجر کنندگان که به سختی زجر می‌کنند، و به تلاوت کنندگان آیات الهی، که همانا معیود شما بیگانه است» (صفات/ ۱ تا ۴).

● در این آیات مصدق صفت‌بستگان، زجر کنندگان و تلاوت کنندگان، فرشتگان معرفی شده‌اند که به آن‌ها قسم یاد شده و جواب قسم نیز بیگانگی خداوند متعال است.

در آیات سوره مرسلات، نازعات و ذاریات نیز مصادیق آن‌ها، فرشتگان معرفی شده‌اند. مفسرانی هم‌چون علامه طبرسی، شیخ طوسی و علامه طباطبایی از شیعه، و فخر رازی، زمخشری و جلال الدین سیوطی از اهل سنت به این معنا اشاره دارند.

○ در صحبت‌های خود اشاره کردید که خداوند در قرآن، به خود قرآن کریم نیز سوگند یاد کرده است. این سوگندها در چه آیاتی بیان شده‌اند و چه ویژگی‌هایی دارند؟

خداوند متعال در پنج آیه به قرآن سوگند یاد کرده است. از ویژگی‌های سوگند به قرآن آن است که این سوگندها بعد از حروف مقطعه، در آغاز سوره‌ها واقع شده‌اند. دیگر این که همه مفسران درباره این پنج آیه، اتفاق نظر دارند که در آن‌ها به قرآن سوگند یاد شده است. این آیات عبارت‌اند از:

۱. «یس، و القرآن الحکیم، آنکه لمن المرسلین، علی صراط مستقیم۔ یاسین ای سید رسولان [قسم به قرآن حکمت آموز، همانا که تو از پیامبرانی، بر راهی راست» (یس/ ۱ تا ۳).

از جمله مفسرانی که در این آیات، «ما» را موصوله و به معنای «من» گرفته‌اند، می‌توان به ابن عباس، فیض کاشانی، آلوسی، مراغی و علامه طباطبایی اشاره کرد.

سوگند به وجود پیامبر(ص)

○ آیا در قرآن کریم به طور صریح به نام پیامبر اسلام(ص) قسم یاد شده است؟

● از نظر مفسران در قرآن کریم، در یک آیه به‌طور صریح به وجود مبارک پیامبر(ص) سوگند یاد شده است. این آیه، آیه ۷۲ از سوره «حجر» است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «لِعُمرَكَ أَنَّهُمْ لَفِي سُكُرٍ تَهْمُّ يَعْمَهُونَ۔ بِهِ جَانٌ تُو سُوگَنْدَ كَهْ آنان در مسْتَنْدَ خُود سرگردان هستند».

● جلال الدین سیوطی در تفسیر این قسم می‌گوید: «دانشمندان را این عقیده است که خداوند متعال در گفتار خود به لفظ لعمرک به پیامبر(ص) سوگند یاد کرده است تا مردم به عظمت و جایگاه آن حضرت در پیشگاه خداوند بی‌برند و مقام و منزلتش را نزد خداوند بشناسند».

● هم‌چنین که او از طریق ابن مردویه از ابن عباس نقل می‌کند که وی گفت: «خداوند نیافریده و به وجود نیاورده است کسی را که نزد او گرامی‌تر از محمد(ص) باشد و نشنیدم که خداوند به زندگی احدي جز او سوگند یاد کند». در این آیه، قسم با کلمه «لعمرک» به جان پیامبر(ص) یاد شده و جواب آن غفلت و پریشانی مردم کافر است.

○ آیا موارد دیگری نیز وجود دارند که خداوند در قرآن کریم به نام پیامبر(ص) و یا به وجود مبارکشان به‌طور اشاره سوگند یاد کرده باشد؟

● بله، خداوند در دو آیه به‌طور اشاره به پیامبر(ص) سوگند یاد کرده است:

الف) «و شاهد و مشهود۔ و سوگند به گواه [عالی، پیامبر] و به مورد گواهی [روز قیامت]» (برو/ ۳).

● در این آیه شریفه به «شاهد و مشهود» سوگند یاد شده است. در این که منظور از شاهد و مشهود چیست، تفسیرها فراوان است. اما یکی از مصادیق «شاهد» با توجه به آیه شریفه «یا ایها النبی اتا ارسلناک شاهدأ و مبشرأ و نذیرأ ای پیامبر، ما تو را شاهد و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم» (احزاب/ ۴۵)، «پیامبر» است. درباره مشهود نیز با استناد به آیه شریفه «ذلک یوم مجمعو له النّاس و ذلك یوم مشهود۔ روز قیامت روزی است که همه مردم در آن جمع می‌شوند و روزی است کاملاً مشهود و آشکار» (هود/ ۱۰۳)، گفته‌اند روز قیامت است.

**سوگند قرآن به قلم و نوشته، در زمانی
که کتابت امری مغفول بود، نشان از نگاه
اسلام به علم، دانش و فرهنگ دارد**

اقسام بالنفس اللوامه و سوگند به نفس ملامتگر.
بسیاری از مفسران نفس لوامه را وجود انسان معرفی کرده‌اند و گفته‌اند: «نفس لوامه همان است که انسان خود را به جهت گناهان و لغزش‌هایی که مرتكب شده است، یا به سبب اعمال نیک و شایسته‌ای که آن‌ها را اندک بهجا آورده است، ملامت و سرزنش می‌کند. برخی از مفسران آن را وجود انسان شخصی خاص مانند حضرت آدم(ع) گفته‌اند که پس از ترک اولی، مورد سرزنش و ملامت الهی قوار گرفت و او خود نیز، خود را سرزنش کرد. اما برخی دیگر از مفسران معتقد‌اند آیه شریقه در صدد بیان وجود انسان شخص خاصی نیست، بلکه اطلاق دارد و شامل نوع انسان می‌شود.

○ در این آیه، منظور از نفس لوامه، وجود ملامتگر این دنیا ای است یا سرزنش نفس در آخرت را مدنظر دارد؟ در این مقام نیز گفت و گو وجود دارد که آیا این سرزنشگری نفس لوامه، به قیامت اختصاص دارد که در صدر سوره به آن قسم یاد کرده است، یا این که وجود ملامتگر انسان در این دنیا نیز به وظیفه‌اش عمل می‌کند؟

بازخوانی متون دینی و روایی و تأمل در آرای مفسران، نشان می‌دهد که وجود ملامتگر و نفس لوامه، در زندگی این دنیا ای در وجود انسان فعال است و به قیامت اختصاص ندارد. مرحوم علامه طباطبائی می‌نویسد: «مراد از نفس لوامه، نفس مؤمن است که او را در دنیا در صورت انجام معصیت و سهل‌انگاری در طاعت ملامت می‌کند و او را در آخرت نیز نفع می‌بخشد».

○ در کدام یک از آیات، موضوع سوگند به پدر و فرزند است؟

● در آیه‌ی سوم از سوره بلد آمده است: «و والد و ما ولد- و سوگند به پدری و آن‌کس که بزاد». در این آیه نیز قسم به انسان است، اما در نقش پدر بودن. برخی از مفسران مراد از «والد» را آدم و «ما ولد» را فرزندان او و برخی دیگر حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل دانسته‌اند. با توجه به دو آیه قبل، صاحب «المیزان» می‌فرماید: «والد ابراهیم و ماؤلد فرزند عزیزش اسماعیل است که پایه‌گذار اصلی شهر مکه و کعبه بوده‌اند». عده‌ای دیگر از مفسران نیز اعتقاد دارند: مقصود از «والد و ماؤلد» بهطور مطلق است. والد از جهت معنای جنسی یا تغییب به والد هم اطلاق می‌شود و در این آیه چون «والد» نکره و «ماولد» مبهوم است، تطبیق آن بر موارد خاصی مانند حضرت آدم و ابراهیم و اسماعیل و ذریه آن‌ها بیان مصدق است. به نظر ما نفاطی ندارد که آیه اشاره به نوع انسانی باشد که بقای نسل آن بر اساس تولید مثل است و مراد از آن هر پدر و فرزندی باشد که خداوند نسل بشری را به آن استمرار داده است.

۲. «ص، والقرآن ذی الذکر، بل الذين كفروا في عزة و شقاقي- صاد، سوگند به قرآن پراندرز، آری آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و سیزه‌اند» (ص ۱ و ۲).

۳. «حم، والكتاب المبين، انا جعلناه قرآنا عربيا، لعلكم تعقولون- حا، ميم، سوگند به كتاب روشنگر، همانا ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید» (زخرف ۱ و ۲).

۴. «حم، والكتاب المبين، انا انزلناه في ليلة مباركة، انا كنا منذرین- حا ميم، سوگند به كتاب روشنگر، [اکه] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [ازیرا] که ما هشداردهنده‌ایم» (دخان ۱ تا ۳).

۵. «ق، والقرآن المجيد، بل عجبوا ان جاء هم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء عجيب- قاف، سوگند به قرآن باشکوه، از این که هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد، شگفتزده شدند و کافران گفتند: این [پیامبر و حکایت معاد] چیزی عجیب است» (ق ۱ و ۲).

چنان‌چه در این آیات مشاهده می‌شود، ضمن قسم به قرآن، صفتی از اوصاف این کتاب مقدس، که عظمت و اهمیت آن را نشان می‌دهد، بیان شده است. در آیه اول جواب قسم خبر از رسالت پیامبر و دعوت او به صراط مستقیم، در آیه دوم تأکید بر سرکشی و سیزه‌جویی اهل کفر، در آیه سوم تأکید بر خردورزی در آیات قرآن، در آیه چهارم اشاره به اندار خداوندی، و در آیه پنجم خبر از انداران پذیری و سرکشی کافران آمده است.

سوگند خداوند به انسان

○ خداوند در چه آیاتی به انسان سوگند می‌خورد و اهمیت این سوگند در چیست؟

● خداوند در آیه هفتم سوره شمس، ضمن سوگند به نفس انسان، خبر از الهام فجور و تقوی به او و همچنین رستگاری و زیانکاری انسان در اثر ترکیه یا بدکاری و پلیدی می‌دهد؛ آن جا که می‌فرماید: «و نفس و ما سوّاها فالهمها فجورها و تقوها، قد افلح من زکها و قد خاب من دساها- و سوگند به نفس [انسان] و آن که او را ساخت و به او شر و خیرش را الهام کرد، آن کس که نفسش را پاک کرد، رستگار شد و آن کس که آن را پلید ساخت، زیانکار گردید» (شمس ۷ تا ۱۰).

بسیاری از مفسران مراد از نفس را جان و روح انسانی دانسته‌اند و برخی همانند فخر رازی و علامه طبرسی، جسم انسان را از آن جدا کرده‌اند. البته برخی آن را اعم از روح و جان معنا کرده‌اند. اما آیه دیگری که در آن بهنوی به انسان قسم یاد می‌شود، آیه دوم از سوره قیامت است؛ آن جا که می‌فرماید: «ولا



نگاهی کن راه به کتاب

دین و قرآن ۲

مهدی یاقوتیان
دبير ديني و قرآن مدارس مشهد

اشاره

مجله رشد آموزش قرآن، نظرات و دیدگاه‌های دبیران محترم دینی و قرآن را درباره کتاب‌های درسی منعکس می‌کند. در این شماره، نظرات مهدی یاقوتیان، از دبیران مجرب و باسابقه مدارس مشهد را پیش روی شما می‌آورد.

کلیدوازه‌ها: دینی و قرآن (۲)، آدم، تعبیر و تأویل، سجده، ابلیس، یوسف.

کسب می‌کند و اگر به کرامت‌های اخلاقی آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجد و فرشتگان می‌شود.» و در صفحه ۴۰ همین کتاب آمده است:

«ایا می‌دانی چرا خداوند شیطان را از درگاه خود راند و برای همیشه او را طرد کرد؟ چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد. اما بی‌وفایی برخی آدمیان را بنگر که در برابر خدا سجده نمی‌کنند و حلقة بندگی شیطان را بر گردن می‌آورند!

رسول خدا(ص) می‌فرماید: خداوند به چنین انسان‌هایی خطاب می‌کند: من به خاطر تو شیطان را طرد کردم؛ اما تو او را دوست خود گرفتی و به اطاعت او درآمدی؟!»

- در کتاب درسی دینی و قرآن (۲)، چاپ ۱۳۸۹، درس چهارم، صفحه ۴۷ آمده است: «همین بُعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را

می کنند؟ گرچه صحیح تر آن است
که گفته شود برای چه کسی سجده
می کنند؟ پرنده؟ عیسی؟ خدا؟
آن ها که سجده نمی کنند، چه
کسی را یا برای چه کسی سجده
نمی کنند؟ پرنده؟ عیسی؟ خدا؟
اکنون کعبه را در نظر بگیرید
که مؤمنانی بر گرد آن در طواف اند
و همگی به سجده می روند. این
سجده برای کیست؟ خانه یا صاحب
خانه؟

یا آن که خداوند آدم را آفریده،
فرشتگان به سجده می روند، برای
چه کسی؟ برای آدم یا برای خدا؟
فرضًا اگر بنا بود دست (کف) بزنند
و «هورا» بکشند، برای چه کسی
دست می زندند؟ برای عصا؟ برای پرنده؟ برای آدم؟ یا برای
موسی و عیسی و خدا؟ تحسین برای کیست؟ وقتی خداوند
می فرماید:
... لا تسجدوا للشمس و لا للقمر و اسجدوا لله الذي
خلقهن... [فصلت، ۴۱ / ۳۷]. یعنی برای خورشید و ماه و
عصا و پرنده و عیسی و موسی و آدم سجده نکنید، بلکه
برای خداوند که آن ها را آفریده است، سجده کنید. یعنی
اگر در برابر موسی و عیسی و یوسف و آدم و کعبه به سجده
می روید، آن سجده برای خدا باشد که «... فتبارک الله احسن
الخالقین» [امؤمنون، ۲۳ / ۱۴].

* * *

کلمه «ل» که به معنای «برای» است، گاهی برای غایت
استعمال می شود و گاهی برای عاقبت. فرق غایت و عاقبت در
این است که گاهی شیئی را برای فلان نتیجه می سازند. یعنی
نتیجه ای را در نظر گرفته اند و شیء را ساخته اند. آن را غایت
این شیء می گویند. عاقبت آن است که شیء دنهایت به آن
می رسد، ولی از اول برای آن ساخته نشده است.

مثال: می پرسیم این خانه را برای چه ساخته اند؟ پاسخ
این است: برای آن که در آن بنشینند. در اینجا لام غایت
(برای) به کار می رود. یک وقت از کسی که در مقام موعظه
است می پرسند: این خانهها را برای چه می سازند؟ می گوید:
برای خراب شدن. یعنی عاقبتی خراب شدن است.
در حدیث است: له ملک ینتادی کل یوم: لدوا للموت و
ابنوا للخراب: فرشتهای هر روز ندا می کند که برای مردن

**کلمه «ل» که به معنای
«برای» است، گاهی برای غایت
استعمال می شود و گاهی برای
عاقبت. فرق غایت و عاقبت در
این است که گاهی نتیجه رادر
نظر می گیرند و معنی را
می سازند و عاقبت آن است که
شی در نهایت به آن می رسد
ولی از اول برای آن ساخته
نشده است**



سجده «بر» آدم یا سجده
«برای» آدم؟
و اذ قلنا للملائكة: اسجدوا لآدم.
فسجدوا الا ابليس أبی واستکبر و
کان من الکافرین [بقره، ۳۴ / ۲].
... ثم قلنا للملائكة اسجدوا
لآدم. فسجدوا الا ابليس لم يكن من
الساجدين [اعراف، ۱۱ / ۷].
و اذ قلنا للملائكة: اسجدوا لآدم.
فسجدوا الا ابليس. قال: السجد لمن
خلقت طين؟ [اسراء، ۶۱ / ۱۷].
و اذ قلنا للملائكة: اسجدوا
لآدم. فسجدوا الا ابليس کان من
الجن ففسق عن امر ربہ... [كهف،
۵۰ / ۱۸].

و اذ قلنا للملائكة: اسجدوا لآدم.
فسجدوا الا ابليس ابی [اطه، ۱۱۶ / ۲۰].
در تمام این موارد فرموده است: «اسجدوا لآدم» و
نفرموده: «اسجدوا على ءادم» یا «اسجدوه».
فاما سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدين
[حجر، ۱۵ / ۲۹].
فاما سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدين
[اص، ۲۸ / ۷۲].
در این دو مورد نیز فرموده است: «فقعوا له ساجدين» و
نفرموده است: «فقعوا عليه» یا «فقعوه».
درباره رؤیای یوسف و تأویل آن نیز آمده است:
اذ قال یوسف لابیه: یا ایت اني رایت احد عشر کوکبا
والشمس والقمر رایتهم لى ساجدين [یوسف، ۱۲ / ۴].

و رفع ابویه علی العرش و خروا له سجدا و قال: یا ایت هذا
تاویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا... [یوسف، ۱۲ / ۱۰۰].
یوسف فرموده است: دیدم آن ها «برای من»
سجده کنندگان اند و نفرموده است: «بر من» یا «مرا» سجده
کنندگان اند. قرآن نیز فرموده است: و خروا له سجدا و
نفرموده است: و «خروه» یا و «خروا» [علیه] سجداً.

در نظر بگیرید، عیسی از گل (به اذن خدا) چیزی مانند
پرنده ساخته و در آن دمیده است. بعد آن (به اذن خدا)
به پرواز درآمده است. عدهای از بنی اسراییل کفر ورزیده
و گفته اند: این سحر مبین است، اما حواریون به عیسی و
خداوند ایمان آورده اند [آل عمران، ۳ / ۴۹؛ مائدہ، ۵ / ۱۱۰].
فرضًا اگر بنا باشد برای این کار سجدهای صورت پذیرد،
آن هایی که سجده می کنند، چه چیزی یا چه کسی را سجده

قال: فاخرج منها فانك رجيم [ص، ۳۸-۷۶-۷۷].

در واقع ابليس از آن جا شیطان شد که هوس کرد صفتی از صفات ویرثه خدا را از آن خود کند. امیرالمؤمنین در خطبه القاصعه، ضمن بیانی رسا و طولانی، این مطلب را به خوبی شرح داده است. در ابتدای خطبه، ایشان بیان می کند که برخی صفات را خداوند برای خود برگزیده و آن را از دیگران منع کرده است:

الحمد لله الذى لبس العز و الكربلاء اختارهما لنفسه دون خلقه، و جعلهما حمي و حرمًا على غيره، و اصطفاهما لجلاله، و جعل اللعن على من نازعه فيهما من عباده آنچه البلاغه، ترجمة سيد جعفر شهیدی، خطبة

صفحة ۲۱۰، سپاس خدایی را که لباس عزت و کبریا به تن کرده و این دو را برای خود برگرفته و بر دیگران حرام و خاص جلال خویش کرده است. و آن کس از بندگان را که آرزوی عزت و بزرگی او را در سر پرورد، لعنت کرد.

بعد می فرماید که ابليس در یکی از صفات او منازعه کرد: نازع الله رداء الجبرية، و ادع لباس التعزز، و خلع قناع التذلل. الا ترون كيف صفره الله بتکبره، و وضعه بترفعه، فجعله فى الدنيا مدحوراً، و اعد له فى الآخره سعيراً [همان، صفحه ۲۱۱]. بر سر لباس کبریایی با خدا در افتاد و لباس عزت به تن پوشید و روی بند تذلل از چهره برگرفت. آیا نمی بینید که خداوند چگونه او را به خاطر خود بزرگبینی اش، کوچک کرد و به جهت آن که خود را بلند دید، فرو نهاد؟ در دنیا او را براند، و برایش در آخرت آتش افروخته آمده گرداند [—، ۱۵۷۳].

بنابراین هبوط و رجم ابليس به خاطر کفر و استکبار... او بوده، نه به خاطر انسان. اتفاقاً او پس از رانده شدن در کمین «بني آدم» نشسته و موجب «فتنه» و «اغوی» «بني آدم» است.

* * *

۲. در کتاب درسی دینی و قرآن (۲)، چاپ ۱۳۸۹، درس چهارم، صفحه ۴۶ آمده است: «در سوره یوسف چهار روای صادقه نقل شده است. دو مورد آن را بیان کنید و بگویید تعبیر این خوابها چه بود و چه کسانی آنها را تعبیر کردند؟»

* * *

نام ابليس یازده مورد در
قرآن، به صورت مفرد آمده
است که نه مورد آن قبل از
هبوط و مربوط به استکبار
و ابای او از سجده است
و دو مورد آن در قیامت و
هنگام مجازات



بزایید و برای خراب شدن بسازید.
فرشته می خواهد عاقبت را بگوید
که بدانید زاییدن برای مردن
نیست، ساختن هم برای خراب
شدن نیست، ولی عاقبت زاییدن
مردن و عاقبت ساختن خراب شدن
است. این را «لام عاقبت» می گویند
که زیاد استعمال می شود.»

خلاصه این که:
لِ به معنای برای
برای غایت (نتیجه) ساختن
خانه برای نشستن در آن
برای عاقبت (نهایت امر)
ساختن خانه برای خراب شدن
[شهید مطهری، ۱۳۸۲].

* * *

اما در مورد علت طرد ابليس که در کتاب آمده بود «من به خاطر تو شیطان را طرد کردم»، باید گفت: نام ابليس یازده مورد در قرآن- به صورت مفرد- آمده است که نه مورد آن قبل از هبوط و مربوط به استکبار و ابای او از سجده است و دو مورد آن در قیامت و هنگام مجازات. و دیگر، آن چه در دنیا مطرح است، ابليس نیست، بلکه شیطان است. اتفاقاً ابليس مخاطب و مورد محکمه خداوند قرار گرفت و محکوم شد و پس از رجم، شیطان نامیده شد. یعنی آن که رانده شد، ابليس بود که با رانده شدن شیطان شد!

* * *

از چه موقع ابليس، شیطان شد؟

این آیات بیانگر تکبر ابليس و هبوط وی از جانب خداوند است:

۱. قال: ما منعك الا تسجد اذا امرتك؟ قال: انا خير منه، خلقتني من نار و خلقته من طين. قال: فاهبط منها فما يكون لك ان تتکبر فيها فاخرج انك من الصاغرين [اعراف، ۱۲/۷]. [۱۳]

۲. قال: لم اكن لاسجد لبشر خلقته من صلصال من حما مسنون. قال: فاخرج منها فانك رجيم [حجر، ۳۴/۱۵].

۳. ... قال: السجد لم من خلقت طينا؟ قال: اريتك هذا الذى كرمت على... قال: اذهب، فمن تبعك منهم فان جهنم جزاكم جزاء موفوراً [آل اسراء، ۶۱/۱۷].

۴. قال: اانا خير منه خلقتني من نار و خلقته من طين.

تاویل یا تعبیر؟

وقال الملك: ... يا ايها الملائكة، افتوني في رؤيائي ان كنتم للرؤيا تعبرون. قالوا: اضغاث احلام! و ما نحن بتأويل الأحلام بعالمين» [يوسف، ٤٣-٤٤]. به نظر «آنها» خواب پادشاه «اضغاث احلام» بود و باز به نظر «آنها» «اضغاث احلام» به «تاویل» نیاز داشت، نه «تعبير». يوسف اما، تأولیل خواب می دانست.

[يعقوب]: «... و يعلمك من تأوليل الأحاديث» [آلية ٦].

[دو مصاحب زنداني]: «... نبئنا بتأوليه انا نراك من المحسنين» [آلية ٣٦].

[يوسف]: «... نباتكم بتاويله...» [آلية ٣٧].

از زنداني نجات یافته: «... اذابنکم بتاويله فارسلون» [آلية ٤٥].
[يوسف]: «... يا بنت هذا تأوليل رؤيائي...» [آلية ١٠٠].
این آیات بیانگر آن است که «يوسف»، «تأولیل» خواب می دانست و سخن از «تعبير» به میان نیامده است. بدین معنی که یعقوب به یوسف می گوید: «خداؤند تو را از تأولیل احادیث می آموزد». دو مصاحب زندانی به یوسف می گویند: «ما را از تأولیل خوابمان آگاه کن». یوسف به آنها می گوید: «شما را از تأولیل خوابتان آگاه می سازم». زندانی نجات یافته می گوید: «مرا به نزد یوسف بفرستید تا شمارا از تأولیل خواب آگاه کنم». یوسف به پدرش می گوید: «این تأولیل خواب من است». بنابراین بهتر است در کتاب درسی مذکور، نوشته شود: «... دو مورد آن را بیان کنید و بگویید تأولیل این خوابها چه بود و چه کسانی آنها را تأولیل کردند؟»

* * *

۳. در کتاب درسی دینی و قرآن (۲)، چاپ ۱۳۸۸، درس چهارم، صفحه ۴۷ آمده بود: «با تفکر در داستان حضرت یوسف(ع) و تأمل در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف، ببینید که این انسان وارسته در چه موقع از نفس اماره سخن گفته و چگونه توانسته است در سخت ترین لحظات، خود را حفظ کند.»

و در کتاب درسی دینی و قرآن (۲)، چاپ ۱۳۸۹، درس چهارم، صفحه ۳۸ آمده است: «ایا می دانید حضرت یوسف چه نامی بر این نفس نهاده است؟ به آیه ۵۳ سوره یوسف مراجعه کنید و نام آن را بنویسید.»

هبوط و رجم ابلیس
به خاطر کفر و استکبار
و... او بوده، نه به خاطر
انسان. اتفاقاً او پس از
رانده شدن در کمین
بنی آدم نشسته و موجب
فتنه و اغواى بنی آدم
است



آیه «ان النفس لاما به بالسوء...»
سخن کیست؟
و قال الملك: «ائتونی به»
فلما، جاءه الرسول.
قال: «ارجع الى ربک. فاساله: ما
بال النسوه الالاتی قطعن ایدیهن؟ ان
ربی بکیدهن علیم.» (٥٠)
قال: «ما خطبکن اذ راودتن
یوسف عن نفسه؟»
قلن: «حاش اللہ! ما علمنا عليه
من سوء.»
قالت امراء العزيز: (الآن
حصص الحق! انا راودته عن نفسه!
و انه لم من الصادقين.» (٥١)
ليعلم اني لم اخنه بالغيب. و ان الله
لا یهدی کید الخائنین. (٥٢) و ما
ابری نفسی، ان النفس لاما به بالسوء
الا ما رحم ربی. ان ربی غفور رحيم.» (٥٣)

و قال الملك: «ائتونی به استخلاصه لنفسی.» فلما کلمه،
قال: «انک اليوم لدينا مکین امين.» (٥٤)
قال: «اجعلنى على خزائن الارض اني حفيظ علیم.» (٥٥)
این آیات به ما می گوید: بعد از آن که یوسف از تأولیل
خواب پادشاه خبر داد، پادشاه خواست تا یوسف را نزدش
بیاورند، اما یوسف در خواست بازرگانی پرونده و اعاده حیثیت
کرد و زمانی که حق آشکار گردید و بی گناهی یوسف بر
همگان روشن شد، پادشاه گفت: یوسف را نزد من آورید.
وقتی با یوسف صحبت کرد، «فلَمَا كَلَمَهُ تَازِهْ فَهَمِيد عَجَب
گوهری تاکنون «تحت لسانه» پنهان بوده است. بنابراین،
یوسف در آن جلسه دادرسی و اعاده حیثیت نبوده است که
سخن گفته باشد. آیه «وَ مَا أَبْرُئُ نَفْسِي...» نقل قول همسر
عزیز و در ادامه سخنان قبلی اوتست. اگر یوسف در آن جلسه
بود و سخن می گفت پادشاه می فهمید که این شخص «حرف
برای گفتن» دارد و تازه نزدش هم بود و دیگر نیازی نبود
که بگوید: «او را نزد من آورید» و «با او صحبت کند تا او را
 بشناسد». ۱

بی نوشت

۱. توضیح بیشتر درباره این مورد در کتاب جمال انسانیت، نوشتۀ مرحوم نعمت الله صالحی نجف آبادی، انتشارات امید فردا، چاپ دوم، سال ۱۳۷۸، پاورقی صفحه های ۱۴۷ تا ۱۵۱ و فصل نامۀ (پژوهش های قرآنی، ۴۲-۴۳، ص ۲۲۱، آقای حسین انصاریان) و سخنرانی (بررسی و تحلیل متشابهات سوره حضرت یوسف، آقای نقی پور) آمده است. [۱]، (یوسف، ۵۰/۱۲).



دستگاههایی که فعالیت قرآنی دارند، کارآموزش و پرورش را تکمیل نمی‌کنند



● با توجه به سابقه ممتدان در فعالیت‌های قرآنی بهتر است در ابتدای این گفت‌وگو، با شما و کارهایتان آشنا شویم.

۲۸ سال سابقه خدمت دارم، نامم محمد رضا و نام خانوادگی ام پورمعین است. کارم را پس از اتمام تحصیل دبیرستانی در سال ۱۳۶۳ در مدرسه راهنمایی شریعتی منطقه ۹ آموزش و پرورش شروع کردم. در مدرسه‌ای که مدیر آن بودم، فعالیت‌های قرآنی رشد خوبی داشت و نظر مدیران منطقه ۹ را جلب کرد. در آموزش و پرورش منطقه ۹، مرا به عنوان رییس دوره‌های راهنمایی و دبیرستان انتخاب کردند. پس از یک سال، وزارت آموزش و پرورش از بنده برای کار در وزارت خانه دعوت کرد. از سال ۱۳۶۵ در حوزه امور تربیتی و کارشناسی قرآن، متولی برگزاری مسابقات و بخش قرآن صحیح‌گاهی با همکاری دوستان ارجمندی، مانند استاد خواجه‌یوسف و استاد وکیل شدم. پس از دو سه سال کار در این بخش، مرا به عنوان کارشناس مسئول این حوزه معرفی کردند. از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ به مدت ۱۰ سال مسئول برگزاری ۱۰ دوره از مسابقات بودم، چهار دوره مسابقات بین‌المللی نیز برگزار کدم.

در سال ۱۳۷۵، به دعوت «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»، به عنوان مدیر کل مجامع و فعالیت‌های فرهنگی منصب شدم. به عنوان متولی تشکیل نمایشگاه قرآن، تاکنون چند دوره آن را برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرا کرده‌ام. یکی از متحول شده‌ترین نمایشگاه‌های قرآنی، مربوط به سال چهارم بود که مقام معظم رهبری هم از آن دیدن کرد. حضور ایشان در نمایشگاه انگیزه مرا مضاعف کرد تا

گفت‌وگو: رمضان سانعلی ابراهیم‌زاده گرجی ون س باقاق ری

محمد رضا پورمعین، کارشناس سرشناس فعالیت‌های قرآنی در گفت‌وگو با فصلنامه رشد آموزش قرآن:

اشاره

محمد رضا پورمعین نامی، آشنا در عرصه فعالیت‌های قرآنی است. پورمعین را به عنوان برنامه‌ریز، مدیر و مجری، و مبتکر در فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی حوزه قرآنی می‌شناسند. وی همواره متعدد نوآوری، ابتکار و خلاقیت برای تأثیر در مخاطب از طریق انتقال پیام‌های قرآنی است.

با پورمعین در دفتر فصلنامه رشد آموزش قرآن به گفت‌وگویی نشستیم. ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.



کلاس قرآن باید ویژگی‌های را داشته باشد، مفروش بودن، مشخص بودن جایگاه استاد، داشتن امکانات صوتی، و قفسه‌هایی تمیز که قرآن‌های گوناگون و با خطوط متفاوت را در دسترس دانش‌آموزان قرار دهند. آداب ورود و خروج و نشستن نیز باید با آن‌چه قرآن می‌طلبد، هماهنگ باشد

پژوهشی، کتابخانه و نیروی کافی برای مأموریت‌ها ندارد. بودجه آموزش‌وپرورش کافی نیست. هرگز از کارشناسان آموزش‌وپرورش نشنیده‌ام که بگویند بودجه کافی داریم. در حالی که این مشکل در مراکز صنعتی، اقتصادی، سیاسی و هنری خیلی کمتر است. نمی‌خواهم بگویم مشکل ندارند، اما مشکل خیلی کمتر است.

اما درباره وضع آینده، قرآن با ما کریمانه برخورد می‌کند. ما برای قرآن آبرو تأمین نمی‌کنیم، ما ز قرآن آبرو می‌گیریم. أما وقتی بخواهیم با قرآن ارتباط برقرار کنیم، قرآن هم راه ارتباط را باز می‌کند. همان‌طور که اگر سعی کنیم با خدا ارتباط برقرار کنیم، خداوند هم با ما ارتباط برقرار می‌کند. ارتباط دوطرفه است. اگر به صورت درست با قرآن ارتباط برقرار کنیم، خدا به ما اجازه و توفیق می‌دهد که برای قرآن کار کنیم. به هر حال

من با تمام مشکلات موجود و تنوع مسائل جهان امروز، معدل جامعه را در عرصه فعالیت قرآنی بد نمی‌دانم، اما تا خیلی خوب فاصله داریم. باید نقش دستگاه‌های دولتی، کارشناسان، حافظان، و مفسران و قرای قرآن و خانواده‌ها را مهم و مؤثر بدانیم. افراد باید خودشان بخواهند و حکومت هم به آنان کمک کند.

در مصوبه مجلس آمده است که نیم درصد از درامد همه سازمان‌ها و دستگاه‌ها به امر آموزش قرآن اختصاص داده می‌شود، امیدواریم این اتفاق بیافتد.

● اگر همین نیم درصد را هم بپردازند خوب است. زیرا در زمینه‌های تحقیقاتی و فرهنگی نیز چنین مصوبه‌هایی را در کشور داشتیم؛ یا اصلاً اجرایی نشد و یا مقدار دریافتی قابل اعتنا نبود.

○ اگر سازمانی ۱۰ میلیارد تومان درامد داشته باشد، نیم درصدش را برای انجام فعالیت‌های قرآنی اش بدهند، بودجه چهار سالش تأمین شده است.

● چه عواملی سبب شد، اولاً با قرآن کریم آشنا شوید و ثانیاً فعالیت خود را تا این حد گسترش بدید؟

○ بنده در سال ۱۳۴۲ متولد شدم. خود را مدیون همت و تربیت خانواده‌ام می‌دانم. پدر و مادرم مرا از پنج سالگی به جلسات قرآن می‌بردند. هر شب هم به جلسه قرآن می‌رفتیم. یعنی کار مستمر و همراه با تشویق بود. هر شب جلسه دو ساعت طول می‌کشید. برای این کار، نباید پدر بنده به میهمانی می‌رفت و هیچ کار دیگری می‌کرد. شعری، آیه‌ای، حدیثی یاد می‌گرفتم و حفظ می‌کردم. یادم می‌آید، پدرم

در تمام عرصه‌های هنری، ادبی، فرهنگی، تولیدی، تبلیغاتی و تشکیلاتی مربوط به قرآن فعالیت کنم.

● با توجه به فعالیت گوناگون و متنوع شما در برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرا در سازمان‌های متفاوت در حوزه قرآنی در داخل و خارج از کشور، می‌توانید مقایسه‌ای بین وضعیت زمانی که کار را آغاز کردید با وضعیت امروز بفرمایید. به این مفهوم که فعالیت‌های قرآنی در چه عرصه‌هایی راه تکاملی را طی می‌کنند و در چه جاهایی نارسانی وجود دارد؟

○ پرسش شما دو بخش دارد: اول، جمع‌بندی من چیست، و دوم، پیشرفت کار کجاست.

در مورد نکته اول، احساس می‌کنم، فعالیت‌های قرآنی به خود قرآن می‌ماند. وقتی اکنون شما قرآن را تلاوت می‌کنید، احساس دریافت بهتری از ۱۰ سال پیش دارید. قرآن کتاب همه زمان‌هاست. فعالیت‌های قرآنی هم باید همه زمانی باشد؛ در فعالیت‌های قرآنی باید همواره در پی نوگرایی، نواوری، ابتکار و خلاقیت بود. امروز تصمیم گرفته‌ام وسایل آموزشی، کمک‌آموزشی و اسباب‌بازی برای بچه‌ها تولید کنم. این فکر ۱۰ سال پیش اصلاً به مغز راه نیافرته بود. اما امروز احساس می‌کنم، ما در این حوزه ضعف داریم. اکنون اسباب‌بازی فروشی‌های تهران و شهرستان‌ها چیزی به نام اسباب‌بازی قرآنی ندارند.

چه خوب است این امکانات تولید شوند و در اختیار همه قرار گیرند.

نکته دوم درباره این که چه قدر موفق بوده‌ایم، من فعالیت‌های زیادی را از نزدیک دیده‌ام که همه قابل ستایش‌اند و تقدیر، اما به مقدار تلاشی که می‌کنیم، موفق نبوده‌ایم.

● چرا بازدهی به حد تلاش نیست؟

○ اگر تلاش ما صد درصد است، بازدهی کار کمتر از ۵۰ درصد است. زیرا هرچه جامعه بزرگ‌تر و پیچیده‌تر باشد، مسائل و مشکلات آن هم پیچیده‌تر و بیشتر است. لذا برنامه و مدیریت پیچیده و دقیق‌تری می‌خواهد؛ مثل کاری که باید در صد اوسمیما، دانشگاه‌ها و مطبوعات صورت گیرد. در یک مسجد، جامعه هدف ۱۰۰ نفر با بیشترند، اما همه بچه‌های یک محل‌اند. در آموزش‌وپرورش با میلیون‌ها نفر تفکر، خانواده، تربیت، سلیقه و منطقه مواجه هستیم. معلوم نیست تلاش‌ها چه قدر مؤثرند. لذا باید تلاش‌ها را مضاعف کرد. تلاش مضاعف، اطلاعات و آمار دقیق می‌خواهد. باید برنامه کاری داشت. مسئولان باید از برنامه‌ها حمایت کنند.

امکانات کار در حوزه‌های قرآنی آموزش‌وپرورش را با یک شعبه‌بانک در یک شهر مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم از ابزار و امکانات ابتدایی محروم است؛ و سیله نقلیه، امکانات

برای تشویق من جایزه تهییه می‌کرد و به استاد می‌داد و استاد هم به من می‌داد.

روی کرۀ زمین بیش از شش میلیارد انسان زندگی می‌کنند. ۱/۵ میلیارد مسلمان‌اند. از این ۱/۵ میلیارد نفر، عده‌کمی هستند که توفیق مصاحبت با قرآن نصیب‌شان می‌شود. خداوند به این عده اجازه ارتقا از طریق قرآن را می‌دهد و زندگی آنان با قرآن می‌گذرد. آیا توفیقی بالاتر از این متصور است؟ خداوند این نعمت را به شما می‌دهد که مروج آخرين کتاب آسمانی از آخرین پیامبر در دوره آخرین امام ازمان [معصوم(ع) باشد؛ چه توفیق عظیمی!

بعضی‌ها خلبان‌اند و در ارتفاع‌های بالا روزی خود را تأمین می‌کنند. عده‌ای در قعر دریا به جوشکاری مشغول‌اند، یکی جراح است و دیگری بنا یا معمار. خداوند برای هر کس به گونه‌ای روزی تعیین کرده است. اما به نظر من هوشمندترین افراد آنانی هستند که برای قرآن کار می‌کنند.

● از چه زمانی برنامۀ شما از برنامۀ همراهی با پدر و مادر جدا شد و به صورت مستقل به کلاس آموزشی رفتید؟

○ از ۱۲ سالگی؛ وقتی که نایب رئیس جلسۀ قرآنی شدم. هنوز عکس آن روزها را در محل کارم دارم. حضور و غیاب می‌کرم، امکانات را مهیا می‌ساختم و جلسه را اداره می‌کرم، بعد مسئولیت بزرگ‌تری پذیرفتم و با پذیرش ریاست نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، دو دوره آن را برگزار کرم.

● آن چه که شما جرئت، جسارت و هویت قرآنی می‌خوانید، در چه وضعیتی در افراد به وجود می‌آید؟ بسیاری از افراد از همین جلسات قرآنی استفاده کرده‌اند، به قرآن هم علاقه داشته‌اند و دارند، اما تعداد خیلی کمی به درجه ویژه درک از قرآن و فعالیت تمام عیار در این زمینه رسیده‌اند. گرچه افراد از نظر هوش و استعداد متفاوت‌اند، اما آن چه ویزگی‌هایی است که می‌تواند این استعدادهای بالقوه را به خلاقیت و علاقه بالفعل تبدیل کند؟

○ تفاوت کار ما این بود که هم‌زمان به قرآن و عترت رسول‌الله(ص) توجه داشتیم. تنها به سراغ یکی نمی‌رفتیم. اکنون قریب به ۵۰۰ حدیث از امامان(ع) را حفظ دارم که در همان سال‌های ۱۰ تا ۱۲ سالگی یاد گرفتم.

یکی از کارهایی که آدمی را در رسیدن به هدف کمک می‌کند، نیکی به پدر و مادر است که سبب جلب رضایت خداوند می‌شود. وقتی مادرم دستوری به من می‌داد و می‌گفت فلاں کار را بکن، در مغاز من به کار نیک خداوندی تبدیل می‌شد و ایجاد خستگی نمی‌کرد.

روح و دل آدمی طوری طراحی شده است که اگر دستکاری

نشود، ما را به بهشت می‌برد. با دستکاری خراب می‌شود. مثل غذای نامناسب که معده را ناراحت می‌کند. قلب زلال، ما را به طرف خداوند می‌برد. نوع تربیت سبب شد که قلب خود را در اختیار قرآن قرار دهم. زمانی این کار صورت گرفت که زمان مؤثر تربیت‌پذیری بود. روش‌ها هم در آن زمان، روش‌های مؤثری بودند؛ از پنج سالگی و همراه با تشویق.

● سه دهه از انقلاب اسلامی گذشته است و شما هم در آموزش‌وپرورش هم در خارج از این نهاد، فعالیت قرآنی کرده‌اید. گرچه این کارها در نهادهای متفاوت، باید مکمل یکدیگر باشند، نظرتان را درباره نوع کار آموزش‌وپرورش درباره قرآن بفرمایید و این که کدام بار به مقصد می‌رسد؟

○ به نظر من، مقایسه در شرح وظایف قیاس مع الفارق است. آموزش‌وپرورش وظیفه‌ای دارد و دستگاه‌های دیگر هم وظیفه خاص خود را دارند. بهتر است عملکرد هر کدام از دستگاه‌ها را نسبت به شرح وظایف خودشان بررسی کنیم. به نظرم می‌رسد در درون آموزش‌وپرورش هر بخش کار مربوط به خودش را انجام می‌دهد. بخشی وظیفه تدوین کتاب‌های درسی را دارد، عده‌ای به کار آموزش مشغول‌اند، گروهی کار پرورشی انجام می‌دهند، جمعی امکانات امتحانات را فراهم می‌آورند، و گروهی کار عمرانی می‌کنند.

به نظر بند، به دلیل بزرگی و حجم آموزش‌وپرورش، تنها بخشی که از همه بخش‌های دیگر این نهاد موفق‌تر بوده، بخش تألیف کتاب‌های آموزش قرآن است. هیچ وقت مشکل کتاب درسی قرآن نداشته‌ایم. بعد از آن، بخش امور تربیتی و فوق برنامه موفق بوده‌اند.

در حال حاضر کلاس قرآن باید مثل آزمایشگاه علوم مجهز باشد، اما امکانات و تجهیزات کمک‌آموزشی مدرسه‌ها ضعیف است. الان کلاس قرآن دیگر کلاس میز و صندلی نیست. اگر هست، میزگرد است که بچه‌ها دور آن می‌نشینند و با داشتن وضو، ضمن رعایت آداب آن، تلاوت زیبا را می‌آموزند. کلاس باید از آزمایشگاه برخوردار باشد. آن چه در کلاس انجام می‌شود، باید ضبط و پخش شود. چرا بچه‌ها به زنگ ورزش علاقه دارند و عده‌ای دنیال یک توپ می‌دوند، اما اگر توپ را از آنان بگیرید، پرانکنده می‌شوند؟

● جناب‌عالی ضرورت وجود ابزار لازم و کار جمعی را در فعالیت‌های قرآنی چگونه می‌بینید؟

○ ما نقشه‌ای برای کلاس قرآن نداریم. نقشه کلی مدارس چنین است: کتابخانه، اتاق مدیر، اتیار، سرویس بهداشتی و کلاس درس. می‌پرسم آیا درس حرفه‌ون را در کلاس ریاضی برگزار می‌کنیم؟ کلاس قرآن هم باید مختصات خود را داشته



رهبر معظم انقلاب اسلامی چندبار موضوع تأسیس «کرسی تلاوت» را مطرح کرده‌اند. اما هیچ‌کدام از ما که فعالیت‌های قرآنی داریم، از ایشان استفسار نکرده‌ایم که - به صورت مكتوب یا شفاهی - منظور معظمله چیست و چه باید کرد؟! اما بعد از سخنان رهبری، هرگز تفسیر خود را ملاک عمل قرار می‌دهد



قرآنی هم باید چنین کند. باید مثل دوی امدادی عمل شود. در دوی امدادی، هر دونده تا مسافت خاص می‌دود و بعد نوبت به نفر دیگر می‌رسد. این کار تا مقصد نهایی ادامه می‌باید. هم در هزینه و هم در انرژی صرفه‌جویی می‌شود و نتیجه نهایی هم بهتر است. با این الگو، در خیلی از جاهای، با صرف هزینه و وقت کمتر می‌توان به نتایج بهتری رسید.

- این نظر و دیدگاه شما، منحصر به برخی از دوستان است و از برخی دیگر به این صورت شنیده نمی‌شود. هر سازمان، دستگاه و نهادی، به نوعی خود را محور فعالیت قرآنی می‌داند. آموزش‌وپرورش که بنیاد کارهای آموزشی و علمی را در همه زمینه‌ها، از جمله در حوزه قرآنی، پی‌ریزی می‌کند، در حاشیه برنامه‌های نهادهای دیگر قرار می‌گیرد. شاید منشور توسعه فعالیت‌های قرآنی، مصوب «شورای عالی انقلاب فرهنگی» بتواند قدمهایی در این زمینه بردارد، اما آیا می‌تواند؟ ○ امیدوارم چنین شود.

- برخی از دوستان مثل شما از دهه ۱۳۶۰ دنبال سازمان مستقلی برای فعالیت‌های قرآنی بوده‌اند. برخی پیشنهاد شما را جدی گرفته‌اند و برخی نیز اعتنایی نکرده‌اند. استدلال شما این بود که دستگاه مستقلی باید فعالیت‌های قرآنی را سازمان دهی کند. برفرض این پیشنهاد به تصویب بررسد که سازمان مستقل قرآن در کشور تأسیس شود، چه کارهایی می‌خواهد انجام دهد؟

باشد؛ باید مفروش باشد. استاد جایگاه خود را داشته باشد. ورود و خروج و آداب نشستن مراعات شود. ضبط صوت وجود داشته باشد. قرآن‌های متنوع با خطوط متفاوت در قفسه‌ها، تمیز و مرتب قرار داشته باشند. متأسفانه این‌ها را نداریم، اما خوش‌بخانه همواره کتاب درسی قرآن با جلد و با صفحه‌های تصویری همراه با پرسش و گاه همراه با نوار و لوح فشرده آموزشی داشته‌ایم.

پس ما می‌توانیم بخش‌های متفاوت آموزش‌وپرورش را با هم مقایسه کنیم. برای مثال، در تربیت معلم موفق نبوده‌ایم. نقش مسابقات قرآن کمرنگ شده است. چرا مسابقات را در فضای مناسب برگزار نمی‌کنند و جوایز مناسب به برنده‌گان نمی‌دهند؟

متأسفانه، در خارج از آموزش‌وپرورش، خیلی از دستگاه‌هایی که فعالیت قرآنی دارند، کار آموزش‌وپرورش را تکمیل نمی‌کنند. این دستگاه‌ها باید، کار آموزش‌وپرورش را ادامه دهند و با آموزش‌وپرورش هماهنگ باشند. اگر بخواهیم در مورد دستگاه‌های دیگر هم حرفی بزنیم، باید بگوییم فعالیت قرآنی آنان تأسیسی است. اگر کار به همین روای ادامه باید، نتایج همین خواهد بود.

در تمام سازمان‌ها حرف این است: نهادهایی که کار مشابه و موازی انجام می‌دهند، درهم ادغام می‌شوند. در عرصه فعالیت



و خلاقیت در عرصه فعالیت‌های قرآنی.

در تهران بیش از ۳۰۰ هزار سوپرمارکت فعال داریم که به صورت شبکه‌ای عمل می‌کنند و در بهترین جاهای قرار دارند و در هر فروشگاه همه‌چیز پیدا می‌شود. چرا نتوانیم برای قرآن این کار را بکنیم؟ الان مساجد، قرآن‌های مناسب. بلندگوی مناسب و رحل قرآن به اندازه کافی ندارند. فیلم، سی‌دی و رایانه مناسب در اختیارشان نیست. استاد لازم و جواز برای شرکت‌کنندگان ندارند. فضایشان نامناسب، کوچک و گرم است. خب این مشکلات در شأن قرآن نیست. وزارت‌خانه‌ای که تشکیل می‌شود، در قبال مدارس، مساجد و دستگاه‌ها، وظایف مشخص دارد.

باید از قدرت قرآنی هم استفاده کنیم. قدرت قرآنی باید استخراج شود. اگر مردم را قرآنی کنید، یعنی تربیت قرآنی در مردم به وجود آورید، مصرف انرژی کم می‌شود. اختلافات در میان خانواده‌ها کاهش می‌یابد. از تعداد طلاق‌ها کاسته می‌شود. توقع هنگام ازدواج معقول و سن ازدواج به حد مشخص می‌رسد. الان مردم صبر ندارند. سر چهارراه، ۶۰ ثانیه که در زندگی ما به حساب نمی‌آید، تحمل توقف ندارند. زود ناراحت می‌شویم. همه این مسائل به جای خالی فرهنگ قرآنی در فضای کشور بازمی‌گردند.

پس این وزارت‌خانه می‌تواند مسئولیت فضاسازی، ایجاد امکانات، حمایت، هماهنگی، تعامل و ابتکار در کارها را به عهده بگیرد. الان صداوسیمای قرآنی داریم. اگر وزارت قرآن تشکیل شود، صداوسیمای قرآنی ابزار کار وزارت قرآن خواهد بود. ● همه به یاد داریم، در دورانی وقتی قاریان مصری به ایران می‌آمدند، محفل قرائت آنان مملو از جمعیت می‌شد. اما مدتی است که این محافل رونق سابق را ندارند. دلیل آن چیست؟

○ کار فرهنگی در یک حوزه، نمی‌تواند همیشه یکنواخت اجرا شود. اگر یک‌سال برنامه‌ای را با یک روش خاص اجرا کردیم و جواب گرفتیم، سال بعد این وضعیت جواب گو نیست. من زمانی که مستول نمایشگاه قرآن شدم، تصمیم گرفتم برای تغییر مخاطب، جای نمایشگاه را عوض کنم: ابراد می‌گرفتند که چرا این کار را می‌کنید؟ می‌گفتمن: خانواده‌های حزب‌الله، هرجا نمایشگاه بگذارید می‌آیند. نیاز به دعوت‌نامه و تبلیغ آن چنانی هم ندارند. بر این اساس، نمایشگاه قرآن را از محل مجلس شورای ملی سابق در بهارستان، به موزه هنرهای معاصر بردم. باز انتقاد کردند که موزه جای افراد خاص آن چنانی است. پاسخ دادم: این جا هم متعلق به جمهوری اسلامی است. این جا پایتخت کشور است. نمایشگاه قبلی در منطقه ۱۲ برگزار شد و حالا در منطقه ۶ پایتخت آن را دایر کرده‌ایم؛ هیچ فرقی ندارد. مردم تمام مناطق شهر و ندان تهرانی‌اند.

○ از سال ۱۳۶۵ به صورت جدی همراه با برخی از دولت‌های دنبال تشکیل سازمان مستقلی برای قرآن بوده‌ایم. در جلسه‌ای با نمایندگان تهران در مجلس شورای اسلامی، از من پرسیدند: می‌خواهید چه کار کنید؟ گفتند: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در تمام کارها منویات قرآنی را دنبال می‌کند، مگر می‌شود وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را منهای قران در نظر گرفت؟! این وزارت‌خانه نمی‌تواند بدون مشروعیت، مقولیت و محبوبیت قرآنی فعالیت کند. می‌گفتند: فعالیت تولید کتاب، تئاتر، ایجاد نمایشگاه و کارهای دیگر در وزارت ارشاد، بدون لحاظ منویات قرآنی ممکن نیست.

عده‌ای بزرگ شدن تشکیلات دولت را بهانه مخالفت خود قرار می‌دادند. بنده می‌پرسم: مگر وزارت تعاون و وزارت رفاه را ایجاد نکردند؟ مگر وزارت جوانان را هماندازی نشد؟ سازمان‌هایی که دولت ایجاد کرده است، هر یک به اندازه یک وزارت‌خانه‌اند؛

اگر وضعیت ساماندهی حوزه فعالیت قرآن در آموزش‌وپرورش با من باشد:

۱. مدارس و کلاس‌ها را از نظر فضا و شکل، برای آموزش قرآن مناسب می‌کنم.

۲. بر تعداد معلمان قرآن می‌افزایم.

۳. در آموزش‌وپرورش، گروه ملی قرآن تشکیل می‌دهم؛

۴. قوانین و مقررات دست و پاگیر در حوزه فعالیت‌های قرآنی را لغو می‌کنم

فرآئی ما در حد صفر است. در تهران، بورس خرید لاستیک اتومبیل، وسایل برقی، لوازم خانگی، خرید کفش زنانه و مردانه مشخص است. از هر کس بپرسید نشانی را به شما می‌دهد. حال بندۀ از شما می‌خواهم دو مورد نشانی در تهران به من بدهید تا بروم از نزدیک محصول قرآنی بخرم. یا خیر، می‌خواهم بروم ببینم، در کدام راسته یا بازارچه محصولات قرآنی عرضه می‌کنند. آیا می‌توانم؟

رهبر معظم انقلاب فرمودند، فضای کشور را قرآنی کنید. فضا با نمادهای عینی، نمادهای تبلیغاتی و رفتارهای اجتماعی، فضای دل خواه می‌شود. با این گونه فضاسازی، می‌توان فرهنگ‌سازی کرد. در مثال مناقشه نیست. شما اراده کنید که در یک خیابان تهران پیترزا بخورید، کافی است سرتان را برگردانید؛ حتماً یک پیترزا فروشی می‌بینید. به همین ترتیب، دائم‌های را سریع، تغییر می‌دهند. بنابراین وزارت‌خانه قرآنی، وظیفه‌اش ایجاد فضای قرآنی در کشور است. یعنی ایجاد فضایی برای تفکر

● جمهوری اسلامی می خواهد در ایران جامعه قرآنی ایجاد کند. جامعه قرآنی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد. می دانیم مردم می خواهند آن چه در کشور اتفاق می افتد، با آن چه قرآن می گوید و می خواهد، منطبق باشد. در حالی که فکر می کنند چنین نیست و حداقل برای بخشی این پرسش مطرح است که پس از ۲۰ سال، تا چه حد توانسته ایم به سمت جامعه قرآنی حرکت کنیم. یعنی تا چه اندازه حرفها و عملها یکی شده است؟ فکر می کنم این موضوع مهمتر از آن چه می فرمایید، برای جلب مخاطب اهمیت دارد.

○ من نمی خواهم بگوییم کار نشده یا کار خوب نشده است. شما رادیویی قرآن و سیمای قرآن را دارید. عدای از برنامه های این دو استفاده می کنند. این عده دیگر برای شنیدن صدای قاریان به مسجد نمی آیند. اما مردم به نمایشگاه می آیند، در مسابقات قرآن به طور جدی شرکت می کنند و محصولات قرآنی را تهیه می کنند. در این فعالیت ها ضرری متوجه تولیدکننده نیست. اما ما و شما انتظار اوج و شکوه را داریم، به وجود آمدن اوج و شکوه، فن خاص

از سال ۱۳۶۵، به صورت جدی همراه با برخی از دوستان دنبال تشکیل سازمان مستقل قرآنی بوده ایم. از نظر بنده این سازمان وظیفه دارد:

- فضای کشور را قرآنی کند؛
- امکانات روزامدی برای تولید نرم افزارهای قرآنی تدارک ببیند؛
- از فعالان قرآنی حمایت و میان آنان هماهنگی و تعامل ایجاد کند؛
- محیط را برای خلاقیت و نوآوری در امر آموزش، تبلیغ، ترویج و تولید فردی و جمعی مهیا سازد

افغانستان متفاوت است. انجیل محاوره (خیابانی) چاپ کرده اند. برای دختران جدا و برای پسران جدا انجیل دارند. همه این انجیل ها را دیده ام، زیرا در این باره تحقیق کرده ام. حال شما این وضع را با آن چه در سیمای جمهوری اسلامی می گذارید، مقایسه کنید. فقط قرائت قرآن ۱۰ تا ۱۲ نفر از سیما پخش می شود. این کار چه معنی دارد؟ این همه قاری داریم، چرا فقط روی همین عده محدود انگشت گذاشته اند؟ بگذارند تلاوت کسانی که خیلی حرفه ای نیستند، اما درست می خوانند هم پخش شود. گفتن اذان هم در انحصار عده محدودی است.

- از وقتی که به مجله خودتان داده اید، متشرکیم.
- بنده از شما سپاس گزارم.

اما بسیاری از کسانی که به دیدن نمایشگاه قرآن در موزه هنرهای معاصر می روند، به احتمال زیاد به بهارستان نمی آیند. در همین نمایشگاه بود که مقام معظم رهبری برای دیدن آمدند. بعد از موزه، نمایشگاه را در مرکز آفرینش های کانون فرهنگی و هنری کودکان و نوجوانان، در خیابان حجاب دایر کردن و چند سالی است که مصالی بزرگ تهران میزبان این نمایشگاه است. به نظر من، مصلان انتظار از این نمایشگاه را جواب نمی دهد.

الان در نمایشگاه، قرآن مطرح نیست، بلکه قرآن نویس مطرح می شود. باید در نمایشگاه قرآن، سالن بهشت درست کنند. نشان دهنده که نامه دست راست و نامه دست چپ چیست. باید حیواناتی را که در قرآن از آن ها نام برده شده است، جمع کنند. تجسمی از داستان یوسف را در سالنی به وجود آورند. ایجاد این کارها، نمایشگاه قرآن را پرشور و جذاب می سازد. نمایش انواع کتابت برای سال اول نمایشگاه بود. موضوع قاری قرآن هم مثل کار نمایشگاه است. هر سال یک یا چند نفر را از مصر آوردید، الان دیگر آن کار به آخر رسیده است و مردم از آن استقبال نمی کنند. سطح آگاهی و فن قرائت قاریان ما نیز افزایش یافته است و از قاریان مصری در تلاوت کمتر ندارند. اگر کلاه مخصوص مصری ها و شنل را بر تن قاریان ایرانی کنند، مثل همان ها می شوند. به هر حال وقتی این کار فرهنگی هدف است، اما ابتکار و خلاقیت مهمتر است. آن چه به نام «کرسی تلاوت» برگزار می شود، هیچ فرقی با قرائت ندارد. باید هر بار از زبان تکنیک روز استفاده کرد. همین برنامه قرائت قاریان در ترکیه در ترکیه شود و از استادان ایرانی هم دعوت می کنند. هزاران نفر از مردم پول می دهند و در این مراسم شرکت می کنند.

من در نمایشگاهی در سئول، مرکز کره جنوبی، شرکت کردم. ما را وارد تولی شیشه ای کردند. سروتونه تولن را بستند و گفتند چند لحظه تحمل کنید، زیرا بیرون خیلی شلوغ است. در این نمایشگاه لوازم الکترونیکی می فروختند. یک مرتبه صدای شکستن شیشه همه جا را پر کرد. همه وحشت کردیم. درهای شیشه ای را که داشتند باز می کردند، فکر کردیم در حال شکستن هستند. نگو که این کار فقط برای تبلیغ یک تکنیک بود. وقتی بیرون رفتیم، باند بلندگویی بزرگ تر از یک میز را مشاهده کردیم که از آن به زبان انگلیسی گفتند: «آن چه شنیدید صدای سونی بود.» از آن وقت تا نام سونی را می شنوم، یاد آن صدا و فروریختن شیشه ها برایم تداعی می شود. امروز در هر کاری، تبلیغ همراه با هزینه و نوآوری است. و تبلیغ تکنیک روز را می خواهد.

هره بالطایف قرآن در کلاس

زهرا دانش نظری
دبیر دینی و قرآن

موضوع تدریس، جذابیت و نشاط خاصی را در کلاس ایجاد می‌کند.

ایجاد فضای تفکر در کلاس، یکی از روش‌های تدریس فعال و مفهومی است که اخیراً بسیار مورد توجه قرار گرفته و با استقبال معلمان و دانشآموزان مواجه شده است. حال با طرح معماهای قرآنی می‌توانیم زمینه تفکر را ایجاد و شوک و علاقه دانشآموز را به کلاس درس بیشتر کنیم. در اینجا چند نمونه از این موارد را به عنوان مکمل‌های درسی ارائه می‌کنم و ایده‌وارم مفید واقع شود.

اشارة در امر آموزش استفاده از لطایف قرآن در موقعیت‌های مناسب، می‌تواند به جذابیت کلاس درس کمک کند تا کلاس با شور و نشاط بیشتری اداره شود و علاقه رجوع به قرآن و انس با آن، در دانشآموز افزایش یابد. یکی از وظایف خطیر معلمان دینی و قرآن، ترغیب دانشآموزان به ژرفاندیشی و عمیق‌نگری در مفاهیم متعالی قرآن است که برای رسیدن به این مهم، استفاده از ظرایف قرآنی در موقعیت‌های مناسب تدریس، بسیار کارساز است.

طرح معما و چیستان از موضوعات قرآنی، با توجه به

کلیدواژه‌ها: چیستان، قرآن، سوره، کربلایی کاظم.



نداشت، حافظ کل قرآن شد. او در قسمتی از حکایت این معجزه می‌گوید: در سقف امامزاده‌ای که اعجاز قرآن در آن به وجود آمد، این معانی نقش بسته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم
مادر قرآن: سورة حمد
سید قرآن: سورة بقره
حصار قرآن: آیهالکرسی
قلب قرآن: سورة يس
چراغ قرآن: سورة تبارک (ملک)
عروس قرآن: سورة الرحمن
نقل قرآن: سورة توحيد

۴. درس چهارم کتاب دینی و قرآن ۲ (معداد) ۱ از امیرالمؤمنین پرسیدند: کدام پدر و پسر بودند که پسر از پدرش بزرگ‌تر بود؟
حضرت فرمود: آن پدر و پسر عزیز و عزره بودند که عزیز در سن ۵۰ سالگی از نزد اهل و عیال خود خارج شد، درحالی که همسرش باردار بود. اما خداوند او را به مدت ۱۰۰ سال میراند (آیه ۲۵۹ بقره) و پس از ۱۰۰ سال دوباره او را برانگیخت. او به نزد خانواده‌اش برگشت، درحالی که ۵۰ ساله بود، اما فرزندی که بعد از رفتن او به دنیا آمده بود، ۱۰۰ سال داشت (قابل طرح در بحث معاد جسمانی).

۵. بحث اعجاز پیامبران: از امیرالمؤمنین پرسیدند: کدام پرنده است که نه پدر دارد، نه مادر و نه اولاد؟ ایشان پاسخ دادند: آن پرنده معجزه عیسی(ع) بود. پرنده‌ای که عیسی(ع) از گل درست کرد: (به خاطر بیاور هنگامی که به فرمان من از گل پرنده‌ای می‌ساختی و در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای می‌شد)، [مائده، ۱۰].

منابع
۱. هزار و یک حکایت قرآنی. محمدحسین محمدی.
۲. تفسیر مجتمع البیان.
۳. تفسیر المیزان. علامه طباطبائی.
۴. به خاطر تو.
۵. گلستان معماهای قرآنی.

۱. در تدریس درس ششم کتاب دینی و قرآن ۱، آموزش صفات سلبی و ثبوتی خداوند: یکی از صفات سلبی خداوند، خواب معرفی شده است. در اینجا و یا حتی قبل از شروع تدریس، می‌توانیم این معملا را مطرح کنیم.

ظریفی در محفلي پرسید: آن چیست که انسان‌ها آن را می‌بینند، ولی خداوند آن را نمی‌بینند؟ اهل مجلس شگفت‌زده شدند. ظریف گفت: آن خواب است که ما می‌بینیم، اما خدا نمی‌بیند. در آیه ۲۵۵ بقره به این نکته اشاره شده است: الله لا اله الا هو الحق القيوم لا تأخذ سنه ولا نوم: معبدی که هیچ‌گاه خواب سبک و سنگین او را نمی‌گیرد.

۲. در درس هشتم «تفویت عزم» کتاب دینی و قرآن ۱، در مورد بحث احکام (واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح): در این درس، ذکر این معماها خالی از لطف نیست:

هنگامی که خطبه شفتشیه خوانده می‌شد، مردی برخاست و نامه‌ای به حضرت علی(ع) داد که در آن چند مسئله طرح شده بود. حضرت با استناد به قرآن پاسخ آن‌ها را دادند.
الف. آن چیست که قلیل آن مباح، ولی کثیر آن حرام است؟ حضرت فرمودند: نهر طالوت است که خداوند در آیه ۲۵۱ بقره می‌فرماید: «لا من اغترف غرفه بیده»: (طالوت به سپاهیان خود گفت: خداوند

شما را به وسیله این نهر آزمایش می‌کند. آن‌ها که از آن بنویشند، از من نیستند، مگر آن که بیشتر از یک پیمانه با دست خود، از آن نخورند).

ب. کدام عبادت است که اگر به جا آورده شود حرام و اگر ترک شود نیز حرام است؟ حضرت فرمودند: نماز اشخاص مست. شخصی که مست باشد، اگر نماز بخواند معصیت کرده است، زیرا خداوند در آیه ۴۳ سوره نساء می‌فرماید: «لا تقربوا الصلاه و انتم سکاری»: در حالت مستی به نماز نزدیک نشوید. و اگر نماز را ترک کند نیز معصیت کرده است.

۳. درس اول کتاب دینی و قرآن ۱، آشنایی با قرآن: کربلایی محمد‌کاظم کریمی ساروقی که در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی در ساروق، یکی از روستاهای فراهان اراک، به دنیا آمد، به واسطه صفاتی باطنی که داشت، خداوند او را مورد لطف خود قرار داد و با آن که سواد خواندن و نوشتن

ایجاد فضای
تفکر در کلاس،
یکی از روش‌های تدریس فعل
و مفهومی است که بسیار مورد
توجه قرار گرفته و با استقبال
معلمان و دانش‌آموزان مواجه
شده است

مناظرهٔ ابراهیم (ع) با مروود

معصومه نعمتی بندکهن
دبير دینی و قرآن



اشاره

قرآن، این فرونشاننده عطش علمی دانشمندان و چشمهدای دانش و دریاهای علوم، برای تفکر و تولید علم و اندیشه دینی، ارزش بسیاری قائل است و در این مسیر، مناظرات فراوانی را برای حق جویان و طالبان علم، گزارش کرده است. بررسی و تفسیر و تأمل در این آیات شریفه که بر محور گفت و گوی خداوند و مناظرات انبیا... استوار است و نیز تبیین احتجاجات و شیوه تبلیغی و برخورد معصومین(ع)، الگویی جامع و چارچوبی کامل و منطقی از شرایط، آداب و آفات مناظره؛ برای به کارگیری در محافل و مجتمع علمی، عرضه می کند.

کلیدواژه‌ها: مناظره، گفت و گو، ابراهیم، نمرود.

بیان مسئله

مناظره یکی از فنون علمی و منطقی است که از دیرباز مورد توجه بوده و برای پیشبرد مقاصد علمی بسیار کارساز است و در قرآن و کلام معصومین(ع) در موارد متعددی از آن استفاده شده است.

... و خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد و ایشان را حجت خود بر بندگان قرار داد تا جای عذری باقی نماند و پیامبران، انسان‌ها را به راه حق فراخواندند. در مسیر تبیین مناظره‌های انبیا به منظور الگوپذیری از قرآن در مناظره‌ها، یک نمونه از مناظرات پیامبران الهی را بررسی می کنیم.

او امام و مقتدای همهٔ یکتاپرستان است. سراسر زندگی
یشان مبارزه با شرک و جلوه‌های گوناگون طاغوت و دعوت
به توحید و هدایت پسر به دین حنیف است: «قل صدق الله
فاتبعوا ملئ ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین»: «بگو:
خدا راست گفت. پس، از آیین ابراهیم که حق گرا بود و از
مشکن نبود، بروی، کنید.»

مبادرات حضرت ابراهیم(ع) گاه به صورت مناظرات منطقی و زمانی به شیوه عملی و در موقعی با تبری جستن ز همه مظاہر شرک و شرک ورزی و اعلان برائت و مهاجرت، یک روز می کرد. بی شک جدال ایشان با مشرکان زمانش، در خشان ترین جلوه جدال نیکو را در طول تاریخ اندیشه بشری رقم زده است. این مجادله ها و مجاجه های نیکو و هدف دار در عرصه های گوناگون و با مخاطبان متفاوت مانند پدر، قوم، پادشاه، درباریان و اشراف صورت گرفته و تأثیری شگرف بر دل و جان آنان بر جا نهاده است. بی جهت نیست که خدای تعالی، استدلال های او را به خود نسبت داده است: «و تلک حجتنا آتبیناها ابراهیم علی قومه نرفع درجات من نشاء ان رب حکیم علیم» [انعام، ۸۳]: «و آن حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هر کس را که بخواهیم، فرامیدیم؛ زدا بدم، دگا، تم حکیم داناست.»

یکی از مناظرات معروف این پیامبر خدا، مناظره و
حتجاج با نمرود {پادشاه معاصر} است [بقره، آیه ۲۵۸] این
گفت و گویی کوتاه منطق، را شرح می‌دهیم.

«ماجرای نجات حضرت ابراهیم(ع) از دوزخ نمرودیان و
نداوم دعوت ایشان، بر دشمنی و طغیان نمرود افزود. ابراهیم
را به سوی خویش فراخت و با ایشان بنای مجادله گذاشت.
نمرود گفت: آیا با وجود تمام قدرتی که از من دیده‌ای، در
خدایی من تردید داری؟ پروردگاری که به سوی او دعوت
می‌کنی، کدام است و خدایی را که به عبادتش می‌خوانی،
کیست؟ [فلاجیه، ۱۳۷۳]

و خداوند متعال پاسخ استدلای و منطقی حضرت ابراهیم
ام ف مابد:

«لَمْ تَرِ الَّذِي حَاجَ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمَلَكُ ذَقَالِ إِبْرَاهِيمَ رَبِّي الَّذِي يَحِيِّي وَيَمْتِ قَالَ انَا أَحْيِي وَأَمْيَتْ قَالِ إِبْرَاهِيمَ فَانِ اللَّهِ يَأْتِي بالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرُقِ فَأَتَ بِهَا مِنَ

مناظرہ حضرت ابراہیم (ع) بـا نمرود

آیات متعددی در قرآن، متنضم ستایش و تمجید از شخصیت والای ابراهیم‌اند. از دیدگاه قرآن ابراهیم خلیل(ع)

اولین پیامبر صاحب کتاب اسمانی است: «ان هذا لفی الصحف الاولی» [اعلی، ۱۸]: قطعاً در صحیفه‌های گذشته این {معنی} هست.

«صحف ابراهيم و موسى» [همان، ۱۹]: صحيفه‌های ابراهيم و موسى:

ایشان دومین رسول اولوا العزم و از بزرگترین شخصیت‌های الهی است که در میان پیامبران دیگر، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. این امتیازات موجب شد که وی نزد پروردگارش به والاترین کمالات ممکن بررسد که سرانجام هم از سوی خداوند به پیشوایی بشر برگزیده شد:

و اذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن قال انى جاعلك للناس اماما قال و من ذريتى...» [بقره، ١٢٤]: «و چون ابراهيم را پروردگارش با کلماتي بيازمسود و اوی آن همه را به انجام رسانيند، خدا به او فرمود: «من تو را پيششوي مردم قرار دادم.»

حضرت ابراهیم (ع)
فرمود: خورشید، مسخر
خدای من است و برای
آن نظامی تغییر ناپذیر
قرار داده است و آن را از
مشرق طالع می‌سازد،
پس اگر تو می‌توانی، آن
را از مغرب برأور

مغالطه کند. از این رو فرمود: خورشید، مسخر خدای من است و برای آن نظامی تعییرناپذیر قرار داده است و آن را از شرق طالع می‌سازد، پس اگر تو می‌توانی، آن را از مغرب برآور. در این جا نمرود، میهوت استدلال قوی حضرت ابراهیم(ع) می‌شود و از ادامه مناظره و مجادله منصرف می‌شود. این احتجاج، پیام‌های قابل توجهی برای پویندگان راه حقیقت دارد؛ از جمله: - نیت صادقانه و هدف الهی، تعیین کننده ارزش و تأثیر بحث است.

- پرهیز از مغالطه و سفسطه در بحث، لازمه مناظره و منطقی است.

- موقع‌شناسی، ضامن ادامه صحیح بحث است.

- توجه به افکار عمومی، تقویت کننده انگیزش^۳ مناظره کننده است.

- بزرگ و غرور و خودبزرگ‌بینی، مانع استدلال منطقی است.

و این گونه خداوند با بیان سرگذشت و مناظره انبیاء، موجبات تفکر و تدبیر انسان را فراهم می‌کند. باشد تا باعث تقویت ایمان و عامل شکوفایی اندیشه‌ها شود.

- پی‌نوشت**
۱. شریف لاهیجی، ۲۵۷/۱؛ قمی مشهدی، ۴۱۳/۲؛ حسینی شاه عبدالعظیم، ۴۶۶/۱
 ۲. نگاه کنید به: بغوی، ۳۵۱/۱ و کاشانی، ۱۰۲/۲
 ۳. انگیزش، عاملی است که به رفتار، نیرو و جهت می‌دهد و موجود زنده را در رسیدن به هدف مصر می‌سازد.

المغرب فبہت الذی کفر و اللہ لا یهdi القوم الظالمین» [ابقره، ۲۵۸]: «آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود {و بدان می‌نازید، و} با ابراهیم درباره پروردگارش مجاجه {می} کرد، خبر نیافتی؟ آن گاه که ابراهیم گفت: خدا {ی} من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، گفت من {هم} زنده می‌کنم و {هم} می‌میرانم. ابراهیم گفت: خدا {ی} من» خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود، میهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

کبر، غرور، بعض و خشم، در سخنان نمرود کاملاً هویدا بود. بعضی مفسران (۱) درباره انگیزه اصلی این مناظره و مجاجه می‌گویند:^۱

«به خاطر این بود که، خداوند به او حکومت داده بود و بر اثر کمی ظرفیت، از باده کبر و غرور سرمست شده بود.»

حضرت ابراهیم(ع) در کمال آرامش و خاطری مطمئن، بزرگ‌ترین شاهکار آفرینش یعنی قانون حیات و مرگ را به عنوان نشانه روشی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخته و به نمروд پاسخ می‌دهد: پروردگار من آن کسی است که جان می‌بخشد و جان می‌ستاند. تنها اوست که آفرینش را ایجاد کرده است و نابود می‌سازد. در اینجا سنگ نیرومند احتجاج حضرت ابراهیم(ع)، دندان اوهام نمرود را می‌شکند. ولی نمرود دست از غرور برنمی‌دارد و مجادله را ادامه می‌دهد.

به قول علامه طباطبائی، وقتی کلام به اینجا رسید و نمرود نتوانست با سخن منطقی و به حق معارضه کند، دست به نیرنگ زد، خواست تا با مغالطه، امر را بر حاضران مجلس مشتبه سازد و لذا گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم؛ با این که منظور ابراهیم(ع) از جمله «ربی الذی يحيی و يميت»

حیات و موتی بود که در اینجا موجودات جان‌دار و با اراده و شعور می‌بینیم. و اگر نمرود کلام آن جناب را به همین معنا می‌گرفت، دیگر نمی‌توانست پاسخی بدهد، ولیکن مغالطه کرد و حیات و موت را به معنای مجازی آن گرفت...» [۵۳۶/۲].

و دستور داد دو نفر از زندان آوردن. یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد. و به این ترتیب، امر بر دیگران مشتبه شد و او را تصدیق کردند.

لاجرم حضرت ابراهیم(ع) به حجتی روش تر انتقال نمود^۲ و با فراست و موقع‌شناسی و در نظر گرفتن افکار عمومی، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر آن

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. بغوی، حسین بن مسعود، تحقیق عبدالرزاقي المهدی. معالم التنزيل في تفسیر القرآن، ۱۴۲۰ق. نشر داراجه التراث العربي. بیروت.
۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثنا عشری. ۱۳۶۳ش. نشر میقات.
۴. شریف لاهیجی، محمدبن علی. تفسیر شریف لاهیجی. (۱۳۷۳ش). نشر دفتر نشر دامغان.
۵. طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. (۱۴۱۷ق). نشر دفتر انتشارات اسلامی. قم. جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۶. فلاح‌پور، مجید. مناظرات ابراهیم خلیل(ع). (۱۳۷۳ش). مجله مصباح، شماره ۹.
۷. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر قمی. (۱۳۶۷ش). قم، نشر دارالکتاب. قم.
۸. کاشانی، ملا فتح‌الله. منهجه الصادقین فی الزام المخالفین. (۱۳۳۶ش). نشر کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.



دو تازه‌یار درس «دینی و قرآن» در گفت و گو با مجله‌ی ارشاد آموزش قرآن:

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی
فریبا انجمی

اشاره

پنج شنبه روزی از سال تحصیلی ۸۹-۹۰ در دبیرستان طلوع شهرک قدس حاضر شدیم و پای سخنان دو تن از دبیران با تجربه درس «دینی و قرآن» نشستیم؛ خانم‌ها بتول اکرام جعفری و زهرا ترابی هر دو ۲۲ سال تجربه دارند و بخش بیشتر آن را در کلاس درس گذرانده‌اند. آن‌ها با امید به توجه و دریافت‌هایشان در درس دینی و قرآن و تألیف کتاب‌های درسی، اصلاح نواقص موجود و نیز توجه به پریار کردن دوره‌های آموزش ضمن خدمت، خواهان قراردادن امکانات کمک‌آموزشی کافی و مفید در اختیار مدارس هستند.

این دو دبیر با تجربه، با دغدغه زیاد، به ابعاد توطئه دشمنان اشاره دارند که دانش‌آموزان را هدف گرفته‌اند تا آنان را نسبت به دین و آیینشان بدین کنند. به این دلیل و به خاطر احساس مسئولیت و تکلیف، خواهان عطف توجه مدیران آموزش و پرورش به این معضل می‌شوند و پیشنهاد می‌کنند، دبیران این درس هرچه بیشتر با مسائل روز تغذیه فکری شوند تا بتوانند به پرسش‌های دانش‌آموزان پاسخ قانع کننده بدهند، شبهه‌های القایی را بزدایند و تردیدها را از ذهن آنان پاک کنند.

معلمان را
تغذیه
فکری کنید



گذرا، رد کنیم. کمبود وقت برای ما مشکل زاست. مشکل دیگر از آن جا ناشی می‌شود که ما در کلاس تأکید داریم که فرق آموزه‌های کتاب «دینی و قرآن» با کتاب‌های درسی دیگر این است که آن چه را از درس‌های این کتاب فرامی‌کیریم، باید رفتار ماتجلی بباید و در زندگی خود را نشان بدهد. نمره ۲۰ در این درس، باید نشانگر تغییر رفتار ما تا آن حد باشد که اطرافیانمان آن را دریابند. در حالی که ما روی این نکته وقت می‌گذرایم، اما در امتحان نهایی مشاهده می‌شود، کلیه سوال‌های درس «دینی و قرآن» مانند سوال‌های فیزیک و ریاضی است و روی کلمه‌ها و نکته‌های جزئی بسیار تأکید می‌شود و داشت آموز را به حفظ مطالب وامی دارد. این گونه طرح سوال، داشت آموز را وامی دارد به محفوظات ذهنی بیفزاید و از توجه به عمل بازماند. به همین علت، بندۀ به عنوان معلم مجبور می‌شوم در کلاس به این موضوع توجه داشته باشم و به داشت آموزان یاد بدهم که چگونه در امتحان به چنین پرسش‌هایی پاسخ بدهند. این کار مستلزم وقت و موشكافی است و وقت می‌برد؛ در حالی که ما در حد آموزش متداول نیز کمبود وقت داریم.

ما در دوره کلاس‌های آموزش ضمن خدمت، به مدرسان محترم گفتیم که سه ساعت مقرر کنونی برای این درس کم است؛ یا بر ساعت آموزش بیفزاید یا حجم کتاب را کمتر کنند. این حجم از کتاب برای تدریس مستلزم داشتن چهار تا پنج ساعت وقت آموزشی در هفته است.

● خانم اکرام جعفری شما به موضوع

آسیب‌شناسی موردنظرتان بپردازید.

اکرام جعفری: قبل از پرداختن به موضوع آسیب‌شناسی باید اعلام کنم، به این علت که خداشناسی فطری است، داشت آموزان ذاتاً زمینه پذیرش مطالب مذهبی را دارند و گرایش به دین در رفتار پچه‌ها مشهود است، اما شناسایی عواملی که سبب فاصله گرفتن آنان از فطرشان می‌شود نیز اهمیت دارد. یک عامل، تضاد فرهنگی میان دبیر دینی و قرآن با خانواده داشت آموزان است. گاهی این تضاد خود را نشان می‌دهد که در جای خود به آن می‌پردازم، البته برای از میان بردن تضاد، می‌توان مثلاً هر بار یک رفتار و عمل را در کلاس موضوع تمرين قرار داد. برای مثال من دو هفته را اختصاص می‌دهم به چگونگی کنترل خشم، یا احترام به پدر و مادر. در حقیقت همان موضوع‌هایی در این کار موردنظرند که در قرآن بر آن‌ها تأکید شده است. البته به چنین کاری نمره‌ای اختصاص نمی‌دهم تا مبادا کسب نمره، آن‌ها را به انجام تمرين و ادارد، بلکه توجه آن‌ها را جلب می‌کنم به نتیجه آن؛ هر کس به این تمرين‌ها عمل کند، آثار مفید و مثبتش را در زندگی خود خواهد دید و عمل نکردن به آن‌ها بر زندگی تأثیر

جمع‌بندی نظرات دبیران درس «دینی و قرآن» خانم‌ها اکرام جعفری و ترابی:

۱. حجم کتاب‌های درسی دینی و قرآن زیاد است و وقت تدریس کم.

۲. دوره‌های آموزش ضمن خدمت از نظر محتوای بسیار ضعیف برگزار می‌شوند.

۳. هنگام تغییر محتوای کتاب‌های درسی باید به آرای دبیران با سابقه نیز توجه کنند.

۴. عدمه تغییرات اعمال شده در کتاب‌های درسی «دینی و قرآن»، نسبت به کتاب‌های قبلی نزول کیفی داشته است.

۵. داشت آموزان در درست‌خوانی و روان‌خوانی قرآن بسیار ضعف دارند. و بخش قرآن کتاب‌های دینی و قرآن در کلاس‌ها به درستی انجام نمی‌شود.

۶. چرام‌جله رشد آموزش قرآن را برای مدارس نمی‌فرستند تا در دست‌رس دبیران قرار گیرد و از آن استفاده شود؟

● رشد آموزش قرآن شنونده نظرات انتقادی و اصلاحی

شما درباره درس و کتاب «دینی و قرآن» است.

اکرام جعفری: ابتدا باید از کسانی که نام کتاب را از «بینش دینی» به «دینی و قرآن» برآسان آیات قرآن کریم تغییر دادند، تشکر کنم. گرچه کتاب بینش دینی خوب بود، ولیکن درس «دینی و قرآن» ما را وامی دارد با داشت آموزان بیشتر کار کنیم.

نکته اول این است که درس «دینی و قرآن» در حد داشت باقی‌مانده است. به همین علت، بچه‌ها از نظر اطلاعات و داشت دینی در سطح خیلی خوب قرار دارند. برای مثال در کنکور، تست‌های مربوط به معارف اسلامی را خوب می‌زنند و رتبه‌های خوبی هم می‌آورند، ولی باید محاسبه شود که داشت آن‌ها چهقدر جنبه عملی و رفتاری به خود گرفته است. این بسیار اهمیت دارد.

گاهی رفتارهای داشت آموزان پیش‌دانشگاهی نشان می‌دهد، با وجود این که ده سال تعلیمات دینی و قرآن را آموزش دیده‌اند، ولی میان آن‌چه خوانده‌اند و آن‌چه می‌کنند، تضاد وجود دارد. می‌خواهم بدایم، به چه علت درس «دینی و قرآن» در حد داشت باقی‌مانده است؟ آسیب‌شناسی این موضوع اهمیت دارد.

tribai: یکی از مشکلات ما به عنوان دبیر درس «دینی و قرآن»، نداشتن وقت کافی برای تدریس است، زیرا حجم کتاب زیاد است. تمام همکارانی که آموزش این کتاب را به عهده دارند، می‌دانند برخی از درس‌ها وقت زیادی می‌طلبند، زیرا باید روی آن‌ها توقف و کار کرد. لذا با عنایت به مناسب نبودن زمان در اختیار و حجم بسیار کتاب، مجبوریم برخی درس‌ها را با مروری



دوم، می‌دانیم که رسالت رسانه‌های ارتباط جمعی، آگاهی دادن به جامعه است تا به آنان بینش ببخشد. متأسفانه بین اکثر دانشآموزان با رسانه‌های داخلی فاصله به وجود آمده است.

سوم، دانشآموزان فکر می‌کنند که دین را باید از افراد یاد بگیرند. اگرچه بارها یادآور می‌شویم که نباید چنین باشد، بلکه الگوهای ما باید پیامبر (ص) و امامان (ع) باشند، اما آنان افراد عادی را الگو قرار می‌دهند، لذا وقتی کار خطایی از افراد سر می‌زند، آن را به پای دین می‌نویسند. به این ترتیب، به باورهای دینی آنان ضربه وارد می‌شود.

● این نکته در جامعه قابل مشاهده است؛ یعنی وجود تضاد در جامعه، در خانواده، در مدرسه و بین افراد باهم. اما باید به این پرسش پاسخ داد که درس «دینی و قرآن» باید چه راهکارهایی ارائه دهد تا این تضادها بین دانشآموزان به حداقل برسد؟

اکرام جعفری: باید محتوای این درس را برای بچه‌ها جذاب کنیم. دانشآموزان در راهنمایی درس دینی را به صورت داستان فرامی‌گرفتند، اما با پاگداشتن به کلاس اول دبیرستان، ناگهان در این درس با «تدبر در قرآن» مواجه می‌شوند که هضم آن برایشان مشکل است و در این ارتباط احساس سنتگینی می‌کنند و واکنش تند نشان می‌دهند. طرح ناگهانی و دفعی تدبیر، از نکات مثبت درس «دینی و قرآن» می‌کاهد. انتظار بندۀ به عنوان دبیر این درس این بوده است که تغییرها سنجیده‌تر اعمال شود. همکاران ما تغییرات درس «دینی و قرآن» کلاس دوم را مثبت نمی‌دانستند. آیا فقط مؤلفان به این نتیجه رسیده‌اند که باید در درس تغییر به وجود باید یا تغییر علل دیگری دارد؟ این نوع تغییر، از جاذبۀ درس برای دانشآموز می‌کاهد و بین محتوای درسی و دانشآموز شکاف ایجاد می‌کند.

ترابی: کتاب‌های پایه‌های اول، دوم و سوم دبیرستان حاوی موضوع‌های بسیاری است. فراوانی موضوع و دقت کم سبب شده است که به برخی از آن‌ها فقط اشاره‌ای شود.

در کتاب سال دوم، یکی از دروس به «رشد» اختصاص دارد. کتاب قبلی حق مطلب درباره این موضوع را بهتر ادا می‌کرد، ولی کتاب جدید، به سرعت از موضوع رشد رد می‌شود. با این حال، بندۀ پیرامون موضوعی مثل «نفس امّاره» یا «شیطان» یک تا دو جلسه بحث می‌کنم و به بچه‌ها هم فرصت اظهارنظر می‌دهم. به این ترتیب، آن‌ها با طرح تجربه‌های تلخ خود - که بیشتر درباره دام‌های شیطانی است - با یکدیگر تبادل تجربه می‌کنند که برایشان مفید و آموزنده است. البته ابتدا به ساکن، تمام مسائل مربوط به این موضوع را مطرح نمی‌کنم، اما پس از اظهارنظر دانشآموزان، آن وقت رشته بحث را به دست می‌گیرم و به صورت مشاوره، راههایی را برای سد کردن نفوذ

منفی می‌گذارم. این روش تا حد قابل قبولی موفقیت‌آمیز است که نشانگر زمینه پذیرش در بچه‌های است.

● آیا شما از نزدیک بر این موفقیت‌ها شاهد بوده‌اید؟

اکرام جعفری: بلی! تقریباً دو سال است دارم این کار را جام می‌دهم. برای این که دریابم چرا از دانش خود بهره نمی‌گیریم و بدان عمل نمی‌کنیم؟ لذا با کمک دانشآموزان، با شناسایی نکات منفی و بررسی ضعف‌رفتار، آن‌ها را یادداشت می‌کنیم. بعد بچه‌ها می‌آینند تجربه‌های خود را در زمینه موضوع‌های مطرح شده می‌گویند. از جمله برخی از آنان، از این که توانسته‌اند خشم خود را کنترل کنند، یا به پدر و مادرشان احترام بگذارند، ابراز مسترست می‌کنند. درباره نماز نیز از این روش استفاده کرده‌ام و شکر خدا تا حدی نتیجه مثبت گرفته‌ام.

● آن‌چه را که شما عامل موفقیت می‌دانید، آیا زمینه‌ای در کتاب درسی «دینی و قرآن» هم دارد؟ منظورم این است که

کتاب برای بهره‌گیری از این روش کمکی کرده است؟

اکرام جعفری: اصلاً اما هدف کتاب «دینی و قرآن» غیر از این نیست که دستورات قرآن را انجام دهیم. در حقیقت کتاب راهنمای زندگی می‌باشد، قرآن است و قرآن راههای رسیدن به موفقیت را به ما نشان می‌دهد.

● با دانشآموزان کدام پایه این تمرین‌ها را انجام می‌دهید؟

اکرام جعفری: با دانشآموزان اول و دوم متوسطه.

● این روش را که موفق می‌دانید، آیا در مناطق مختلف آموزش و پرورش آزموده‌اید؟

اکرام جعفری: در مناطق دیگر به صورت غیرمستقیم انجام می‌دادم، ولی از سال تحصیلی گذشته در این مدرسه به صورت مستقیم اجرا می‌کنم. البته کمبود وقت سبب می‌شود در تمام کلاس‌ها نتوانم بی‌گیر این روش باشم، ولی موضوع تا حد ممکن در برنامۀ کاریام قرار دارد. زیرا از این طریق بچه‌ها را به تفکر و تدبیر درباره اعمالشان وابی دارم.

● خانم اکرام جعفری، سرکار به آسیب‌شناسی در درس «دینی و قرآن» اشاره کردید، خوب است ادامه مطالب خود را بفرمایید.

اکرام جعفری: وجود تضاد فرهنگی بین خانواده‌ها و برخی از دستورات کتاب «دینی و قرآن»، یکی از آن‌های است. در مواردی دانشآموزان با آن‌چه در کتاب آمده است، بسیار بیگانه‌اند؛ از جمله حجاب یا دست دادن با نامحرم. چنان در میان برخی خانواده‌ها عادی است که به قول خودشان، آن را «بدون منظور» می‌دانند، زیرا با این فرهنگ در خانواده رشد کرده‌اند و داشتن حجاب و دست ندادن با نامحرم را به عنوان «دستور دینی» نمی‌شناسند.



اطلاعات لازم را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های دانش‌آموزان دارم، ولی درباره جریان و منابع معاند ندارم. کاملاً مشخص است برخی از سوال‌هایی که دانش‌آموزان در کلاس طرح می‌کنند، بدون شک از جاهایی به آنان القا می‌شود. نمونه‌ای را بازگو کنم عده‌ای از همکاران آموزشی و پرورشی دو هفته به مدرسه ما می‌آمدند تا در کلاس سخنرانی یکی از خانم‌ها درباره حجاب شرکت کنند. دانش‌آموزان نیز در این جلسات شرکت می‌کردند. پرسش‌هایی را که برخی از دانش‌آموزان مطرح می‌کردند، در حد دانش‌آموزان دوم و سوم دبیرستان نبود. برداشت من این بود که پرسشگر با شرکت در جلساتی با از طریق سایتها پرسش‌هایی به وی القا می‌شود؛ آن هم از جنبه منفی مدتی است که عده‌ای از دانش‌آموزان، «تحريف قرآن» را مطرح می‌کنند. بهویژه وجود «قرآن کریم» به عنوان یکی از دلایل «ختم نبوت» در کتاب «دینی و قرآن» آمده است. بچه‌ها می‌گویند، چه طور می‌خواهید ثابت کنید قرآن تحریف شده‌اند. بنده اطمینان دارم القای این شبهه توسط دیگران به بچه‌هایست تا به این هدف برسند و جایندازند که قرآن نیز مانند دیگر کتاب‌های آسمانی تحریف شده است.

**پرسش‌هایی را که برخی از
دانش‌آموزان مطرح می‌کنند،
در حد دانش‌آموزان دوم و سوم
دبیرستان نیست. برداشت من این
است که پرسشگر با شرکت در
جلساتی با از طریق سایتها تغذیه
فکری شده و پرسش‌هایی به وی
القا می‌شود**

شیطان پیشنهاد می‌کنم. لذا آن چه در کتاب آمده است، با استفاده از تجربه‌ها و دانسته‌های دانش‌آموزان تبیین می‌شود و دخالت دانش‌آموزان در بحث، بر آنان تأثیر مثبت بیشتری دارد. یکی از مشکلات بهویژه در مناطق شمال تهران نفوذ فرهنگ غربی در خانواده‌های است، تا آن حد که بیشتر شان رسانه‌های ارتباط‌گمعی و خبری کشور را غیرقابل اعتماد می‌دانند. منبع خبری بچه‌ها، بیشتر تلویزیون‌های ماهواره‌ای است و بدان‌ها اعتماد دارند.

● به چه دلیل چنین احساسی دارید؟
ترابی: از این بعد که باید به عنوان معلم از نظر فکر و دانش دینی بسیار غنی باشم.

● به نظر من در طول سال‌های آموزشی، به این پرسش مقدم دانش‌آموز پاسخ داده نشده است که چرا بشر دین نیاز دارد؟ اصلاً «دین» چیست؟ آیا بشر باید دین داشته باشد؟ به نظر می‌رسد آموزش و پرورش ما در حوزه دین بیشتر در صدد تحریک عواطف بوده است تا بخواهد تعقل را در دانش‌آموزان تقویت کند و رنگ عقلانی و استدلالی به مبنای اعتقادی ببخشد. بهویژه در زمان حاضر، باید به این سوال‌ها و مشابه آن‌ها پاسخ مقتضی بدهد تا راه نفوذ فرهنگ غربی بازنماند. باید این نوع واکنش‌ها، نظام آموزش و پرورش ما را هشیار کند تا به دنبال سدرخنه‌ها باشند.

ترابی: منظور بنده نیز همین است. باید منابعی را که در بچه‌ها شک ایجاد می‌کنند، شناخت. ما اکنون درباره این منابع و جریان‌ها آگاهی نداریم، البته درباره معاد، نبوت و امامت



چنین القاها و پرسش‌هایی نیز این موضوع را تعقیب می‌کند که بگویند «دین» تاریخ مصرف دارد و قرآن دیگر کاربردی ندارد. یعنی در همه مبانی و ارکان دین شک به وجود می‌آورند.

● عده‌ای از همکاران آموزشی می‌گویند، از جمله نارسایی‌ها و کمبودهای کتاب «دینی و قرآن»، کمتر پرداختن به جاودانگی قرآن با ارائه آیات و روایات است. به نظر شما اگر این موضوع به صورت بهتر و بیشتر در کتاب درسی بباید، یا از طریق امکانات کمک‌آموزشی یا تشکیل کلاس‌های ضمن خدمت بدان پرداخته شود، می‌تواند در مواجه شدن با این نوع پرسش‌ها یا شبهه‌ها، کمک کند تا پاسخ مقتضی و قانع کننده به داش آموزان بدنهن.

نظر شما چیست؟

ترابی: برداشت من این است که در چند سال اخیر، برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت بدون کیفیت و در حد رفع تکلیف‌اند. کسی که در هفته دو روز و هر روز چهار ساعت در کلاس می‌نشینند، انتظار دارد بار محتواهی آن خوب باشد و مطالب و اطلاعات سودمندی دریافت کند، اما این کلاس‌ها نه تنها سودمند نیست، بلکه تکرار دانسته‌های شرکت‌کنندگان است. این دوره‌ها باید دبیران را از اطلاعات جدیدی که در دسترس نیست، غنی کنند. اگرچه دبیران درسی دینی و قرآن، احساس مسئولیت می‌کنند و بارجوع به منابع می‌کوشند. دانش قرآنی خود را افزایش دهند اما آموزش و پرورش هم نباید در قبال مسئولیتش قصور کند. جالب است بدانند، معلمی که در کلاس آموزش ضمن خدمت شرکت می‌کند، هنوز اطلاع ندارد که کتاب راهنمای معلم چاپ شده است یا از تغییر کتاب سال دوم بی‌خبر می‌ماند. بنده هفتۀ اول مهرماه وقتی سرکلاس رفتم، از موضوع آگاه شدم. به اطلاع‌رسانی نادرست آموزش و پرورش معرضم، چنان‌باید در راه تغییر کتاب حتی یک بخش‌نامه به دست معلم

برسد؟ باید خبر چاپ کتاب راهنمای معلم به همه مناطق برسد و نمونه کتاب نیز موجود باشد تا آن را در اختیار تمام معلمان قرار دهنند.

● اشاره داشتید که کتاب‌های راهنمای معلم را برایتان نفرستاده‌اند، آیا آموزش ضمن خدمت داشتید؟

ترابی: خیر! نه اطلاع‌رسانی شد و نه دوره آموزش ضمن خدمت داشتیم. اول مهر وقتی سرکلاس رفتم، دیدم کتابی که در دست داش آموزان است، تغییرات دارد. دوره آموزش ضمن خدمت ما تازه از ۹ آبان ماه شروع شد.

اکرام جعفری: همکاران تقریباً بیشتر مسائل را گفتند. خیلی گذرا تأکید می‌کنم که جامعه در مقابل تهاجم فرهنگی قرار دارد. مقام معظم رهبری بارها به این موضوع اشاره کرده‌اند. پرسش بندۀ این است: «برای مقابله با تهاجم فرهنگی چه کرده‌ایم؟»

اکثر همکاران می‌گویند، داش آموزان در کلاس پرسش‌های خاصی را امتحان می‌کنند. که ظاهراً از جایی هدایت می‌شود، پرسش‌هایی مثل «از کجا می‌دانید قرآن تحریف نشده است؟» یا «رعایت حجاب چه لزومی دارد؟»، پرسش‌های مشترک عده‌ای از داش آموزان است که نشان می‌دهد آنان از منبع یا منابعی خط می‌گیرند. بنابراین بسیار مهم است که معلمان بدانند، در مقابل پایگاه‌های اینترنتی خودهند، چه پایگاه‌های دیگری برای مقابله با شبهه‌ها وجود دارد. ضروری است معلمان تقدیمه فکری شوند تا بتوانند به صورت روزآمد، داش آموزان را آگاه و به پرسش‌های آنان پاسخ دقیق و قانع کننده بدهند. اکثر همکاران در حوزه مسائل فکری، خوب تقدیمه نمی‌شوند و اطلاعات لازم و مقتضی در اختیار آنان قرار نمی‌گیرد. آیا نهادی یا فردی وجود دارد که با جمع کردن تمام

سؤال‌ها و دسته‌بندی، به آن‌ها پاسخ بدهد؟

همه می‌گویند کلاس‌های انجمنی به نام عرفان زیاد شده است. داش آموزان هم

مجله رشد قرآن برای
معلمان تولید می‌شود، اما به
دستشان نمی‌رسد. نمی‌گوییم
مجله را به تک‌تک دبیران این
درس بدهند، حداقل برای هر
مدرسه، نسخه‌ای بفرستند تا
در کتابخانه نگهداری شود و
ممکن مطالعه کنند





می‌گویند به چنین کلاس‌هایی می‌روند. وقتی در این باره صحبت می‌شود، می‌توان دریافت که این عده، غیرمستقیم در حال از دست در رفتن هستند

پیشنهاد بندۀ این است که حداقل در دوره‌های آموزشی سوال‌های دانش‌آموزان را جمع‌آوری و به آن‌ها پاسخ بدهنند تا همکارانی که به صورت مستقیم با دانش‌آموزان ارتباط دارند، قادر به ارائه پاسخ‌های لازم باشند. پایگاه‌های اینترنتی انحرافی را به همکاران معرفی کنند و نیز نشانی پایگاه‌های خوب زیادی را که برای مقابله وجود دارد، در اختیار ما قرار دهند. بندۀ وقتی پایگاه تبیان را سر کلاس معرفی کردم، بچه‌ها متعجب بودند که چنین سایتی هم وجود دارد.

● خرداد ماه امسال، سرگروه‌های درس «دینی و قرآن» استان‌ها در نشست مشهد، قرار گذاشتند هر استان که پایگاه‌های اینترنتی مفیدی را می‌شناسد یا سایت‌هایی را که خود اداره می‌کند، به دیگران اطلاع بدهد و آنان نیز در سطح مناطق اطلاع‌رسانی کنند. آیا در این زمینه خبری دارید؟ آیا فصل نامه رشد آموزش قرآن، به شما می‌رسد؟ اگر مطالعه می‌کنید، تا چه حد قابل استفاده است، یعنی مسائل مبتلا به معلمان هنگام تدریس را مطرح می‌کند؟

ترابی: درباره پایگاه‌ها هیچ خبری به ما نرسیده است. رشد آموزش قرآن را هم در چند سال اخیر ندیده‌ام یا خیلی در دسترس نبوده است.

اکرم جعفری: قبلًا این مجله در کتابخانه مدرسه موجود بود. ولی مدت‌های است آن را نمی‌بینم.

● اگر امسال در ماه مبارک رمضان به نمایشگاه قرآن کریم می‌آمدید، می‌توانستید به عنوان معلم درس دینی و قرآن، مشترک شوید. حدود ۸۰۰ نفر از معلمان در نمایشگاه، مشترک مجله شده‌اند و یا مدرسه می‌توانند متقاضی دریافت مجله رشد آموزش قرآن از طریق اشتراک بشود؛ ضمن این‌که معلم نیز می‌تواند درخواست اشتراک کند تا برایش ارسال شود.

اکرم جعفری: مگر چند درصد از همکاران توانسته‌اند به نمایشگاه قرآن بروند؟ معلمان که فقط در تهران نیستند، در سراسر کشور پراکنده‌اند. درخواست ارسال مجله باید از طریق مناطق و مدارس صورت گیرد.

محله برای معلمان تولید می‌شود، اما به دستشان نمی‌رسد. نمی‌گوییم مجله را به تک‌تک دبیران این درس بدهنند، حداقل برای هر مدرسه، نسخه‌های بفرستند تا در کتابخانه نگهداری شود و همگان مطالعه کنند.

اگر بتوان از طریق پایگاه اینترنتی به صورت برخط (آن‌لاین) پرسش‌های دانش‌آموزان را با کارشناسان درمیان

گذاشت و جواب مناسب و مقتضی دریافت کرد، تحولی در این درس پدید می‌آید. بندۀ به صورت غیرمستقیم این کار را انجام می‌دهم، اما دلم می‌خواهد مشکلات و پرسش‌ها را با فردی درمیان بگذاریم که از آموزش و پرورش است و مضلات دانش‌آموزان فیلم «سنگسار» را از پایگاه‌های اینترنتی دیده بودند و می‌پرسیدند آیا سنگسار در اسلام وجود دارد؟ اگر اسلام دین را فت و عطفت است، آیا چنین کاری را اجازه می‌دهد؟ این پرسش‌ها مهم و بنیانی است و به جواب‌های دقیق و مستدل و قانع‌کننده نیاز دارد. آیا کسی را در آموزش و پرورش داریم که درد معلمان را حس کرده باشد و بتواند پاسخ‌گوی پرسش‌ها و رفع مشکلات باشد؟ آیا امکان ارتباط با چنین افرادی به صورت مستمر وجود دارد؟

ترابی: شنیده و دیده‌ایم که وهابی‌ها بین مردم کتاب‌های رایگان توزیع می‌کنند؛ آن هم برای ترویج مبانی فکری خود. ما یک‌سوم هزینه‌ای را که وهابی‌ها برای تبلیغات می‌کنند، برای قرآن صرف نمی‌کنیم.

اکرم جعفری: در تکمیل گفته خانم ترابی اضافه کنم، اکنون وهابی‌ها از بهترین محققان خود استفاده می‌کنند تا دریابند چگونه با مذهب تشیع مبارزه کنند. درصدند مواردی را به عنوان نکته‌های ضعف در میان شیعیان اشاره دهند و شبهه به وجود آورند؛ یعنی همان بحث‌هایی که گاهی عده‌ای از دانش‌آموزان مطرح می‌کنند.

● نکته این نیست که ما در حوزه دین و مذهب محقق و پژوهشگر زیبدۀ نداریم، بسیار هم داریم. مشکل این است که مدیریت عملگرا و برنامه‌ریز بر مبنای نیازها برای جهت دادن امور نداریم. اگر هم مدیریتی وجود دارد، به صورت اصولی بدان نمی‌پردازد تا نقاط آسیب‌پذیر و گلوگاه‌های ورود میکروب را شناسایی و درمان مناسب را تجویز کند. به نظر می‌رسد آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌هایی است که می‌تواند میکروب را شبهه و انحراف را به درون خود راه دهد. همین مواردی را که شما مطرح می‌کنید، آیانشانگر چنین آسیب‌پذیری نیست؟

اکرم جعفری: پس از ۳۰ سال که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، نایید چنین مشکلاتی را در آموزش و پرورش که یکی از گلوگاه‌های راهبردی است، مشاهده کرد.

● به نظر شما چه نکته‌هایی در کتاب قابل طرح است که تا الان نشده است؟

اکرم جعفری: در پایان آداب قرائت قرآن، درباره انس با قرآن پیشنهادی کرده که مفید است. یعنی به دانش‌آموزان گفته شده است که می‌توانند برای انس یافتن با قرآن، از آیات

۲۱۵ صفحه‌ای را می‌بیند، با تعجب می‌پرسد: «خانم ما می‌توانیم تا امتحان نهایی ۲۱۵ صفحه کتاب را تمام کنیم؟!» بعد متوجه می‌شود که بسیاری از صفحه‌ها زائدند. یکی از دانش‌آموزان صفحه‌های زائد را شمرده بود و فقط ۱۱۵ صفحه را مربوط به درس می‌دانست. حدود ۱۰۰ صفحه دیگر شامل مطالب غیردرسی است. بنده برای هر درس، تعداد صفحه‌های اصلی را مشخص می‌کنم.

● آیا صفحه‌های اضافی برای ایجاد جذابیت نیست؟

ترابی: از نظر دانش‌آموزان جواب منفی است. به نظر خودم، برخی از مطالب مفیدند. عده‌ای از همکاران پیشنهاد می‌کردند مطالب مفید را از کتاب درسی خارج کنند و به کتاب راهنمای معلم بیفزایند تا معلمان از آن‌ها استفاده کنند. گاهی سرکلاس از یک نفر می‌خواهم که مطالب مفید درس را بخواند و بقیه هم گوش کنند. برخی مطالب کتاب برای معلم مفید است. حجم زیاد هیچ جاذبه‌ای برای دانش‌آموز ندارد و این دلهره همواره دانش‌آموز را تحت فشار می‌گذارد که می‌باید لازم باشد همه مطالب را برای امتحان آماده کنیم؟

● درباره ادغام درس «دینی و قرآن» نظرها متفاوت است.

به طور کلی دو نظر اصلی - موافق و مخالف - داریم. نظر شما در این زمینه چیست؟

ترابی: ادغام کار بسیار خوبی بود که انجام دادند. در دوره قبل، درس‌های قرآن و تعلیمات دینی جدا بودند. در قالب کنونی - خلاف قبل - آیات قرآن و مطالب دینی، در یک کتاب و در یک راستا قرار گرفته‌اند که بسیار مفیدتر است.

اکرام جعفری: اگر هدف، این است که در دانش‌آموزان، تدبیر و تفکر در قرآن را تقویت کنیم و وقتی به آنان آیات قرآن را آموزش می‌دهیم، به پیام آیات نیز ارجاع بدهیم. لذا ادغام برای تحقق این هدف بهتر است.

الان درس‌ها موضوع‌بندی شده‌اند و درباره هر موضوع آیاتی از قرآن آمده است. بنابراین، ادغام - وضع کنونی - از نظر بنده خیلی بهتر است و این اندیشه را القا می‌کند که «قرآن کتاب زندگی است».

● این موضوع مطرح است که دانش‌آموزان حتی در متوسطه نمی‌توانند آیات قرآن را صحیح بخوانند و مشکل را ناشی از نارسانی آموزش این درس می‌دانند. بسیاری معتقدند، دانش‌آموزان باید بتوانند در دوره ابتدایی بر درست‌خوانی و روان‌خوانی تسلط پیدا کنند و در مقاطع دیگر این کار تقویت شود. در دوره متوسطه نباید دانش‌آموزان نتواند آیات قرآن را صحیح و روان بخواند، شما چه نظری دارید؟

ترابی: در هیچ دوره‌ای نباید قرائت قرآن تعطیل شود. «دینی و قرآن» می‌تواند مثل گذشته که یک ساعت مختص آموزش قرآن بود و دو ساعت مختص درس دینی بود انجام شود دانش‌آموزان ولی به شرط آن که در درس دینی آیات باقی بماند.

کوتاه آغاز کنند.

و اداشتن دانش‌آموزان به تدبیر، برای مؤلفان مهم بوده است. برای این کار بیام‌هایی را در قالب پرسش طرح کرده‌اند که بچه‌ها نه درباره آن زمینه ذهنی قبلی دارند و نه این جهش آموزشی، مناسب با آمادگی ذهنی و فکری آنان است. باید این کار مرحله به مرحله صورت می‌گرفت تا مفید واقع شود.

ترابی: دانش‌آموز باید دقت کند و به استخاره پیام دست بزند. اما بین متن آیه و ترجمه فارسی آن فاصله اندخته‌اند و پیام را در صفحه دیگر نوشتند. خیلی از دانش‌آموزان قادر به ترجمه آیات نیستند، لذا باید به صورت مکرر به صفحه‌های قبلی رجوع کنند. پیام باید بالا فاصله بعد از ترجمه آیه قرار گیرد، یعنی همان جایی که معانی لغات را نوشتند.

● به نظر می‌آید مؤلفان با فاصله گذاری خواسته‌اند دانش‌آموز را به تفکر و تدبیر وادارند. یعنی دانش‌آموز ابتدا خودش درباره پیام آیه فکر کند، بعد از آن از ترجمه مدد جوید و در نهایت، در صورت ناتوانی حل مسئله، از دیگران کمک بخواهد.

اکرم جعفری: این کار باید تدریجی انجام شود و قدم به قدم باید پیش رفت. در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی، درس سطحی است، اما در دوره متوسطه ناگهان دانش‌آموز را وارد فضایی کامل‌أُلو و سنگین می‌کنند که بازده لازم را ندارد.

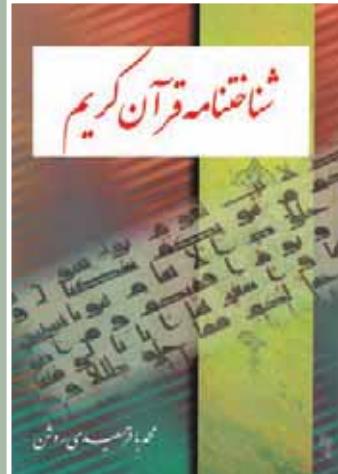
● اگر موضوع تدبیر و تفکر از ابتدای کتاب به اواسط آن منتقل شود، آیا مفید خواهد بود یا هنوز معتقدید اشکال دارد؟

ترابی: مهم این نکته است که به دانش‌آموز بفهمانیم از آیات قرآن به آسانی می‌توان بهره گرفت و این کار هم فقط از طریق ترجمه آیات ممکن است. با ترجمه آیه، وی می‌تواند پیام آیه را کامل کند و درباره آن بیندیشید و تدبیر کند.

● کتاب با این پیش‌فرض تدوین شده است که دانش‌آموزان این پایه تحصیلی می‌توانند آیات ساده را به فارسی برگردانند. منظورم این است که بچه‌ها با آموختن ترجمه ساده، می‌توانند پیام آیات را کامل کنند. با این عمل دانش‌آموز درمی‌یابد تا چه حد توانسته است قرآن را بیاموزد و بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد درس «دینی و قرآن» راحت است و قابلیت درک آن را دارد. بنده این کار را هنگام آموزش در پایه‌های دوم و سوم انجام می‌دهم. از دانش‌آموزان می‌خواهم پیام آیات را بگویند و آنان این کار را می‌کنند. هدفم این است که دانش‌آموز پس از کلاس نیز بتواند پیام آیه را استخاره کند، نه این که پس از مطالعه توضیح‌های مربوط به درس، پیام را بباید، بلکه باید بتواند با خواندن آیه، پیام آن را دریابد. بنده این اشکال را متوجه کتاب می‌دانم.

دانشتن صفحه‌های زیاد و زائد، اشکال دیگر کتاب است. درست است که برخی از صفحه‌ها حاوی شعر و برخی دارای تصویرند، ولی آثار روانی منفی این صفحه‌ها بر دانش‌آموزان، بیشتر از آثار مثبت است. دانش‌آموز کلاس سوم وقتی کتاب





شناختنامه قرآن کریم منتشر شد

«شناختنامه قرآن کریم» به قلم حجت‌الاسلام و المسلمین محمدباقر سعیدی روشن، از سوی انتشارات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه منتشر شد. این کتاب با طرح مسائل مربوط به علوم قرآنی در شش بخش علوم قرآنی، وحی پیامبری، قرآن پس از نزول، قرآن و فائت، تحریف و معجزه جاودان الهی و ارائه موارد پژوهشی برای تحقیقات، منتشر شده است.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمدباقر سعیدی روشن، مؤلف کتاب، با اعلام خبر انتشار شناختنامه قرآن، به ایکنا گفت: این کتاب دربردارنده مجموعه مباحثی در ارتباط با شناسنامه و هویت قرآن است. مفهوم وحی، چگونگی وحی، نزول قرآن، محتوای تعبیر نزول، چگونگی نزول قرآن، ثبت و ضبط قرآن کریم در زمان پیامبر اسلام، اعجاز قرآن، و مباحث مربوط به تاریخ و تدوین قرآن، از جمله مباحث مطرح شده در این کتاب‌اند.

در ادامه به این نکته پرداخته شده است که قرآن چگونه حقانیت خود را اثبات می‌کند و چگونه تاکنون تحریف نشده و تحریف‌شدنی نیست.

انفاق با و ن حاشیه

علی تهامی
دبیر دینی و قرآن

فاسد است و برعکس. این مسئله مرا به تفکر و اندیشه در این موضوع پرداخت. به طور خصوصی با مستخدم مدرسه که مرد با ایمانی بود، صحبت کردم و ایشان تأیید کرد که صد درصد مشکل مالی دارند، پدرشان پیر و از کار افتاده است و مادر نیز ندارند و با سختی زندگی شان را می‌گذرانند.

به خانه که رفتم، مدتی این مسئله فکرم را مشغول کرد. بالاخره تصمیم گرفتم به شهر بروم و دو لباس گرم برایشان تهیه کنم. پس از تهیه لباس، به سراغ مستخدم مدرسه رفتم و به طور مخفیانه و خصوصی از ایشان خواهش کردم که توزیع لباس به عهده او باشد و شبانه به صورتی که کسی نفهمد، آنها را از بالای دیوار به خانه آنها پرت کند. من نه از آدرس خانه آنها آگاه بودم، نه رفت و آمدم در اطراف کوچه و خانه‌شان صحیح بود. ایشان قبول کردند و شبانه به صورت مخفیانه این کار را کردند. جالب این جا بود که صبح روز بعد، هر دو دانش‌آموز با همان لباس‌های گرم به مدرسه آمده بودند. مشاهده این امر، از بهترین و شیرین‌ترین لحظات زندگی‌ام بود.

جابر و قاسم دو برادر و دانش‌آموز قد بلند و رشید و قادرمند بودند، به حدی که هنگام پرسش درسی از آن‌ها درخواست می‌شد که نشسته درس را پاسخ دهند تا معلم بهتر بتواند بر کلاس تسلط داشته باشد و جابر برادر بزرگ‌تر، به قدری قادرمند بود که هنگام تعویض لاستیک ماشین‌سواری، از جک استفاده نمی‌کردیم. او زیر ماشین می‌خوابید و با پاها یش ماشین را بلند می‌کرد. زمستانی زودرس فرا رسید. جابر و قاسم، با وجود سرماهی شدید، هر دو با لباس ورزشی نیم‌آستین که سال گذشته از مدرسه جایزه گرفته بودند، به مدرسه می‌آمدند. ابتدا فکر می‌کردم این‌ها که لباس گرم نمی‌پوشند، به خاطر قدرت بدنه‌شان است. یا ورزشکارند و احساس غرور جوانی دارند، یا می‌خواهند هیکل و قیافه خود را به دیگران نشان دهند. تا این‌که یک روز صبح، قاسم را در راه مدرسه دیدم که از سرما می‌لرزید. شک کردم که نکند مستضعف است و مشکل مالی دارد. اما هنوز به یقین نرسیده بودم. روز بعد متوجه شدم بلوزی که روز قبل در تن جابر بود، در تن



تعلیم و تربیت بعد از برقراری ارتباط با دانش آموzan

کردستان معمولاً مربی پرورشی نداشتند و من نیز دبیر دینی و قرآن و عربی بودم و به صورت افتخاری و نه هیچ گونه اضافه کاری به انجام این امر می پرداختم. چون می دانستم افراد را گرفته و پا را از حد فراتر گذاشته اند. به این صورت که بیش از حد با دانش آموzan صمیمی می شوند و ابهت و حریم معلم و شاگرد را حفظ نمی کنند، بلکه این امر به این معناست که ابتدا معلم بکوشد تا دانش آموز او را بپذیرد و قبول کند تا بتواند مسائل دینی و یا هر علم و هنر دیگری را به او بفهماند. براساس این باور، تصمیم گرفتم در اولین روز خدمتم، در صحنه‌گاه با دانش آموzan صحبت کنم. هر چند مدارس

اگر معلم از مسائل روان‌شناسی اطلاعی نداشته باشد، موفق نخواهد بود. از نظر روان‌شناسی، قبل از تعلیم و تربیت، حتماً باید ارتباط برقرار کرد. بعضی به اشتباه در این امر جانب افزایش را گرفته و پا را از حد فراتر گذاشته اند. به این صورت که بیش از حد با دانش آموzan صمیمی می شوند و ابهت و حریم معلم و شاگرد را حفظ نمی کنند، بلکه این امر به این معناست که ابتدا معلم بکوشد تا دانش آموز او را بپذیرد و قبول کند تا بتواند مسائل دینی و یا هر علم و هنر دیگری را به او بفهماند. براساس این باور، تصمیم گرفتم در اولین روز خدمتم، در صحنه‌گاه با دانش آموzan صحبت کنم. هر چند مدارس





قرآن و تحریم‌الکل

رضا بلبل‌وند

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی بروجرد

اشاره

قرآن
کربلای میرزا
ای
کلام والای خداوند
علّام رامی توان

بسیاری از مشکلات
پیش‌روی بشر است. ولی
در آن برده از زمان، کسی از
آن باخبر نیست. در آیه ۲۱۹ سوره
مبارکة بقره که درخصوص تحریم خمر
و مسکرات است، به واژه «منافع للناس» برمی‌خوریم؛
وازه‌ای که به ظاهر به وجود سود و منفعت در نوشابه‌های
الکلی اشاره دارد. آن‌چه که ذهن پویندگان دانش را به کاوش
و امی‌دارد، این است که با وجود تحریم نوشابه‌های الکلی،
آمدن واژه «منافع للناس» درباره نوشابه‌های الکلی چه معنا
و مفهومی دارد؟ آیا بدان بها داده شده است؟ آیا اصولاً خمر
منافعی دارد و اگر دارد منظور، منفعت نوشیدن آن است یا
استفاده‌های دیگر؟ آیا می‌توان آن را از مصادیق اعجاز علمی
قرآن قلمداد کرد یا خیر؟

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، روایات، منافع للناس، نوشابه‌های
الکلی [خمر]، الكل.

مقدمه

بی‌تردید مسکرات به دلیل تأثیرات بسیار منفی و
وبرانگری که بر جنبه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی
دارد، همواره تحریم شده و قرآن کریم نیز در سوره‌های
مبارکة نحل (۶۷)، بقره (۲۱۹)، نساء (۴۳)، مائدہ (۹۰) و
آن را تحریم کرده است و به تبع آن، در سنت و سیره
نبی مکرم اسلام(ص) و ائمه معصومین(ع) نیز به حرمت

موثق‌ترین و مطمئن‌ترین منبع علمی در جهان دانست که
توانسته است توجه عالمان و اندیشمندان را به خود جلب
کند؛ پرده برداری از جهان مرمزوز و شگفتی‌های آن و نیز
بحث و تفحص از علوم مختلف و کشف ناشدیده‌ای همچون
نجوم، شیمی و... همواره مورد توجه قرآن بوده است. در آیات
متعددی از قرآن به این مسائل علمی اشاراتی رفته است. ارائه
این راهکارها و نشانی‌ها، موجب تحقق هدف قرآن از آفرینش
انسان – که همانا تعالی و رشد و به کمال رسیدن وی بود – شده
است. قرآن کریم در جایی می‌فرماید: «علم الآدم الاسماء»:
و به آدم اسماء را آموخت [بقره / ۳۱]. نیز فرمود: «کان الناس
امه واحده فبعث الله النبین مبشرین و منذرین و انزل معهم
الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه...». مردم (در
آغاز) یک دسته بودند و خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم
را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت
می‌کرد، با آنان نازل کرد تا در میان مردم، در آن‌چه اختلاف
داشتند، داوری کند [بقره / ۲۱۳]. بنابراین یکی از اهداف
ارسال رسول و انزال کتب، تشریح و تبیین علومی است که
بشر را به کمال و معرفت برساند. آن‌چه در این مقاله در پی
آنیم، کشف قرآن از پدیده‌ای ویژه است که امروزه راهگشای

ابدی محکوم شده‌اند. حال این که منظور از منافع للناس در آیه مذکور چیست را می‌توان با عنایت به مطالبی که در ذیل می‌آید، نقد و بررسی کرد. این مطلب ما را به مصادیقی از منافع للناس آگاه می‌سازد، ولی ناگفته پیداست که خداوند متعال هیچ‌گاه از مفسدہای، خاصه خمر، با این همه عظمت و گستردگی ابعاد و پیامدهای منفی، به نیکی یاد نمی‌کند و واژه منفعت را در مورد آن به کار نمی‌برد. بنابراین، آمدن واژه «منافع للناس» درخصوص خمر، مستلزم منفعتی حقیقی، پایدار و همگانی و از نمونه‌های اعجاز علمی قرآن درخصوص مسائل مربوط به علم شیمی است. در ادامه، به مصادیق عبارت قرآنی منافع للناس می‌پردازیم.

برخی از مصادیق «منافع للناس» در آیه ۲۱۹ سوره بقره

(الف) وقوع ایجاز در کلام
می‌توان این طور عنوان کرد که در واژه «منافع للناس» ایجازی رخداده است و تقدیر آیه چنین می‌شود: «و فی ترکهما منافع للناس» [فتح الله کاشانی، ۴۷۰ / ۱؛ کاشفی، ۱ / ۸۰]: با ترک کردن آن دو شراب و قمار، سودهایی سرشار، پایدار و خداپسندانه برای مردم هست. کنار نهادن خمر با توجه به ویژگی‌هایی چون «اثم کبیر»، «رجس»، «من عمل الشیطان»، «ام الخبائث» و «مفتاح کل شر» و... بسیار سودمند و پرفایده خواهد بود و این چیزی است که کتاب، سنت و عقل سلیم بدان حکم کرده و بر آن صحه گذارده است. ایجاز به حذف مذکور با

توجه به قرینه «اثم» که در پس و پیش این عبارت قرار گرفته است، می‌تواند قرین به صحت باشد. با عنایت به این برداشت، فرار قبلی آیه را می‌توان بدین‌گونه با عبارت مذکور تلفیق کرد:

ذات مقدس پروردگار
عالیان، امر تحریم مسکر
را به صورت تدریجی و
گام به گام و در چهار مرحله،
به‌اجرا درآورد

در نوشیدن، تجارت و هرگونه استفاده غیرالاھی از خمر، زیان‌های مادی و معنوی بزرگی نهفته است، همان‌گونه که در ترک آن، سودهایی [مادی و معنوی] برای مردم وجود دارد. این یعنی همان «فاجتنبوه لعلکم تفلحون» [مائده / ۹۱] که فلاح و رستگاری را در سایه دوری از نوشابه‌های الكلی معنا می‌کند. و بدین‌سان، سرانجام رویارویی و عدم رویارویی با خمر را بیان داشته است.

ب) نفع مربوط به زمان قبل از تحریم

برخی از مفسران نقل کرده‌اند: «و منافع للناس، يعني بالمنافع اللذه والتجاره في رکوبهما قبل التحرير فلما حرمهما الله عزوجل قال واثمهما بعد التحرير اكبر من نفعهما قبل التحرير». [امقاتل ابن سليمان، ۱۴۲۳: ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۸، ۲۱۵، سیوطی، ۱۳۶۵، ق، ۲۵۳].

دیگری گوید: «اثمهما بعد التحرير اكبر من نفعهما قبل التحرير». [عظيم آبادی، ۱۴۱۵: ۷۸].

با عنایت به گفتار مفسران فوق‌الذکر، منافع للناس یعنی انتفاع مباح از خمر در قبل از تحریم آن. بدین‌معنا که چون درباره حرمت نوشیدن خمر آیه‌ای نزول نیافته بود، پس هرگونه بهره‌برداری از آن، به گونه‌ای می‌توانست قابل پذیرش باشد و گناهی در بی نداشته باشد و مؤمنانی که تا قبیل از نزول تحریم قطعی، شراب می‌نوشیدند و در جبهه‌های نبرد و غیر آن از دنیا رفتند، طبق نص صریح آیه ۹۳ سوره مائدۀ، بر آن‌ها حرجی نبوده

است. «لیس على الذين آمنوا و عملوا

الصالحات جناح فيما طعموا ...»

بر کسانی که ایمان آورده و

کارهای شایسته کرده‌اند،

گناهی در آن چه [قبلًا]

خورده یا نوشیده‌اند،

نیست. ولی با نزول تحریم

قطعی خمر، شرعاً این کار حرام اعلام شد.

د) شیوه تربیتی قرآن

قرآن کریم همواره خواهان اجرای تربیتی صحیح و کارامد بوده تا بدین وسیله، انسان‌ها به تکامل و سعادت حقیقی برسند. البته به کاربتن آن در برخی موقع، بهدلیل وجود موانعی از جمله ریشه دوادن آن معضل اخلاقی، باعث تدریجی شدن امر تربیت شده است. اجمالاً یکی از دلایل قرار گرفتن واژه «منافع للناس» در آیه ۲۱۹ سوره بقره، می‌تواند اشاره به همین روش تربیتی باشد که ذات مقدس پروردگار عالمیان، امر تحریم مسکر را به صورت تدریجی و گام‌به‌گام و در چهار مرحله، به‌اجرا درآورد. بدین معنا که از باب رحمت و صبر واسعه و با ایجاد روابطی صمیمی و خیرخواهانه، در عین حال رفتاری سنجیده و عالمانه و نیز بررسی توان و ظرفیت‌ها، در ابتدا با احترام نهادن به ارزش‌های هر چند زشت ایشان که به صورت عادت و اعتیاد نمایان شده بود و با پرهیز از حساسیت و عصبیت، و هم‌چنین ارائه و معرفی الگوهای مناسب، در مراحلی متعدد و به تدریج، نوشابه‌های الكلی را تحریم کرد. شیوه‌ای که نشان از شریعت سهلة سمحه داشت و با رفق و مدارا آغاز شد و با انجام مراحل بعدی تربیتی، به نهایت خود که همانا توقف کامل چرخه تولید، نوشیدن و تجارت خمر بود، رسید و ایشان به اشتباه خود معتبر و خواهان بیانی روشن درخصوص خمر شدند: اللهم بین لنا فی الخمر بیاناً شافیاً: خداها درخصوص خمر بیانی شفاف و گویا بر ما بفرست اخیر رازی: [۳۹۶]. امام محمدباقر(ع) در این باره می‌فرماید: «هیچ‌کس به اندازه خدای تعالی در رفتار خود، رعایت رفق و مدارا نمی‌کند و این از رفق خدای تعالی است که تکلیف را به تدریج و به ملایمت بین بندگان خود اجرا می‌کند. چون

ج) منافع مادی- ظاهری خمر

بدون شک وجود خمر دارای منافعی بوده و هست؛ چه درخصوص نوشیدن که با لذتی گذرا همراه است و نوشیدن آن، دمی خود را از دنیا و مشکلات رها می‌بیند و چه درخصوص استفاده‌های دیگر از قبیل فروش و تجارت که سودهایی سرشار به دست می‌دهد. تعداد کثیری از مفسران به این معنا نظر داشته و منظور از «منافع للناس» را منافع مادی و دنیوی خمر دانسته‌اند. شیخ طوسی این معنا را اختیار کرده است: «فالنفع التی فی الخمر: ما کانوا يأخذونه فی أثمانها و ربح تجارتها و ما فيها من اللذی بتناولها»: نفع در خمر یعنی فروش و تجارت و منفعت حاصل از آن و آن چه در خمر از لذت نوشیدن آن به دست می‌آمد [شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۳]. بنابراین، نفع طبق گفته بالا، علاوه بر فواید فردی، فوایدی اقتصادی مثل تجارت را نیز شامل می‌شود. عده‌ای به حالت آرام‌بخشی و شادی حاصل از خمر اشاره کرده‌اند: «و ریما کان المراد من المนาفع حاله الفرج النفسي الذي يحدث في حالة السكر عند ما يدخل الإنسان في غيبوبه ذهنيه صنابيه، توحى له بالمرح واللهو والعبث بحيث يتخفف من قيوده الاجتماعيه التي يفرضها عليه عقله فيبتعد بذلك عن ضغط المشاكل النفسيه والاجتماعيه والاقتصاديه و نحوها مما يجعل من الخمر سبيلاً في الهروب من الواقع بدلاً من ان يكون حللاً للمشكله و تركيزاً للواقع» و چه بسا مراد از منافع، حالت گشايش نفساني باشد که در حالت سکر به وجود می‌آید. به گاهی که انسان در اوهام ذهنی به دور از هوشیاری و آشکاری قرار می‌گیرد و شادی بیش از حد و بازی و بیهودگی به او روی می‌آورد، بهطوری که خود را خارج از قید و بندهای اجتماعی که عقل بر او واجب گردانیده است، می‌بیند و به سبب مستی از فشارهای فردی، اجتماعی، اقتصادی و شیوه آن دور می‌ماند و شراب را تهرا راه حل دوری از مشکلات واقعیات تلخ زندگی می‌داند [فضل الله، محمدحسین، ۱۴۱۹ ق: ۱۲۵؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۲۱].

به هر روی، تعدادی از مردم به شیوه‌های گوناگون از آن نفع برده و می‌برند، عده‌ای به گمان آن که برای جسمشان مفید است، از آن می‌نوشند. عده‌ای نیز دستاندرکار تهیه، تولید و فروش آن هستند و از این راه ارتزاق می‌کنند. امروزه نیز برخی دولتها قسمت اعظم درامد و مالیات خود را از راه

تحريم الكل شیوه‌ای از
شریعت سهلة سمحه
داشت و با رفق و مدارا
آغاز شد و با انجام مراحل
بعدی تربیتی، به نهایت
خود که همانا توقف کامل
چرخه تولید، نوشیدن و
تجارت خمر بود، رسید

می داند اگر به یکباره تکلیف را به دوش آنان بگذارد، هلاک و گمراه خواهند شد» [کلینی، ۱۳۶۷: ۱۸۸]؛ در حقیقت، حرکتی از آسان‌گیری به سمت سخت‌گیری، از دیگر ویژگی‌های این شیوه (شیوه مدارا و مماشات) پرداختن به خوبی‌های آن چیز قبل از بیان بدی‌های آن است. در واقع بهترین نمونه برخورد منصفانه با منکران که از یکسو زمینه را برای درک شاربین خمر از زشتی‌های نوشیدن خمر فراهم می‌ساخت و از سوی دیگر آنان را به واکنش منفی، لجاجت، سرخورده‌گی و واپس‌گرایی در برابر حق تحریک نمی‌کرد. شیوه مذکور را انبیای الهی نیز اجرا می‌کردند؛ چنان‌چه در داستان حضرت ابراهیم(ع) و اجرام پرستان این مطلب به وضوح دیده می‌شود. شیوه‌ای که ابراهیم(ع) در مقام مواجهه و احتجاج، بسیار ماهرانه و احترام‌آمیز و زیرکانه به کار برد!

به این ترتیب که در ابتدا خود را در هیئت و هم عقیده با ایشان درآورد و به بیان خوبی‌ها و زیبایی‌های ظاهری آن جرم آسمانی پرداخت و بعد از همراهی با ایشان در بعضی موافق، در پایان به آن‌ها فهماند که آن عبادت‌های غیر الهی سودی ندارد و تنها خداست که شایستگی پرستش را دارد. «فلما جن عليه الليل رعا كوكبا قال هذا ربى فلما افل قال لا احب الا凡لين». پس چون شب بر او پرده‌افکند، ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است و آن گاه چون غروب کرد، گفت: من غروب‌کنندگان را دوست ندارم» [انعام / ۷۶].

یکی دیگر از ابراههای ترک عادت، آمیختن نرمی و درشتی با هم است [اقائمی، ۱۳۶۴: ۳۲۸]. گویی که قرآن کریم در عبارت «اثم کبیر و منافع للناس» از آن بهره برده است. علامه طباطبایی(ره) آمدن واژه «منافع للناس» را دلیلی بر اجتهاد و ادامه روند مصرف نوشابه‌های الکلی توسط اصحاب رسول گرامی اسلام(ص)

می‌داند: «و لذک کانت هذه الآية

هیچکس به اندازهٔ خدای تعالیٰ
در رفتار خود، رعایت رفق و
مدارا نمی‌کند و این از رفق
خدای تعالیٰ است که تکلیف
را به تدریج و به ملایمت بین
بندگان خود اجرا می‌کند. چون
می‌داند اگر به یکباره تکلیف را
به دوش آنان بگذارد، هلاک و
گمراه خواهند شد

۸) شرّ مطلق وجود ندارد

خداؤند متعال به عنوان منشأ خیر و نیکی، هیچ‌گاه مبدع شر نبوده است و آفریده‌های او همواره نیکو و خیر بوده‌اند. اما موجودات به‌واسطه زیاده‌خواهی‌ها و خودخواهی‌هاشان، باعث شر شده‌اند. با این حال، خداوند متعال به‌دلیل ویژگی رحمت و لطف بی‌نهایت خود، بسیاری از شرها را از بشر دور داشته است. لذا در هر شری که از موجودات صادر شد، خیری قرار دارد. لذا شرّ مطلق وجود ندارد و هر چیز بدی ممکن است بر حسب زمان، مکان یا مصلحت، منافعی داشته باشد و نقش و کارکرد مؤثری را در نظام هستی ایفا کند [حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲۰۸]. قاعدة فقهی «ما من عام و قد خص» در این جا نیز جاری است. به قول شاعر: «عیب می‌جمله بگفتی، هنرش نیز بگو» [حافظ، دیوان اشعار]. پس، محترمات که از مصادیق شر به‌شمار می‌آیند نیز ممکن است منافعی داشته باشند [اقائی، ۱۳۸۳: ۳۴۷]. برای نمونه در فرهنگ اسلامی، دروغ را زمانی که پای مصلحتی حقیقی در میان باشد و نیز غبیت‌کردن از ظالم را به منظور آگاه کردن مردم از اعمال زشت وی، مباح دانسته‌اند. هم‌چنین است قمار که ممکن است زمانی بر ما بگذرد که از درون این شر و در اثر تغییر و تحول در آن، چیزی بیرون آید که حقیقتاً به سود بشر باشد. درخصوص خمر نیز وضع این‌گونه است. یعنی استفاده خیرگونه از آن به نحوی که شرش به افراد نرسد. کما این که سابقاً گاه این اتفاق می‌افتداده است. برای نمونه در کشور مصر از آن به عنوان مایه شستشو دهنده و ضدغوفنی کننده اجسام فرعانه استفاده می‌شده است [اویل دوران، بی‌تا: ۲۲۶] و استفاده‌های مثبت دیگر که

از پیروان من است» [بقره / ۲۴۹].

در واقع طالوت می‌خواهد به

لشگریانش بفهماند: می‌دانم که تشهنه هستید و آب گوارای رودخانه نیز به شما لبخند می‌زند، ولی چون لحظه نبرد با دشمن نزدیک است و شما نمی‌توانید با شکم‌های پر از آب با آن‌ها مبارزه کنید، لذا از آن نوشید. مفهوم واژه «منافع للناس» نیز با کمی تغییر این‌گونه است: می‌دانم که از نوشیدن و یا فروش آن به دنبال طرب و شادمانی و سود هستید، ولیکن شما با انجام این کار، علاوه بر خشنودی شیطان که دشمن آشکار شماست، به روح و جسم خود و اجتماعی که در آن زندگی می‌کنید، ضربه‌ای مهلك می‌زنید. لذا از آن دوری کنید تا رستکار شوید و در بهشت بربین، شما را شرابی طهور بنوشانم.

ج) پدیده‌الکل

اهل ایمان معتقدند، خداوند هیچ‌گاه کاری عبث و بی‌فایده انجام نمی‌دهد. قطعاً در تمام کارها و برنامه‌هایش حکمتی نهفته که بعضاً ممکن است از دید بشر به دور باشد و نمی‌توان در آن خصوص به قضاوتی زودهنگام نشست. پس، آمدن و واژه «منافع للناس» نیز بدون هدف و غرضی والا ممکن نیست. ناگفته پیداست که در علم خداوندی، این قضیه به روشنی، عینی و یقینی وجود داشته که روزی خواهد آمد که در شراب منفعتی پیدا شود. یعنی گذشته از نظریه منفعتها بودن نوشیدن خمر که توسط علم ناقص و محدود بشر شارب‌الخمر مطرح بود، این حقیقت راستین وجود داشت که در آینده با پیشرفت علوم و استفاده بهینه از فکر و قدرت عظیم آن می‌توان به منفعتی پایدار و الهی از خمر - غیر از نوشیدن آن - دست یافت. این (منفعت الهی و حقیقی در خمر) را خدا می‌داند و می‌دانست («قال انی اعلم ما لاتعلمون» من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید [بقره / ۳۰]، ولی دیگران نمی‌دیدند و نمی‌دانستند. منفعتی که نه در نفس نوشیدنشن، بلکه در پیرامون یا در اثر تغییرات و فعل و انفعالاتی که در آن رخداد، به وجود آمد و منشأ خیر شد و آن پدیده، چیزی نبود جز الكل که در قرن سوم هجری توسط پژشك مسلمان ایرانی محمدبن زکریای رازی با عمل تقطیر شراب کشف و تولید شد و عظمت کلام وحی بعد از قرن‌ها از نزول آیه شریفه، به مرحله تفسیر و تأویل رسید. حقیقتی غیرقابل انکار که از نمونه‌های اعجاز علمی قرآن درخصوص پیشگویی از آینده محسوب می‌شود. گرچه درصدی از الكل در تمام نوشیدنی‌های مستکنده موجود بود، ولی در هیچ‌ایه یا روایتی به آن اشاره نشده است تا

با جست‌وجو در تاریخ ملل گذشته می‌توان بدان دست یافت.

و) بیان حقایق

خداوند به عنوان سرچشمۀ حقیقت، صداقت و عدالت، روی حقایق و واقعیات پرده نیفکنده است، بلکه با صراحة و شجاعت تمام و در داوری منصفانه‌ای، فرموده که خمر منافعی دارد. به عبارت دیگر، خداوند می‌خواهد بفرماید، من هم می‌فهمم که در خمر منافعی نهفته است و عدهای از راه‌ها و شیوه‌های گوناگون از آن بهره‌مند می‌گردند. بنابراین فرمود: «منافع للناس». حال منافع مذکور یا از طریق نوشیدن آن است که به لذتی گذرا دست می‌یابند یا از راهی غیر از نوشیدن، یعنی سود حاصل از تجارت آن. و این واقعیتی غیرقابل انکار است که خانواده‌های زیادی در جوامع غیراسلامی در گذشته و حال، از طریق این مایع ارتزاق و مالیات سرشاری عاید خزانه دولتها می‌کنند. نیز قمار که عدهای از هنگذر پرداختن بدان، به سودهای سرشار می‌رسند. لذا اگر خداوند بدان اشاره نمی‌فرمود، این افراد زیر باز این سخن نمی‌رفتند، زیرا منافع مذکور قابل مشاهده و غیرقابل انکار برای همه آنان بود.

ز) آزمایش و ابتلا

خداوند متعال اراده فرمود با بیان واژه «منافع للناس» در آیه شریفه، بندگانش را بیازماید که تا چه حد می‌توانند خود را از گناه نوشیدن خمر و لذت و طرب ظاهري آن محفوظ بدارند. در واقع، خداوند ایشان را در مقام انتخاب یکی از دو راه ذیل، مخیر فرمود. یکی سود و لذت قليل دنیوی فانی که خشنودی شیطان را در بی داشت و دیگری انتخاب طریقه نیکو و دفع ضرر کثیر باقی که خشنودی خداوند را در بی دارد. در واقع، ایشان در مقام امتحان الهی بودند که: «لیبلوکم ایکم احسن عملاء... تاشما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید» [ملک / ۲]. یا در کریمه دیگر فرمود: «انا هدیناه السبيل اما شاكرا و اما كفروا» [أنسان / ۳]. به بیانی دیگر خداوند خواست به ایشان بفهماند که با توجه به راحت‌الوصول بودن خمر و وجود منافعی در آن، آیا حاضرند از آن دست بکشند یا این که روش فعلی خویش را ادامه می‌دهند؟

شبیه به این قضیه را می‌توان در داستان رویارویی طالوت با جالوت نیز جست‌وجو کرد. آن‌جا که طالوت به لشگر تشهنه‌اش سفارش کرد: «ان الله مبتليكم بنهر فمن شرب منه فليس مني و من لم يطعمه فانيه مني: خداوند شما را بهوسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود. پس هر کس از آن بنوشد، از پیروان من نیست، و هر کس از آن نخورد، قطعاً او

موضع حکمی باشد [وحدتی شبیری، ۱۳۷۶: ۳۱ و ۳۲]. وجود الكل امروزه برای بشر امری ضروری و پذیرفتی است. در واقع می‌توان گفت، با ظهور الكل، نقش تخریبی خمر به تدریج کمتر و استفاده‌های مثبت و خداپسندانه از آن بیشتر شد و این ماده از زمان اولین تولید تاکنون - خاصه در عصر حاضر - به عنوان پرصرف‌ترین ماده شیمیایی در فرایند ساخت و سنتز جداسازی و تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد و از آن به عنوان بهترین حلآل آلى در آزمایشگاهها و صنایع داروسازی، خاصه در تولید برخی شربت‌های دارویی و تنتورها یاد می‌شود. همچنان، برای محافظت از رشد میکروبی در فراورده‌های دارویی، ساخت روکش قرص‌ها و ضدغوفونی کردن پوست کاربرد دارد. در پژوهشی نیز برای ضدغوفونی کردن ابزارهای طبی به کار گرفته می‌شود. به علاوه، قطعات تشریحی را به خوبی می‌توان در الكل از گندیدن و عفونت محافظت کرد. همچنان الكل در ساختن ادکلن‌ها و لوازم آرایش، رنگ‌ها، سوختها... دخیل است [پیشین]. استفاده از الكل برای ساخت داروها به اندازه‌ای است که می‌توان آن را کلید داروسازی دانست. همچنان، الكل در صنایع تبدیلی، آرایشی و امور پزشکی و در آزمایشگاهها به منظور نگهداری از قطعات بدن انسان یا حیوان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تهیه الكل، از دو روش تخمیری (تهیه الكل از شراب) و صنعتی (تهیه الكل به روش شیمیایی و به کمک فراورده‌های نفتی) استفاده می‌شود که امروزه روش صنعتی، کاربرد بیشتری دارد.

با گذر از مطالب فوق، می‌توان آمدن واژه «منافع» به صورت جمع در آیه مذکور را الشاره به گستردگی و تعدد کارکردهای الكل در مواضع و موارد گوناگون و گستردۀ جهان، برای رتق و فتق امور، دانست. در قرآن کریم، کلمة «منافع» در مورد چارپایان [نحل/۵]، آهن [حدید/۲۵] و ایام حج [حج/۲۸] نیز به کار رفته که تنوع استفاده و کاربرد و بهره‌برداری از آن‌ها بر همگان آشکار است. برای مثال، درخصوص چارپایان، علاوه بر بارکشی و استفاده در کارهای کشاورزی، می‌توان از گوشت، پوست، پشم، شیر و حتی سرگین و ادرار آن‌ها بهره برد. لذا احتمالاً آوردن واژه منافع در آیه شریفه در مورد خمر نیز به همین دلیل بوده باشد که نمود این شمول و گستردگی منافع، در پدیده الكل و کاربردهای آن به چشم می‌خورد. با این بیان می‌توان اذعان داشت، حرف تعریف «ال» در «الناس»، «ال» استغراقی است (گرچه واژه ناس خود نیز از واژگان جمع است). زیرا با کشف الكل، دنیای جدیدی فراروی بشر در زمینه استفاده بهتر و

منافع

پی‌نوشت

۱. ر ک آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره اعام

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سلیمان، مقالت. تفسیر مقاتل ابن سلیمان. بیروت. ۱۴۲۳ ق.
۳. بلاغی، عبدالحجه. حجی‌التفاسیر و بلاغ‌الاکسیر. قم. ۱۳۸۶ ق.
۴. حافظ، لسان‌الغیب محمد. دیوان اشعار.
۵. حسینی همدانی، محمدحسین. انوار درخشان. تهران. ۱۴۰۴ ق.
۶. داورپناه، ابوالفضل. انوار‌العرفان فی تفسیر القرآن. تهران. ۱۳۷۵ ق.
۷. دورانت، ولی. تاریخ تمدن مشرق زمین. مجتبایی، فتح‌الله. بی‌جا. بی‌تا.
۸. رازی، ابوالفتح. تفسیر روض الجنان و روح الجنان. مشهد. ۱۳۷۸ ق.
۹. سیوطی، عبدالرحمن. در المنشور. جده. ۱۳۶۵ ق.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی التفسیر القرآن. بی‌جا. ۱۴۰۹ ق.
۱۱. طالقانی، سید محمود. پرتوی از قرآن. تهران. ۱۳۶۲.
۱۲. طباطبائی، سید محمد‌حسین. المیزان فی التفسیر القرآن. قم. ۱۴۱۷ ق.
۱۳. عظیم‌آبادی، محمد. عون‌المعبود شرح سنن ابی داود. بیروت. ۱۴۱۵ ق.
۱۴. فضل‌الله، محمدحسین. تفسیر من وحی القرآن. بیروت. ۱۴۱۹ ق.
۱۵. قائمه، علی. تربیت و سازندگی. بی‌جا. ۱۳۶۴.
۱۶. قراتی کاشانی، محسن. تفسیر نور. تهران. ۱۳۸۳.
۱۷. قرطبی، محمد ابن احمد. الجامع الاحکام القرآن. تهران. ۱۳۶۴.
۱۸. کاشانی، ملا فتح‌الله. منهجه الصادقین. تهران. ۱۳۳۶.
۱۹. کاشفی سبزواری، حسین بن علی. موابع علیه. تهران. ۱۳۶۹.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. بی‌جا. ۱۳۶۷.
۲۱. وحدتی شبیری، سیدحسین. الكل و فراورده‌های آن در فقه اسلامی. قم. ۱۳۷۶.

تعلیم توحید با روش تذکر

شاره

تذکر، یکی از روش‌های تعلیمی است که در آن با یادآوری مطلبی که فراموش شده و یا مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، شخص را متذکر می‌سازند. این روش از جمله روش‌های پرکاربرد در قرآن بهشمار می‌رود. در آیات زیادی از یکسو به ذکر و تذکر توصیه شده و از سوی دیگر، از آن بهعنوان روشی بیمی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، توحید، آموزش، روش آموزش، روش‌های تعلیمی، روش تذکر.



لیلا خدام

مدرس معارف اسلامی مراکز آموزشی شهر تهران

«تذکر» اعمال ذکر است یعنی به یاد آوردن و یادآور شدن آن‌چه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده است

معنا و مفهوم ذکر

این سخن خدای متعال: «و لَا تطعْ مِنْ اغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذَكْرِنَا وَاتَّبَعْ هَوَاهُ وَ كَانَ امْرُهُ فَرْطًا [كهف/۲۸]: وَ ازْ آن کس فرمان مبر که دل او را از یادمان غافل کرده‌ایم و از خواهش و هوش خویش پیروی کرده و کارش گزار کاری است.» و «غفلت» آن است که چیزی نزد انسان حاضر باشد، ولی انسان به آن توجه نکند یا علم به چیزی داشته باشد، ولی به علم خود توجه نداشته باشد. با این اعتبار، «ذکر» توجه به چیزی است که نزد انسان حاضر است یا علم به علم داشتن است [فایضی، ۱۳۷۷: ۲۵۵]. و دلشاد تهران، ۱۳۷۷: ۲۶۴؛ به نقل از المیزان، ج ۱۲: ۲۹۰]. و گاهی نیز «ذکر» در برابر «نسیان» مطرح می‌شود. مانند این سخن خدای سبحان: «وَادْكُرْ رَبَكَ اذَا نَسِيْتَ» [kehف/۲۴]: و چون فراموش کنی [اکه بگویی: اگر خدای خواهد] پروردگارت را یاد کن.» و «نسیان» آن است که صورت علمی از محفظه ذهن زایل شود یا انسان، محفوظ در ذهن خود را از یاد ببرد. با این اعتبار، «ذکر» عبارت است از وجود صورت علمی یا صورت درک شده در حافظه [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۴]. لذا ذکر به معنای یادآوری است که گاهی در غفلت و گاهی در برابر نسیان به کار می‌رود.

روش تذکر

اصل تذکر بیانگر آن است که گاه باید آن‌چه را فرد به آن علم دارد، برای او بازگفت. طبق این اصل، این سخن مردود است که گفتن یا شنیدن همواره معطوف به حرف تازه باشد؛ چرا که دشواری‌های آدمی همواره زاده ندادنی نیست، بلکه پاره‌ای از آن‌ها این‌گونه است. اما پاره‌ای دیگر از مشکلات، زاده علم است؛ علمی که یادداشت خوش فراموشی و نسیان گردیده و یا رنگ پریده و بی‌خاصیت شده‌اند. آن‌چه مایه هبوط حضرت آدم (علیه السلام) شده بود، ندادنی نبود. زیرا ایشان طبق آیه ۳۱ سوره بقره همه علوم را دارا بودند: «و علم

واژه «ذکر» به معنای «یادآوری» است. گاهی «ذکر» گفته می‌شود و مراد از آن هیئت و حالتی است در نفس که انسان بهوسیله آن می‌تواند چیزی را که قبلاً بدان معرفت و شناخت حاصل کرده است، حفظ کند؛ و «ذکر» به این معنای همانند «حفظ» است، با این تفاوت که «حفظ» را در جایی به کار می‌برند که انسان مطلبی را در حافظه خود داشته باشد، هر چند که الان حاضر و پیش رویش نباشد. برخلاف «ذکر» که در جایی به کار می‌رود که علاوه بر این که مطلبی در صندوق حافظه‌اش هست، در نظرش نیز حاضر باشد، و گاهی «ذکر» گفته می‌شود و مراد از آن حضور مطلب در قلب و یا زبان است. از این‌رو گفته‌اند که «ذکر» دو نوع است: ذکر قلبی و ذکر زبانی؛ و هر یک از این دو نیز بر دو قسم است: یکی پس از فراموشی و دیگری بدون سابقه فراموشی، بلکه برای ادامه حفظ است [راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۸].

دهخدا در معنای آن می‌گوید: ذکر به معنای یاد کردن، تذکار، گفتن، بیان کردن و بر زبان راندن است که در مقابل صمت به کار می‌رود [دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۵۰۸] و صاحب سیری در تربیت اسلامی می‌نویسد: ظاهراً اصل در معنای این واژه، «ذکر قلبی» است و اگر «لفظ» را هم «ذکر» گفته‌اند، به اعتبار این است که «لفظ» معنا را بر دل القا می‌کند [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳؛ نقل از المیزان، ج ۱۲: ۲۵۸] و «حقیقت ذکر» حضور شیء مذکور است نزد ذاکر [دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۶۳؛ به نقل از شرح الاسماء، ص ۱۳۳]. و «تذکر» اعمال ذکر است یعنی به یاد آوردن و یادآور شدن آن‌چه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده است [همان، ۲۶۴].

گاهی «ذکر» در برابر «غفلت» مطرح می‌شود، مانند

تذکر دو گونه ثمر دارد: اول آن که علم فراموش شده را به یاد می‌آورد و دوم آن که علم بی‌خاصیت را زنده می‌کند و برمی‌انگیزد.
به عبارت دیگر تذکر، علومی را که در سر مدفون است، در دل مبعوث می‌گرداند

و دوم آن که تذکر به عنوان یک روش آموزشی، در موضوعات متفاوت به کار رفته است؛ مانند:

امن خلق السماوات والارض و انزل لكم من السماء ماء فابتنا به حادائق ذات بهجه ما كان لكم ان تنبتوا شجرها أله مع الله بل هم قوم يعدلون [أنمل] ٦٠: آیا آن که آسمان‌ها و زمین را آفرید و برایتان از آسمان آبی فرود آورده؟ که بدان بستان‌های زیبا و خرم رویانیدیم که شما را نرسد درختش را برویانید [ابهتر است یا آن چه انباز می‌گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه آنان مردمی کج رو هستند.

- امن یهیدیکم فی ظلمات البر و البحر و من يرسل الزیاح بشرا بین یدی رحمته أله مع الله تعالى الله عما یشرکون [أنمل] ٦٣: آیا آن که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا راه می‌نماید، و آن که بادها را پیشاپیش رحمت خود- یعنی باران- مزدگان فرستد [ابهتر است یا آن چه شریک می‌گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ برتر است خدای در این دو آیه، خداوند با برشمودن برخی از نعمات الهی، انسان را متذکر خالق نعمات می‌کند.

نمونه قرآنی در تعلیم توحید

امن جعل الارض قراراً و جعل خلالها انهاراً و جعل لها رواسي و جعل بين البحرين حاجزاً أله مع الله بل اکثراهم لا یعلمون [أنمل] ٦١: آیا آن که زمین را آرامگاه- یا: آرام- قرار داد و در میان آن‌ها جوی‌ها روان کرده و برای آن لنگرها- کوهها- ساخت و میان دو دریا بندی نهاد- تا به یکدیگر نیامیزند. [ابهتر است یا آن چه شریک می‌گیرند]؟ آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

تفسیر آیه

در این آیه از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان بحث شده است و می‌فرماید: «امن جعل الارض

آدم الاسماء كلها»؛ و همه نامها را به آدم آموخت. بلکه آن چه که نداشت، ذکر بود و همین امر، عامل وسوسه‌پذیری و شکستن عزم او شد: «ولقد عهدنا الى آدم من قبیل فنسی و لم نجد له عزما» [اطه/ ١١٥] و هر آینه از پیش به آدم سفارش کردیم، پس فراموش کرد و او را [در نگاهداشت آن] آهنگی استوار نیافتیم. از بن این سه دشواری، دشواری نخست توسط علم و دو دشواری دیگر توسط تذکر حل می‌شود. بنابراین، تذکر دو گونه ثمر دارد: اول آن که علم فراموش شده را به یاد می‌آورد و دوم آن که علم بی‌خاصیت را زنده می‌کند و برمی‌انگیزد. به عبارت دیگر تذکر، علومی را که در سر مدفون است، در دل مبعوث می‌گرداند [احیدریان، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۶].

لذا در این روش، مربی به تدریس مطالب جدید نمی‌پردازد، بلکه با تجدید مطالبی که دانش پژوهان قبل از فراغرفته‌اند، آن‌ها را یادآوری می‌کند و فراغیرنگان را متوجه علومی می‌سازد که به دست فراموشی سپرده و یا از آن‌ها غافل مانده‌اند.

بنابراین، تذکر یکی از روش‌های تعلیمی است که به منظور یادآوری علم فراموش شده و همچنین زنده کردن علم بی‌فایده استفاده می‌شود.

تذکر در قرآن

قرآن در مواجهه با تذکر دو رویکرد دارد:

اول آن که در آیات فراوانی توصیه به تذکر کرده است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:
- و ذکر به ان تبسيل نفس بما كسبت [انعام/ ٧٠]: و با آن (قرآن) یادآوری کن و پند ده تا کسی به سبب کارهای [ابد و ناروای] خویش گرفتار نماند.

- يا ايهما الذين آمنوا اذكروا الله ذكرأ كثيراً [احزاب/ ٤١]:
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدای را بسیار یاد کنید.
- واذکر ربک فی نفسك تضرعاً و خیفةً و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تكن من الغافلين [اعراف/ ٢٠٥]:
و پروردگارت را درون خویش به زاری و بیم و بدون آوای بلند گفتار، بامدادن و شبانگاهان یاد کن و از غافلان مباش.

**خداوند با استفاده از روش تذکر، سه نعمت
از نعمت‌های الهی را بیان می‌کند و با تذکر
و توجه دادن انسان‌ها به نعمات الهی، آنان را
متوجه خالق نعمات مذکور که همان خداوند
یکتاست، می‌کند**

در تفاسیر دیگر نیز تفسیری مشابه تفسیر جامع‌البیان ارائه شده است که برای مطالعه بیشتر می‌توانید به آن‌ها رجوع کنید.

صاحب التفسیر القرآنی للقرآن می‌گوید: این آیه مقابله دیگری است تا مشرکان بین خداوند و الهی خود بسنجند که کدام‌یک به الوهیت شایسته‌تر است و کدام‌یک برای عبادت برتر [خطیب، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۶۵].

صاحب تفسیر نمونه در تفسیر این آیه می‌فرماید: چهار نعمت بزرگ در این آیه آمده است که سه قسمت از آن سخن از آرامش می‌گوید:

آرامش خود زمین که در عین حرکت سریع به دور خودش و به دور خورشید و حرکت در مجموعه منظومه شمسی، جنان یکنواخت و آرام است که ساکنانش به حیچ‌وجه آن را احساس نمی‌کنند، گویی در یک جا میخ‌کوب شده، ثابت ایستاده است و کمترین حرکتی ندارد. و دیگر وجود کوه‌ها که دور تا دور زمین را فراگرفته‌اند و ریشه‌های آن‌ها به هم پیوسته و زره نیرومندی را تشکیل داده است و در برابر فشارهای داخلی زمین و حرکات جزر و مد خارجی که بر اثر جاذبه ماه پیدا می‌شود، مقاومت می‌کند. همچنین بر اثر جاذبه ماه است برای طوفان‌های عظیم که آرامش زمین را بر هم می‌زنند. و دیگر حجاب و حائل طبیعی است که میان بخش‌هایی از آب شیرین و آب شور اقیانوس‌ها قرار دارد و این حجاب نامرئی، چیزی جز تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، و به اصطلاح تفاوت «وزن مخصوص» آن‌ها نیست که سبب می‌شود آب نهرهای عظیمی که به دریا می‌ریزند، تا مدت زیادی، در آب شور حل نشوند و درنتیجه جزر و مد دریا آن‌ها را بر بخش عظیمی از سواحل آماده کشت و زرع مسلط می‌سازد، و آن‌ها را آبیاری می‌کند. و در نعمت چهارم، سخن از نهرهایی از آب است که مایه حیات و زندگی و سرچشمه طراوت و خرمی، مزارع آباد و باغهای پرثمر است که در لابه‌لای بخش‌های مختلف زمین قرار دارد و بخشی دیگر از منابع این آب‌ها در کوه‌ها است، و بخشی در لابه‌لای قشرهای زمین. سپس در ادامه می‌گوید: آیه این نظام می‌تواند مولود تصادف کور و کر و مبدئی فاقد عقل

قراراً». ای مردم، آیا عبادت آن‌چه که در مقابل خدا به آن شرک می‌ورزید، بهتر است. در حالی که نه ضرری می‌رسانند و نه نفعی و یا کسی که زمین را برای شما مستقر و آرام قرار داد تا در آن مستقر شوید؛ به گونه‌ای که می‌توانید در آن تصرف کنید، زندگی کنید و تحصیل معاش کنید [اطبری، ج ۲: ۴۱۲]. صاحب فی ظلال القرآن آورده است، اگر وضعیت زمین از خورشید و ماه تغییر کند یا شکل آن و یا حجم آن و یا عناصر آن و یا عناصری که در جو، آن را احاطه کردند و یا سرعت گردشش به دور خودش و یا سرعت گردشش به دور خورشید و... تغییر کند که امکان ندارد این امور تصادفی باشد و اگر هریک از این امور کوچک‌ترین تغییری بکند، زمین مکان آرام و نیکویی برای زندگی نخواهد بود [اسید قطب، ج ۱۴۱۲، ق ۵: ۲۶۵۷]. «و جعل خالها انباراً»؛ و در میان آن، آب‌ها و نهرهای آب، روان ساخت و برخی گفته‌اند در وسط آن و در اعماق آن [اطبری، بی‌تا، ج ۲۰: ۴]. «و جعل لها رواسی»؛ و برای زمین، کوههای ثابت و پایر جا قرار داد تا زمین را نگه دارد و آن را از حرکت بازدارد [پیشین]؟! «و جعل بین البحرين حاجزاً»؛ و میان دو دریا (از آب شیرین و شور) مانعی از قدرتش. که دیده نمی‌شود. قرار داد تا یکی از آن‌ها همنشینش را فاسد نکند و با هم مخلوط نشوند [پیشین].

این‌ها آیات قدرت الهی است که بیان نمود. سپس به عنوان سرزنش به خاطر شرکشان می‌فرماید: «أَللَّهُ مَعَ الْهُنَاءِ» آیا با خدا اله دیگری هست که این افعال را انجام دهد که شما در عبادت او را شریک بگیرید [پیشین]؟! «بل اکثرهم لا يعلمون»؛ بلکه اکثر این مشرکان اندازه عظمت و بزرگی خدا را نمی‌دانند [پیشین]. صاحب تبیان می‌گوید: حقیقت آن‌چه را که بیان کردیم، نمی‌دانند، به خاطر این که از نظر در ادلة آن عدول می‌کنند [طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۱۱۰]. و صاحب تفسیر القرآن‌الکریم علت آن را عدم تدبیر بیان می‌نماید [شهر، ۱۴۱۲ ق: ۳۶۷].

و حکمت باشد؟ آیا بتها نقشی در این نظام بدیع و شگفتانگیز دارند؟!
حتی بتپرستان چنین ادعایی نمی‌کنند. لذا در پایان آیه، بار دیگر این سؤال را تکرار می‌کند که آیا عبودی با الله هست؟ «أَلَّا مَعَ اللَّهِ أَكْثَرُ أَنَّهَا نادان اند و بی خبر «بل اکثرهم لا یعلمون» [مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۵۵].

حاصل آن که در این آیه، خداوند با برشمدون برخی از آیات و نعمات. آرام قرار دادن زمین، روان کردن جوی ها در میان آن، ساختن لنگرها- کوهها- برای آن و قرار دادن بزرخ و یا مرزی میان دو دریا- انسانها را متذکر می‌سازد و سپس آسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: آیا با خدای یکتا خدایی هست؟ و در ادامه بیان می‌دارد که آنان متذکر نشده‌اند و بیشترشان در جهل و بی خبری به سر می‌برند.

روش تعلیم توحید در آیه

خداؤند در این آیه انسان‌ها را به نعمت آرامش زمین وجود و جریان آب روی آن وجود کوهها و وجود مانع در بین دو آب (شور و شیرین) متذکر می‌سازد و با بیان این نعمات، مخاطب را متذکر خالق این نعمت‌ها می‌کند و در ادامه با یک سؤال انسان را متذکر می‌سازد به این که آیا معبد دیگری همراه کسی است که این نعمات را آفریده است؟ که در حقیقت، این سؤال یک استفهام تقریری است، یعنی جواب در خود سؤال نهفته است؛ به این معنا که معبد دیگری با این خدا نیست.

لذا خداوند با استفاده از روش تذکر، سه نعمت از نعمت‌های الهی را بیان می‌کند و با تذکر و توجه دادن انسان‌ها به نعمات الهی، آنان را متوجه خالق نعمات مذکور که همان خداوند یکتاست، می‌کند.

نتیجه‌گیری

حاصل آن که در روش مذکور، مطلب جدیدی تعلیم داده نمی‌شود، بلکه توجه فراگیرندگان به سمت مسائلی سوق داده می‌شود که گرد فراموشی بر آن‌ها نشسته و یا مورد غفلت واقع شده‌اند و این روش، از جمله روش‌های به کار رفته در آموزش توحید در قرآن است.

پی‌نوشت

* طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۰؛ البولافتون رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی

تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفری یاحقی- دکتر محمد مهدی
ناصخ، بی‌جا، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، سال ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۶۴؛ مبیدی، رشید الدین احمد بن اسعد، کشف الاسرار و عده‌الابرار، تحقیق: علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۲۴۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جامع‌الجامع، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، سال ۱۳۷۷ش، ج ۷، ص ۳۵۸؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سال ۱۳۶۴ش، ج ۱۴، ص ۲۲۶؛ شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شیر)، ص ۳۶۷؛ حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی لطفی، سال ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۵۳-۱۵۲؛ خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌جا، بی‌تاریخ، ص ۴۶۵؛ طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، سال ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

منابع

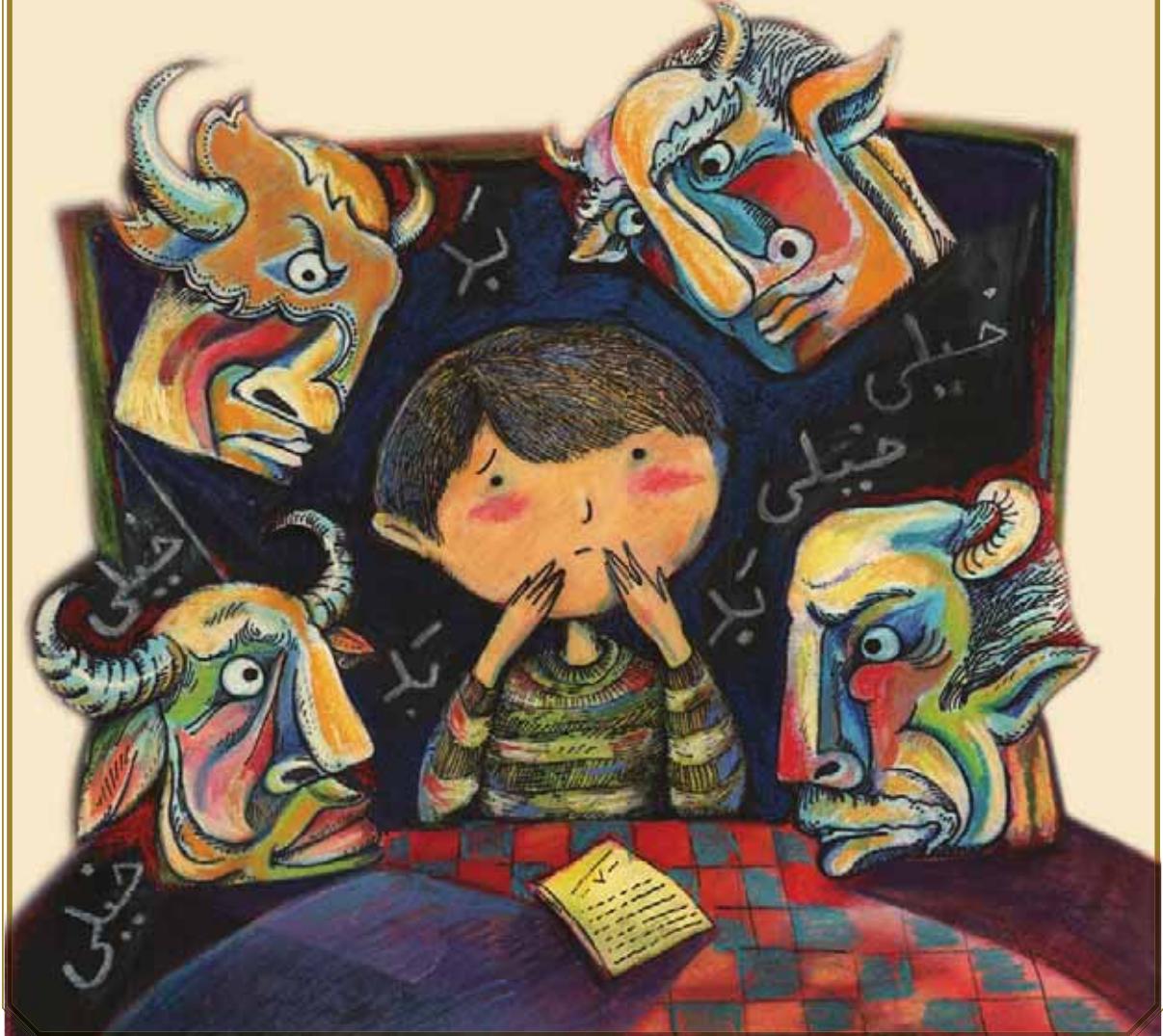
۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غرب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی (چاپ اول)، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت.
۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۷۷.
۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی (چاپ سوم)، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، زمستان ۷۷.
۴. فایضی، علی، مبانی تربیت، روش‌ها و اخلاق اسلامی (چاپ اول)، انتشارات مسوعی، تهران، سال ۱۳۷۷.
۵. حیدریان، علی، تربیت اسلامی در معیار عمل (چاپ اول)، انتشارات ایمان، تهران، سال ۱۳۸۲.
۶. طبری، ابو‌جعفر محمد بن جریر، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن (چاپ اول)، دارالعرفه، بیروت، سال ۱۴۱۲ق.
۷. سید قطب، سید بن قطبین ابراهیم شاذی، فی ظلال القرآن (چاپ هفدهم)، دار الشرقا، بیروت- قاهره، سال ۱۴۱۲ق.
۸. طوسی، محمد بن حسن، با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قمیر عاملی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۹. شیر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم (شیر) (چاپ اول)، دارالبلاغه للطبعاء و النشر، بیروت، سال ۱۴۱۲ق.
۱۰. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن (ج ۱۰)، بی‌جا، بی‌تا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه (چاپ اول)، دارالکتب الاسلامیه، تهران، سال ۱۳۷۴ش.

همگام با شما هر لب انش آموزان

پر انرژی بودم، اما بی تجربه. یک بار زیر برگه دانش آموزی که همیشه نمره خوب می گرفت و این دفعه نمره تک آورده بود، نوشت: «خیلی خیلی بد». چند روز بعد، پدرش که ظاهراً فرهنگی بود، نزد من آمد و مرا از تأثیر نامطلوب این جمله بر فرزندش متذکر ساخت. ده سال بعد، با مدرک لیسانس الهیات وارد دبیرستان شدم، پندی که ۱۰ سال پیش به من داده شده بود، آویزه گوشم قرار دادم.

اکنون نمرات کامل را با زیرنویس تشویقی قدردانی می کنم، برگه های ضعیف را با جملات امیدوار کننده زیرنویس می کنم، و شاهد تأثیرات خوبی بوده ام.

امضاء محفوظ





مطالعات قرآنی از کثت‌گلای روشن‌شناختی برخودارند

گفت و گو با دکتر ابراهیم‌فتح‌الهی
نویسنده «متداول‌لوژی علوم قرآنی»



رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی

اشاره

هدف اصلی از نگارش کتاب «متدولوژی علوم قرآنی»، ارائه تعریفی جامع و مانع برای علوم قرآنی و سپس طراحی یک نظام رده‌بندی علمی برای این علوم بوده است. ارائه الگویی برای روش‌شناسی مطالعات مربوط به علوم قرآنی، هدف دیگر از تألیف این کتاب محسوب می‌شود.

علوم قرآنی را می‌توان در چهار سطح به ترتیب زیر رده‌بندی کرد:

۱. علمی که مستقیماً با حوزه فهم و تفسیر قرآن مربوط می‌شوند.

۲. علمی که با حوزه ضبط و نقد متن قرآن ارتباط می‌یابند.

۳. علمی که به اوصاف و حالات و رده‌بندی قرآن می‌پردازند.

۴. مباحثی که ناظر به شناخت ماهیت قرآن هستند.

دکتر ابراهیم فتح‌الهی که عضو هیئت علمی «دانشگاه پیام نور» است، دانش‌آموخته دکترای الهیات از «دانشگاه امام صادق(ع)» است. وی دوره‌های قبل از دکترا در دانشگاه تهران گذراند.

«تاریخ تفسیر»، «مدیریت اسلامی» و «متدولوژی» (روش تحقیق علمی)، آثار تألیفی او هستند. کتاب اخیر وی «متدولوژی علوم قرآنی» است. این کتاب در سال ۱۳۸۸ در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه از طرف دانشگاه امام صادق(ع) منتشر شد. در پاییز همین سال، آن را به عنوان کتاب برتر فصل معرفی گردند. «متدولوژی علوم قرآنی» که در مقدمه آن به پیشینه علمون قرآنی و به منابع قرآن و اقسام آن پرداخته شده، در سه بخش تدوین یافته است. دو بخش اول و دوم به ترتیب به «تعریف علوم قرآنی» و «رده‌بندی علوم قرآنی» می‌پردازند. بخش سوم نیز به «روش‌شناسی علوم قرآنی» اختصاص یافته است.

از مزایای این کتاب می‌توان به جامع بودن آن اشاره کرد. لذا علاقه‌مندان را از اطلاعات درباره منابع دیگر تا حدودی بی‌نیاز می‌کند. ضمن این‌که در هر فصل ذیل «نتیجه»، فشرده نظریات آمده است. در حقیقت این کتاب تا حدی به درسنامه نیز نزدیک شده است، درحالی که کتابی کاملاً تحقیقی به حساب می‌آید.

آوردن نظریات کسانی که در این زمینه از ابتدای رواج علوم قرآنی تاکنون کارهای اساسی کرده‌اند و نقد ضمی آن‌ها، مزیت دیگر کتاب است. سرانجام در هر دو بخش علوم قرآنی و روش‌شناسی (متدولوژی) علوم قرآنی، نظریه مؤلف به صورت روشن آمده است. امتیاز مهم دیگر کتاب دکتر فتح‌الهی، آوردن فهرست منابع و مأخذ مبسوط در پایان کتاب است. این فهرست، کتاب‌ها و مقاله‌های تألیفی به زبان فارسی، عربی و لاتین را شامل می‌شود.

برای آشنایی بیشتر با این کتاب، گفت‌وگویی با مؤلف

محترم آن انجام داده ایم که تقدیم خوانندگان عزیز مجله رشد قرآن می‌شود.

● ابتدا اشاره‌ای به تاریخ توجه به علوم قرآنی و تطور آن بفرمایید.

○ علوم قرآن به معنای عام کلمه، از زمان نزول قرآن آغاز شده است. برخی از صحابه و در رأس آن‌ها حضرت علی(ع)، شخصیت‌هایی بوده‌اند که علوم قرآن را در زمان نزول قرآن نقل کرده‌اند و با نقل روایت موجب انتقال این علوم به دوره‌های بعدی شده‌اند. چنان‌چه امام علی(ع) به ابوالاسود دئلی مأموریت داد که به منظور حفظ و پاسداری از زبان عربی قواعدی وضع کند. لذا امام علی(ع) را می‌توان بنیان‌گذار «علم اعراب القرآن» دانست.

در دوره صحابه وتابعین و اتباع تابعین علم تفسیر، علم اسباب النزول، علم مکی و مدنی، علم ناسخ و منسخ و علم غریب القرآن شکل گرفته است.

در قرن اول هجری، تکنگاری در باب علوم قرآنی شکل گرفت. از جمله آن‌ها می‌توان کتاب «القرائیه» یحیی‌بن یعمر، کتاب «القراءات» مقاتل‌بن سلیمان، کتاب «الآيات المتتشابهات» حمزه‌بن حبیب و کتاب «مجاز القرآن» ابوعبیده را می‌توان نام برد.

از آغاز قرن سوم هجری نیز دوره تدوین علوم قرآنی آغاز می‌شود و کتاب‌هایی مثل «الرَّغِيبُ» و «الْقَدِيْرُ»، «الحاوی فی علوم القرآن» محمدبن خلف و «فنون الافتان فی عيون علوم القرآن» ابن جوزی شکل می‌گیرد. در ادامه تلاش‌ها می‌توان به تأثیف کتاب «البرهان فی علوم القرآن» تأثیف زرکشی در قرن هشتم اشاره کرد. سپس در قرن دهم، در ادامه تلاش‌های زرکشی، می‌توان به کتاب «الاتفاق فی علوم القرآن» سیوطی اشاره کرد.

در دوران معاصر نیز کتاب «مناهل العرفان فی علوم القرآن» زرقانی، «البيان فی تفسیر القرآن» آیت‌الله خویی و «التمهید فی علوم القرآن» تأثیف محمد‌هادی معرفت را می‌توان نام برد.

● به طور کلی کتاب‌های علوم قرآنی چه تقسیم‌بندی‌هایی دارند؟

○ کتاب‌های علوم قرآن را می‌توان به چهار گروه عمده تقسیم کرد:

○ اول کتبی که به یک موضوع خاص از علوم قرآن مربوط می‌شوند؛ مثل «اعجاز القرآن»، تأثیف راوندی.

○ دوم کتاب‌هایی که به صورت گزینشی به چند موضوع از علوم قرآن پرداخته‌اند؛ مثل کتاب «التمهید» آقای معرفت.

○ سوم کتاب‌هایی که نوبسندگان آن‌ها سعی کرده‌اند، همه مباحث مربوط به علوم قرآنی را در یک مجموعه گردآوری

سیوطی.

○ چهارم کتاب‌هایی که علوم قرآن را در اثنای مباحث مربوط به اصول فقه یا حدیث یا مقدمه تفاسیر آورده‌اند؛ مثل «أصول کافی» کلینی، «قوانين الاصول» میرزای قمی، «مجمع‌البيان» امین‌الاسلام طبرسی و «الصافی فی تفسیر القرآن»، تألیف فیض کاشانی.

○ کتاب «متدولوژی قرآنی» با چه هدف و براساس چه نیازهایی تألیف شد؟

○ هدف اصلی از نگارش کتاب «متدولوژی علوم قرآنی»، ارائه تعریفی جامع و مانع برای علوم قرآنی و سپس طراحی یک نظام رده‌بندی علمی برای این علوم و درنهایت، ارائه الگویی برای روش‌شناسی مطالعات مربوط به علوم قرآن بوده است.

● روش کارantan را در تألیف این کتاب

تشویح بفرمایید.

مطالعات قرآنی از کثرت گرایی روش‌شناسختی برخوردارند و به مطالعات میان‌رشته‌ای نیز نیازمندند

○ روش نگارش این کتاب مبتنی بر نوعی مطالعه مبادی‌شناسانه در علوم قرآن است. این نوع مطالعه را می‌توان به عنوان بخشی از مباحث مربوط به فلسفه علوم قرآنی تلقی کرد که با نگاهی معرفت‌شناسانه از نوع درجه دوم، به بازکاوی و بازنگری بیرونی علوم قرآنی می‌بردازد. در معرفت درجه دوم، از موضوع و متعلق علم فاصله می‌گیریم و از منظری فراتر به آن نگاه می‌کنیم. بر این اساس، موضوع بررسی کتاب «متدولوژی علوم

قرآنی»، خود علوم قرآنی و چیستی آن، سیر تاریخی علوم قرآنی، و رده‌بندی و روش‌شناسی هریک از این علوم است.

● ضرورت ارائه تعریف برای علوم قرآنی چیست؟ چرا به ارائه تعریف در علوم نیازمندیم؟

○ علوم قرآنی به عنوان یک رشته علمی (discipline)، قبلًا به طور مستقل وجود نداشت. معمولاً بحث‌های قرآنی به صورت عمومی مطرح شده‌اند و پیشینیان کاری به این نداشتند که از آن مباحث یک رشته مطالعاتی مستقل بسازند. برای آن‌ها فقط محتوا مهم بوده است. اگر بخواهیم مباحث مربوط به علوم قرآن را به یک رشته علمی تبدیل کنیم، باید تعریف، موضوع و مسائل علوم قرآنی

را مورد بررسی قرار دهیم و مثل سایر علوم، تعریف جامع و مانع برای آن ارائه دهیم.

● تعریف شما از علوم قرآنی چیست و چه مشترکاتی این علوم را با هم مرتبط می‌سازد؟

○ اصطلاح علوم قرآنی آن گونه که اکنون رایج است، با آن‌چه در سده‌های نخستین مصطلح بود، متفاوت است. علوم قرآنی در گذشته به مباحث تفسیری قرآن نیز اطلاق می‌شد، اما به تدریج کثرت و تنوع مباحث سبب شد، میان مباحث علوم قرآنی و علم تفسیر نوعی مرزبندی به وجود آید.

معاصرین نیز در تعریف علوم قرآنی ملاک‌های گوناگونی را مدنظر داشته‌اند. برخی از آن‌ها هر علمی را که به نوعی به قرآن کریم متعلق باشد، علوم قرآنی نامیده‌اند. برخی با ملاک قرار دادن «موضوع»، هر علمی را که از عوارض ذاتی و اختصاصی قرآن سخن گفته باشد، از علوم قرآنی بر شمرده‌اند. عده‌ای دیگر نیز معیار مسئله را در نظر گرفته و هر علمی را که درباره مسائل قرآن بحث کند، از علوم قرآنی دانسته‌اند.

تعریفی که در کتاب «متدولوژی علوم قرآنی» ارائه شده است، با ملاک مدخلیت این علوم در فهم و تفسیر قرآن انجام شده است. بر این اساس «علوم قرآنی» به مجموعه‌ای از علوم اطلاق می‌شود که برای فهم و درک قرآن مجید به عنوان مقدمه فراگرفته می‌شوند. به عبارت دیگر، علوم قرآنی به طور کلی دانش‌هایی را شامل می‌شود که مباحث کلی شناخت قرآن را تبیین می‌کنند و پرسش‌های گوناگون متعلق به قرآن و چگونگی آن را پاسخ می‌دهند؛ به گونه‌ای که می‌توان از آن‌ها به عنوان پیش‌نیاز تفسیر و شناخت قرآن نام برد.

● ملاک شما در کتاب «متدولوژی علوم قرآنی» برای رده‌بندی علوم قرآنی چیست و چگونه رده‌بندی را نظام بخشیده‌اید؟

○ رده‌بندی علوم قرآن سبب می‌شود شکل نظام‌یافته‌ای از علوم متفاوت قرآنی به دست آید و درنتیجه نمایی از روابط منطقی بین این علوم حاصل شود. هریک از نویسنده‌گان علوم قرآنی، ملاک خاصی را برای تقسیم‌بندی و رده‌بندی علوم قرآنی در نظر گرفته‌اند. برخی این علوم را با ملاک موضوع، برخی با ملاک روش و برخی دیگر با ملاک برونق‌قرآنی یا درون‌قرآنی بودن مباحث، تقسیم‌بندی می‌کنند.

به نظر این جانب، بهترین شیوه رده‌بندی علوم قرآنی، ملاک قرار دادن میزان کارایی هریک از این علوم در فهم و تفسیر قرآن است. بر این اساس، علومی که بیشترین کارامدی را در فهم و تفسیر قرآن دارند، در رده‌های بالاتر و علومی که مدخلیت و کارامدی کمتری در فهم و تفسیر

کتاب متداولوژی علوم قرآنی بعد از انتشار مورد توجه محافل علمی و قرآنی کشور قرار گرفت و جلسات نقد و بررسی و معرفی‌های خوبی از آن در روزنامه‌ها و مجلات به عمل آمد

نحوه بختانه کتاب متداولوژی علوم قرآنی بعد از انتشار مورد توجه محافل علمی و قرآنی کشور قرار گرفت و جلسات نقد و بررسی و معرفی‌های خوبی از آن در روزنامه‌ها و مجلات به عمل آمد. خوشبختانه کتاب متداولوژی علوم قرآنی بعد از انتشار مورد توجه محافل علمی و قرآنی کشور قرار گرفت و جلسات نقد و بررسی و معرفی‌های خوبی از آن در روزنامه‌ها و مجلات به عمل آمد. همچنین از طرف «خانه کتاب» در رده کتاب‌های شایسته تقدیر فصل پائیز سال ۱۳۸۸ قرار گرفت. در حال حاضر چاپ اول این کتاب تمام شده و قرار است به همت دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ دوم آن با شمارگان بیشتر انجام پذیرد.

● کتاب متداولوژی علوم قرآنی چه واکنش‌هایی را نزد صاحب‌نظران برانگیخته است؟

○ خوشبختانه کتاب متداولوژی علوم قرآنی بعد از انتشار مورد توجه محافل علمی و قرآنی کشور قرار گرفت و جلسات نقد و بررسی و معرفی‌های خوبی از آن در روزنامه‌ها و مجلات به عمل آمد. همچنین از طرف «خانه کتاب» در رده کتاب‌های شایسته تقدیر فصل پائیز سال ۱۳۸۸ قرار گرفت. در حال حاضر چاپ اول این کتاب تمام شده و قرار است به همت دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ دوم آن با شمارگان بیشتر انجام پذیرد.

قرآن دارند، در رده‌های پایین‌تر قرار می‌گیرند. این دیدگاه متکی به تعریفی از علوم قرآنی است که این علوم را مقدمه فهم و تفسیر قرآن می‌داند.

براساس این نظام رده‌بندی، علوم قرآن را می‌توان در چهار سطح به ترتیب زیر رده‌بندی کرد:

۱. علومی که مستقیماً به حوزه فهم و تفسیر قرآن مربوط می‌شوند.

۲. علومی که به حوزه ضبط و نقد متن قرآن مربوط می‌شوند.

۳. علومی که به اوصاف و حالات و رده‌بندی قرآن مربوط می‌شوند.

۴. مباحثی که ناظر بر شناخت ماهیت قرآن‌اند.

نتیجه این نوع رده‌بندی آن است که دامنه علوم قرآنی به علومی که پیشینیان گفته‌اند، محدود نخواهد بود. در آینده نیز هر علمی که به نوعی در خدمت فهم و تفسیر قرآن به کار رود، می‌توان آن را از علوم قرآنی به حساب آورد.

● اهمیت مباحث روش‌شناسی در حوزه علوم قرآنی

چیست و روش‌شناسی پیشنهادی شما کدام است؟

○ تأثیر روش‌مندی در مطالعات دینی بر معرفت و شناخت انسان غیرقابل انکار است. روش‌شناسی به ما امکان می‌دهد تا از خلط مباحث و موضوعات جلوگیری کنیم و با ارجاع صحیح به منابع، در کوتاه‌ترین زمان ممکن به کشف حقیقت نایل شویم.

مطالعات اسلامی، به دلیل تنوع موضوع و وسعت و دامنه مباحث و پیچیدگی مسائل، از روش‌های بسیار متنوعی برخوردارند. برای مثال، مفسران در فهم آیات قرآن روش‌های گوناگونی دارند: گاه به تفسیر مأثور روی می‌آورند، زمانی به تفسیر ادبی توسل می‌جوینند، گاه از روش‌های تحلیل ساختار متن بهره‌مند می‌شوند و گاه روش قرآن به قرآن را ملاک قرار می‌دهند. برخی نیز رویکرد هرمنوتیکی را اخذ می‌کنند. متکلمان مسلمان گاه به روش برهان روی می‌آورند و زمانی طریق جدل را در پیش می‌گیرند. گاه در برخی از مسائل به ابزارها و دلایل تاریخی توسل می‌جویند و در مواردی نیز به روش‌های درون‌دینی می‌پردازنند. همچنین، فقیهان برای تدقیق روش‌ها و ابزارهای لازم خود، دانش اصول فقه را تأسیس کرده‌اند.

بهطور کلی باید گفت روش‌های تحقیق و شیوه‌های بحث و استدلال در علوم اسلامی متفاوت‌اند و علت این اختلاف روش به اختلاف در موضوع و مسائل، اهداف و بسترهای گسترش علم برمی‌گردد. علوم قرآنی نیز به عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم اسلامی، نیازمند روش‌شناسی خاصی است. اگر روش پژوهش در عرصه علوم قرآن روش

اشاره

و بیزگی‌های معلم قرآن چیست؟ هنگامی که این پرسش مطرح می‌شود، علاوه بر این که ایمان و تقوای فرد به ذهن می‌آید، نوع «دیدگاه» و «طرز عمل» او نیز به نظر می‌رسد.

آیا داشتن ایمان و تقوای برای معلم قرآن کافی است؟ در نوشتار حاضر، این موضوع بررسی شده و بهطور مختصر، فرد دارای تقوای ایمان، با کسی که قادر است تقوای ایمان را به دیگران منتقل کند، مقایسه شده است.

هرچند که تاکنون در مورد ویژگی‌های معلم قرآن زیاد نوشته و گفته شده است، اما آن‌چه در این نوشتار بیشتر موارد توجه قرار گرفته، جنبه‌های «عملی» و «اجرایی» ویژگی‌های معلم قرآن است که در قالب «وظایف» او توصیف شده است. بدیهی است، برای اجرایی کردن اصولی که در این

مجموعه توصیف شده‌اند، از بیان انواع روش‌ها اجتناب شده است. مثلاً آن‌جا که از برقراری روابط عاطفی با دانش‌آموزان سخن به میان آمد، تنها به ذکر موارد محدودی از روش‌های اجرایی اکتفا شده و سایر روش‌های اجرایی، به‌عهده سلیقه، ذوق و خلاقیت خود معلمان محترم محول شده است؛

توجه به مسائل اخلاقی و عاطفی در تدریس

از ویژگی‌های معلم قرآن این است که اخلاق، تربیت و عاطفه را به آموزش متون اولویت بدهد. تا وقتی که خود معلم، اخلاقی نشود، نمی‌تواند اخلاق را به فراگیرندگان منتقل کند. اگر می‌بینیم تعداد معلمانی که در ساختن شخصیت اخلاقی دانش‌آموزان مؤثرند، کم است، این نقص، ناشی از نظام تعلیم و تربیت کشور و مسئولان تعلیم و تربیت است.

از مشکلات آموزش و پرورش امروز ما که در برنامه‌ریزی و هم در اجرا با آن مواجه هستیم، همان مشکل ناشی از ورود نسخه «آموزش بدون پرورش غربی» است. در نظام آموزش وارداتی، همواره توجه اصلی و بیش از حد، به مسائل آموزش علمی و شناختی معطوف بوده و از موضوع‌های مربوط به حیطه‌ی عاطفی و نگرشی غفلت شده است.

برقراری روابط عاطفی با دانش‌آموزان
برقراری روابط عاطفی بین معلم و دانش‌آموز به قدری

دین و قرآن

مزوازنهاي موفقیت‌آمعلم

نسرين شعباني

دبیر ديني و قرآن شهرستان هاي استان تهران



- اگر معلم نسبت به دانشآموزی محبتی پیدا کرد، باید این محبت را به زبان بیاورد. زیرا پیامبر اکرم(ص) فرمود: محبت خود به دیگران را به زبان بیاورید که موجب تحکیم روابط می‌شود. این محبت می‌تواند مثلاً در شکل دست دادن و احوال پرسی کردن ابراز شود.
- اگر معلم در زمان مناسب و بهطور مختصر لطیفه بگوید، یا از دانشآموزان بخواهد لطیفه بگویند، کلاس درس از خشکی خارج و چهره‌ی مثبتی از معلم در ذهن فراگیرنده رسم می‌شود و برقراری روابط عاطفی نیز آسان می‌شود. لازم است معلم یادآوری کند، لطیفه‌گویی با رعایت همه شرایط آن، و مهم‌تر از همه، بدون توهین به کسی، هنر است.
- هر دانشآموزی ممکن است هنری داشته یا از توانایی خاص بهره‌مند باشد، مثلاً یک نفر خطاط خوب و دیگری نقاش خوبی باشد. اگر معلم بتواند این هنرها یا توانایی‌ها را شناسایی کند و در کلاس درس، با ذکر نام دانشآموز، درباره آن‌ها سخن بگوید، این کار موجب ایجاد روابط خوب و صمیمانه بین فراگیرنده و معلم می‌شود و به برقراری روابط عاطفی کمک خواهد کرد.

در میان تمام معلمان مدرسه، معلم قرآن می‌تواند لایق‌ترین کسی باشد که در امور گوناگون زندگی طرف مشورت فراگیرندگان قرار گیرد

پیامبر(ص) در این خصوص می‌فرماید: «یا علی انا و انت ابواه هذه الامه»؛ ای علی! من و تو پدران روحی این امت هستیم. پس دانشآموزان نیز به نوعی فرزندان معلم دینی و قرآن خود محسوب می‌شوند. بزرگان دین، این رابطه را از رابطه خوشاوندی و خونی بالارزش تر می‌دانند.

● معلم باید در مقابل دانشآموزان تواضع کند، زیرا از ناحیه آنان است که خداوند به آنان اجر و خیر و برکت می‌دهد. از عیسی بن مریم نقل شده است که فرمود: "ای یاران، من نیازی را به شما می‌گویم و می‌خواهم آن را برآورده کنید. عرض کردند: یا روح الله، ما آماده‌ایم تا نیاز شما را برآوریم. حضرت از جا برخاست و پاهای آنان را شستشو شود. عرض کردند بپهتر بود ما پاهای شما را می‌شستیم. فرمود: سزاوارترین افراد برای خدمت کردن به دیگران، عالمان و دانشمندان هستند. علم و حکمت زمانی رواج می‌یابد که با تواضع همراه شود." قرآن نیز فرموده است: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین».

در یادگیری مؤثر است که باید گفت، بر تمام عوامل مؤثر در یادگیری، اولویت دارد.

برای برقراری رابطه عاطفی، راهکارهای متفاوتی وجود دارند. برخی از این راهکارها برای عموم دانشآموزان مفیدند، اما برخی دیگر، تنها برای بعضی از دانشآموزان مفیدند و برای دیگران نه تنها کارایی ندارند، بلکه ممکن است نتیجه عکس نیز داشته باشند. بنابراین لازم است، معلم با شناختی که از دانشآموزان به دست می‌آورد، بداند کدام راهکار را باید برای کدام دانشآموز به کار بندد. مثل پژوهشی رفتار کند که متناسب با وضعیت هر بیمار، نسخه ویژه‌ای برای او می‌نویسد.

چه زیبا گفت شاعر که:

درس معلم ار بود زمزمه‌ی محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پا را
جائی آن دارد که معلمان محترم دینی و قرآن، ضمن
ایجاد ارتباط منسجم با یکدیگر، مجموعه‌ای از راهکارها را در
این خصوص جمع کنند.

به چند نمونه از این راهکارها اشاره می‌کنیم:

- معلم هنگام ورود به کلاس سلام کند و اگر دانشآموزی غایب بود، علت غیبت او را از سایر این جویا شود. این اقدام آنقدر لازم است که حتی اگر خود معلم قبلاً به طریقی از علت غیبت شخص غایب مطلع شده باشد، بهتر است باز هم علت را از دانشآموزان سؤال کند تا همه بدانند که معلم نسبت به بود و نبود ایشان حساس است. اگر هیچ‌یک از دانشآموزان از شخص غایب خبری نداشت، بهتر است معلم کسی را مأمور بررسی علت غیبت کند. اگر معلم متوجه شد دانشآموز غایب بیمار است، باید یا بهطور حضوری یا با ارسال نوشته یا تلفنی، از او عیادت کند و اگر غم و اندوهی موجب غیبت او شده باشد، با او اظهار همدردی کند (بدیهی است اگر معلم تشخیص دهد که این گونه رفتارها برای یکی از دانشآموزان مفید نیست، راه دیگری را باید انتخاب کند).
- اگر معلم تا حد امکان از وضعیت کلی خانوادگی فراگیرنده، مثل شغل والدین و اوضاع اقتصادی و فرهنگی حاکم بر خانواده مطلع باشد، می‌تواند در کمک‌های فکری و مشورتی نقش خوبی ایفا کند.

- هیچ دانشآموزی را نباید با اسم تنها و بدون پسوند محترمانه مثل آقا یا خانم صدا کرد. بتنه آقا یا خانم پسوند نیست، صفتی است محترمانه که پیش یا پس از نام شخص بکار می‌رود.

- در شرایطی که بین معلم و دانشآموز ارتباط عاطفی مناسبی برقرار شده باشد، صدا کردن نام دانشآموز با اسم کوچک، می‌تواند به تقویت این ارتباط کمک کند.

چنان رفتاری با دانشآموزان داشته باشد که تأییدکننده‌ی همان الگوهای با کرامت باشند. اگر حرمت دانشآموزان رعایت شود و شخصیت آنان پاس داشته شود و آنان در وجود خود احساس وقار، ارزش و شخصیت کنند، خواهند کوشید که هیچ چیزی به آن لطمه وارد نکند. در این صورت است که حتی خوب درس می‌خواند تا شخصیتی که نزد معلم کسب کرده است، سالم باقی بماند. بهتر است این کار در قالب داستان‌های واقعی زندگی بزرگان با کرامت و حتی شخصیت‌های غیرمعصوم انجام شود.

رشد دادن ایمان و تقوایی دانشآموزان

- ایمان و تقوای مهم‌ترین عواملی هستند که در زندگی انسان اثر دارند. وظیفه معلم قرآن است که این دو عنصر را در وجود دانشآموزان ایجاد کند و آن‌ها را رشد دهد. براساس آیات قرآن، انسان بهوسیله‌ی تقوای به قدرت بصیرت و بینش می‌رسد: «لَنْ تَتَقَوَّلُ اللَّهُ يَجْعَلُ لَكُمْ فَرْقًا»؛ اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند به شما فرقان، یعنی نیروی تشخیص حق از باطل را می‌دهد [انفال / ۲۹].
- در آیه دیگری می‌فرماید: «... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُ كُمُّ الْأَوْرَدِ»؛ تقوای داشته باشید تا خداوند به شما علم و بصیرت عنايت فرماید [بقره / ۲۸۲]. تقوای پاکی دل، علاوه بر آن که بینش و بصیرت می‌آورد، مقدمه‌ای است برای «الهام و اشراف» و درک و آگاهی‌هایی که انسان از آن طریق بهدست می‌آورد.
- الهام و اشراف آخرين راهی است (به جز وحی) که انسان می‌تواند بهوسیله‌ی آن‌ها چیزی را درک کند. راههای درک و فهم انسان، ابتدا همان پنج حس هستند و سپس قوه‌هوش، همه‌کس گشوده است. اما هر کس حاضر نیست در این مسیر طی طریق کند. معلم قرآن باید شمه‌ای از این راه را به دانشآموزان معرفی کند تا دست کم، از الهام و اشراف آگاه شوند و بدانند که خداوند این امکان را نیز برای فهم و درک بشر فراهم کرده است. الهام و اشراف پس از مراحلی از تقوای و پاکی دل، برای هر کسی میسر است؛ بهویژه جوانان که زمینه مناسب‌تری دارند.
- برخی افراد که گاه علاقه‌مند و شیفته‌فهم و درک می‌شوند، سؤال می‌کنند که چگونه انسان می‌تواند چیزهای بیشتری را درک کند. پاسخ این گونه افراد، راه «الهام و اشراف» است.
- استاد شهید مطهری از زبان انيشتین و آلکسیس کارل، در مورد نقش الهام در کشفیات علوم مادی، و از دیدگاه علمای جدید چنین می‌گوید: «فرضیه‌های بزرگ دنیا همان‌هایی بوده‌اند که در حالت خاصی از ذهن، به انسان القا و الهام شده‌اند. پس از این الهام و اشراف، انسان رفته روی آن‌ها تجربه کرده و دیده درست است.»

و بالهایت را از سر فروتنی برای مؤمنانی که از تو تبعیت می‌کنند، فرو بیفکن.» [اعمرا / ۲۱۵].

طرف مشورت قرار گرفتن

- در میان تمام معلمان مدرسه، معلم دینی و قرآن می‌تواند لایق‌ترین کسی باشد که در امور گوناگون زندگی طرف مشورت فراگیرندگان قرار گیرد. طرف مشورت دیگران بودن و لیاقت مشاور بودن، شرایطی دارد که معلم موظف به احراز آن است (برای رعایت اختصار، از ذکر این شرایط خودداری می‌شود).

- او موظف است ضرورت پیروی از راهنمای، مشاور و مرشد را به دانشآموز خود بیاموزد و کسانی را معرفی کند تا در هر زمان که دانشآموزان با مشکل فکری برخورد کردن، به آن‌ها مراجعه کنند. امام علی(ع) در این خصوص می‌فرماید: «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ مَرْشِدٌ

- يرشد؟»؛ کسی که مرشد و راهنمایی نداشته باشد تا او را به راه درست هدایت کند، به هلاکت خواهد رسید.

- هرچند که حضور راهنمای در مدرسه بهتر است، اما لازم نیست که راهنمای، ضرورتاً در مدرسه باشد، بلکه می‌توان کسی را بیرون از مدرسه به فراگیرندگان معرفی کرد.

این کار دلایل متعددی دارد، از جمله این که گاه دانشآموز، به هر دلیلی مایل نیست مشکل خود را با معلم در میان بگذارد.

ترتیب کرامت نفس دانشآموزان

- حفظ و نگهداری کرامت نفس دانشآموزان، از مهم‌ترین وظایف معلمان است. بنا به نظر کارشناسان علوم تربیتی، تمام کسانی که مرتکب جرم، بزه و سوء رفتار می‌شوند، انحراف آنان از این جا آغاز شده است که کرامت انسانی و شخصیت آن‌ها، ابتدانزد خودشان از بین رفته و خود را انسانی بی‌ارزش دیده‌اند و سپس دست به اعمال خلاف زده‌اند. حتی دانشآموزی که دست به تقلب در امتحان می‌زند، ابتدا شخصیت و ارزش انسانی خود را ضعیف می‌بیند و سپس مرتکب تقلب می‌شود.
- معلم قرآن وظیفه دارد در خصوص کرامت نفس و ارزش‌های انسانی و آن‌چه که انسان را راستگو، درست کردار و اهل صدق و صفا بار می‌آورد، اطلاعات مفیدی در اختیار فراگیرنده قرار دهد. خود معلم نیز باید در کمال بزرگ‌منشی،

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- لشکر** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- لشنه‌آموز** (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- لشندانش آموز** (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- لشنبه‌جنوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- لشنبه‌فان** (برای دانش آموزان دوره‌ی متوجهه و پیش دانشگاهی)

مجله‌های بزرگ‌سال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ◆ رشد آموزش ابتدایی ◆ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ◆ رشد تکنولوژی آموزشی ◆ رشد مدرسه فردا ◆ رشد مدیریت مدرسه ◆ رشد معلم

مجله‌های بزرگ‌سال و دانش آموزی اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ◆ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ◆ رشد برهان متوجهه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی متوجهه) ◆ رشد آموزش قرآن ◆ رشد آموزش معارف اسلامی ◆ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ◆ رشد آموزش هنر ◆ رشد مشاور مدرسه ◆ رشد آموزش تربیت بدنی ◆ رشد آموزش علوم اجتماعی ◆ رشد آموزش تاریخ ◆ رشد آموزش جغرافیا ◆ رشد آموزش زبان ◆ رشد آموزش ریاضی ◆ رشد آموزش فیزیک ◆ رشد آموزش شیمی ◆ رشد آموزش زیست شناسی ◆ رشد آموزش زمین انسانی ◆ رشد آموزش فی و حرفه‌ای ◆ رشد آموزش پیش دانشگاهی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مرکز تربیت معلم و رشته‌های دیگری دانشگاهها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

- ◆ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴
- ◆ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- ◆ تلفن و نامبر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰ ۱۴۷۸

به یقین، اکتشافهای علمی، تنها محصول و اثر فکر آدمی نیست. نایخنها علاوه بر مطالعه و درک قضایا، از خصایص دیگری چون «اشراق و الهام» و تصور خلاقه برخوردار هستند. با اشراق، انسان چیزهایی را می‌باید که بر دیگران پوشیده است. انسان می‌تواند با نیروی اشراق، روابط مجھول بین قضایایی را که ظاهراً با یکدیگر ارتباطی ندارند، کشف کند.

در علوم ریاضی نیز که اساس و پایه‌ی کاملاً منطقی دارد، الهام و اشراق دخیل است. توضیح مفصل آن را باید در مجموعه آثار استاد مطهری، جلد ۴، بخش توحید ص ۱۴۱ تا ۱۴۸، در مورد الهام دید.

حجت‌الاسلام و المسلمین ری‌شهری در این مورد می‌گوید: هر کس در دنیا زهد بورزد و در مشکلات دنیا جزء و فزع نکند، بدون تعلیم، حکمت‌الله در دلش ایجاد و بر زبانش جاری می‌شود (نشانه‌ی علاقه‌مندی به دنیا، جزء کردن از مشکلات آن است).

به جای تعلیم صرف، به تفکر و اداشتن دانش آموزان موجب رشد شخصیت مذهبی آنان می‌شود. معلم موظف است که «شخصیت مذهبی» دانش آموزان را بارور کند و رشد دهد. برای دستیابی به این هدف، به جای آن که فقط به «تعلیم» مسائل دینی و مذهبی) اکتفا کند، باید راهها و روش‌های فکر کردن و اندیشیدن را به فرآگیرنده بیاموزد.

- برای تدریس هر درس از کتاب، باید روش خاصی داشته باشد.

صاحب‌نظران علوم تربیتی، شیوه‌های گوناگونی را برای تدریس پیشنهاد می‌کنند که هر یک مناسب کتابی خاص و شرایطی خاص هستند. اما امروزه پژوهشگران از مطلب پیچیده‌تری سخن می‌گویند. آنان می‌گویند، حتی برای هر یک از درس‌های یک رشته‌ی درسی، مثلاً هر یک از دروس کتاب دینی و قرآن، معلم باید روشی مناسب با نوع هدف‌گذاری که برای فرآگیری آن درس شده، اتخاذ کند. باید توجه داشت، قدرت تدریس با دانش معلم فرق دارد. علم و دانش برای معلم کافی نیست، بلکه او باید قادر به اجرا کردن دانش خود نیز باشد. کم نیستند معلمانی که در مورد موضوع تدریس خود، از دانش مفیدی برخوردارند. اما به دلایل گوناگون، قدرت عمل و اجرا کردن دانسته‌های خود را ندارند.

در تدریس، شیوه‌های متنوعی وجود دارد که هر کدام برای شرایط و درس خاصی مناسب است. بنابراین، معلم باید با توجه به هدفهای آموزش، ویژگی‌های دانش آموزان، موضوع هر درس، امکانات موجود، جو حاکم بر کلاس، تعداد دانش آموزان، مدت زمان در اختیار کلاس و دهها مسئله دیگر، مناسب‌ترین شیوه تدریس را انتخاب کند.



جهاد اقتصادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سهراه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپن فیش را نزد خود نگهدازید).

◆ نام مجلات در خواستی:

◆ نام و نام خانوادگی:

◆ تاریخ تولد:

◆ میزان تحصیلات:

◆ تلفن:

◆ نشانی کامل پستی:

◆ استان:

◆ شهرستان:

◆ خیابان:

◆ شماره فیش:

◆ مبلغ پرداختی:

◆ شماره پستی:

◆ پلاک:

◆ در صورتی که قبلًا مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

امضا:

◆ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

◆ وبگاه مجلات رشد:

www.roshdmag.ir

◆ اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۸۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال

◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

اسامی مشخصات مؤسسات عضو اتحادیه تشكیلات قرآنی کشور

مؤسسه آیات هدایت. قم

مدیر عامل، آقای حبیب‌الله عزیزی

آدرس: قم، خ. انقلاب، کوچه شماره ۴، پلاک ۴۱، ساختمان مهدیه
تلفن: ۰۲۵۱. ۷۷۲۷۲۵۱. ۷۷۲۷۲۹۹. ۰۲۵۱.

کد پستی: ۷۲۱۲۷۶۱۴۱۷

مؤسسه فرهنگی هنری آسوه نخبگان. قم

مدیر عامل، حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حسین اجرایی

آدرس: قم، گذرخان، کوچه جنب مسجد امام رضا (ع)، پلاک ۱۷
تلفن: ۰۲۵۱. ۷۷۴۷۴۶۱. ۰۲۵۱.

کد پستی: ۷۴۱۷۹۵۷۸۶۱

مؤسسه امام علی (ع). چهرم

مدیر مسئول، آقای احمد ربیعی

آدرس: چهرم، بلوار آزادگان، انتها کوچه دار القرآن، کوچه ۱۴
تلفن: ۰۲۹۱. ۳۲۲۵۱۰. ۰۲۵۱. ۷۷۴۱۸۵۱.

کد پستی: ۷۴۱۷۹۵۷۸۶۱

انجمن قرآن و نهج البلاغه. درود

مدیر عامل، خانم مژکان امیری

آدرس: درود لرستان، خ. ۲۰ متری، فیض چهارم، نبش فرعی دوم
تلفن: ۰۶۱۵. ۴۲۲۹۱۱. ۰۶۱۵. ۴۲۴۴۶۷۷. دورنگار: ۰۴۱. ۴۲۲۹۱۱۰.

انجمن قرآنی بانوان. تهران

مدیر عامل، خانم پروین امیرآبادی

آدرس: میدان بهارستان، خ. مجاهدین اسلام، خ. ایران، پلاک ۱/۱، ۲۶،
دارالتحفیظ قرآن، واحد خواهان
تلفن: ۰۲۵۱۷۲۵. ۰۲۵۱۷۲۵۸

پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه. مشهد

مدیر عامل، حجت‌الاسلام و المسلمین آقای محسن عباس‌نژاد

آدرس: مشهد، خ. آزادی ۲۷، رو به روی هاتف ۹، پلاک ۲۹
تلفن: ۰۵۱۱. ۲۲۱۱۱۱. ۰۵۱۱.

بنیاد قرآن روشن‌دلان. اصفهان

مدیر عامل، آقای سید علی مرتضی نیکزاد

آدرس: اصفهان، میدان قدس، ابن‌باب‌عزیز علامه مجلسی،
ک مرتضی صفائح، بن‌بست اول، پ ۵۱۸
تلفن: ۰۴۴۵۷۲۷۶. ۰۴۴۵۷۲۷۶. دورنگار: ۰۴۴۵۷۲۷۶.